

نشریه علمی گذر تاریخ
GOZAR-E TARIKH
SCIENTIFIC JOURNAL
بنانها: ۱۴۰۲/۲۰۲۳ EST

گذر تاریخ

فصلنامه علمی

سال اول، شماره ۳، آذر ۱۴۰۳

وابسته به انجمن علمی دانشجویی گروه تاریخ دانشگاه ارومیه

- ۱ * جزیره فراتیبه: خاستگاه تمدن‌ها و ادیان
— قسیم یاسین
- ۱۳ * تحلیلی بر سازه‌های دفاعی ساسانیان در مرزها
— امین بابادی
- ۴۱ * بررسی و نقد کتاب جهان ساسانیان از زاویه دید گرجی‌ها
(استیون رپ)
— احمد غلامی قازانکندی
- ۵۳ * تأثیرات زنان دربار قاجار بر اوضاع سیاسی کشور
— مریم حشمتی
- ۷۳ * اربعین: عامل اجتماع و وحدت مسلمانان
— کسری کرموندی و ابوالفضل سلمانی گواری
- ۹۳ * خاندان مدیچی: آغاز و پایان یک شکوه
— سیدمحمدرضا ذاکر



انجمن ایرانی تاریخ
The Iranian
Society of History



اتحادیه انجمن‌های علمی دانشجویی تاریخ
تأسیس ۱۳۹۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



نشریه انجمن علمی دانشجویی گروه تاریخ دانشگاه ارومیه

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

شماره مجوز: ۲۷/۸۳۳

سال اول، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۳

❖ ناشر: دانشگاه ارومیه

❖ دوره انتشار: فصلنامه

❖ صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشجویی گروه تاریخ دانشگاه ارومیه

❖ استاد راهنما: دکتر زینب احمدوند (استادیار گروه تاریخ، دانشگاه ارومیه)

❖ مدیر مسئول: فراز فرشادیان

(دانشجوی کارشناسی تاریخ، دانشگاه ارومیه)

❖ سردبیر: محمدجواد جلیلی

(دانشجوی کارشناسی تاریخ، دانشگاه ارومیه)

❖ مدیر داخلی: یاسمن وحید بیکران

(دانشجوی کارشناسی تاریخ، دانشگاه ارومیه)

❖ ویراستاران ادبی: محمدجواد جلیلی

(دانشجوی کارشناسی تاریخ، دانشگاه ارومیه)

یاسمن وحید بیکران

(دانشجوی کارشناسی تاریخ، دانشگاه ارومیه)

❖ ویراستار انگلیسی: محمدجواد جلیلی

(دانشجوی کارشناسی تاریخ، دانشگاه ارومیه)

❖ طراح جلد و صفحه آرا: فراز فرشادیان

(دانشجوی کارشناسی تاریخ، دانشگاه ارومیه)

▪ پست الکترونیکی: gozar.tuu@gmail.com

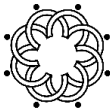
▪ کانال تلگرام: t.me/GozareTarikhUU

▪ نشانی صفحه اینستاگرام: @GOZAR_E_TARIKH_UU

▪ نشانی نشریه در آکادمیا: Gozar-e Tarikh Journal



انجمن ایرانی تاریخ
The Iranian
Society of History



اتحادیه انجمن‌های علمی دانشجویی تاریخ
تأسیس ۱۳۶۹

**نشریه علمی گذر تاریخ براساس جلسه کمیته نشریات دانشجویی معاونت فرهنگی و دانشجویی
دانشگاه ارومیه در مورخه ۰۷/۰۹/۱۴۰۲ با شماره مجوز ۲۷/۸۳۳ مورد تایید می‌باشد.**

▪ مقالات انتشار یافته در شماره حاضر نشریه گذر تاریخ، در پایگاه اطلاعات علمی آکادمیا نمایه می‌شوند.

هیات تحریریه:

- * دکتر محسن مومنی (دانشیار، گروه تاریخ، دانشگاه ارومیه، آذربایجان غربی، ایران)
- * دکتر حسن الهیاری (دانشیار، گروه تاریخ، دانشگاه خلیج فارس، استان بوشهر، ایران)
- * دکتر مسعود کثیری (دانشیار، گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان، استان اصفهان، ایران)
- * دکتر محمدرضا بارانی (دانشیار، گروه تاریخ، دانشگاه الزهراء، استان تهران، ایران)
- * دکتر زینب احمدوند (استادیار، گروه تاریخ، دانشگاه ارومیه، آذربایجان غربی، ایران)
- * دکتر عزیز طالعی (استادیار، گروه تاریخ، دانشگاه ارومیه، آذربایجان غربی، ایران)
- * دکتر فرشید نادری (استادیار، گروه تاریخ، دانشگاه شهید چمران اهواز، استان خوزستان، ایران)
- * دکتر پرویز حسین طلائی (استادیار، گروه تاریخ، دانشگاه شهید باهنر، استان کرمان، ایران)
- * دکتر نجم‌الدین گیلانی (استادیار، گروه تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد، استان خراسان رضوی، ایران)
- * دکتر آرزو رسولی (استادیار، گروه تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی، استان تهران، ایران)
- * دکتر کلثوم غضنفری (استادیار، گروه تاریخ، دانشگاه تهران، استان تهران، ایران)
- * دکتر محمد بیطرفان (استادیار، گروه تاریخ، دانشگاه خوارزمی، استان تهران، ایران)
- * دکتر کریم فرجی (مدرس، گروه تاریخ، دانشگاه ارومیه، آذربایجان غربی، ایران)
- * دکتر قسیم یاسین (مدرس، گروه تاریخ، دانشگاه ارومیه، آذربایجان غربی، ایران)
- * دکتر جواد شتربان‌زاده (مدرس، گروه تاریخ، دانشگاه ارومیه، آذربایجان غربی، ایران)
- * دکتر علی داوطلب (مدرس، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه ارومیه، آذربایجان غربی، ایران)
- * فروزان لطفی (دانشیار معلم، گروه جامعه‌شناسی، اداره آموزش و پرورش ناحیه ۲، شهر کرمانشاه، استان کرمانشاه، ایران)

اصول اولیه و ضوابط حاکم بر نشریه:

- مسئولیت علمی و حقوقی مطالب درج شده در مقالات بر عهده نویسندگان آنهاست و نشریه گذر تاریخ مسئولیتی در این زمینه ندارد.
- مقالاتی که دارای بیش از یک نویسنده می‌باشند، نویسندگان باید کتباً یک نماینده را از میان خود برای مکاتبات با فصلنامه برگزینند و به سردبیر نشریه معرفی کنند.
- حق چاپ مقاله پس از فرایند پذیرش مقالات، برای نشریه گذر تاریخ محفوظ است و نویسنده مجاز به چاپ مقاله در جای دیگر نمی‌باشد.
- مقالات پس از تایید هیأت تحریریه نشریه چاپ خواهند شد و نشریه در پذیرش، ویرایش و رد مقالات ارسالی آزاد است.
- هر یک از مقالات ارسالی به نشریه و پس از بررسی هیأت تحریریه، ممکن است نیازمند اصلاحات ساختاری و نگارشی باشند. بدین سبب انتظار می‌رود که نویسندگان مقالات همکاری لازم را با نشریه در راستای بهبود کیفیت مقالات داشته باشند.
- نویسنده متعهد است که تا اعلام نتیجه داوری در مورد مقاله خود که حداکثر یک ماه از زمان ارسال مقاله به نشریه می‌باشد، مقاله را به جای دیگری ارسال ننماید.
- مقالات مستخرج از پایان‌نامه، رساله و طرح‌های پژوهشی، ضمن اشاره به آن باید با تایید استاد راهنما یا مجری طرح تحقیقاتی به عنوان نویسنده مسئول مکاتبات ارسال گردد.
- مقالاتی که با نظارت و راهنمایی استاد راهنما نوشته می‌شود، باید با تایید و اعلام رضایت کتبی ایشان به دفتر مجله ارسال گردد.
- در صورت تخلف نویسنده/نویسندگان از شیوه‌نامه نشریه و... هیچگونه مقاله دیگری از آنها پذیرفته نخواهد شد.
- گواهی پذیرش و انتشار مقاله پژوهشگران پس از انتشار شماره جاری و تایید مدیرمسئول و سردبیر نشریه صادر خواهد شد.
- مقالاتی که خارج از اصول و قواعد شیوه‌نامه نشریه ارسال گردند، پیش از ارائه به سردبیر و هیأت تحریریه برگشت خواهند خورد.
- عنوان مقاله، نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی، نام موسسه یا محل اشتغال و دانشگاه محل تحصیل، پست الکترونیکی و شماره تماس در صفحه‌ای جداگانه ارسال شود.
- مسئول مکاتبات می‌تواند به منظور پیگیری وضعیت مقاله خود از طریق ایمیل gozar.tuu@gmail.com با نشریه ارتباط برقرار کند.
- شمارگان نشریه علمی گذر تاریخ از طریق نشانی زیر قابل دسترسی است:

<https://vcs.urmia.ac.ir/node/2636>

اصول نگارش مقاله:

- لزوم رعایت اصول و آیین نگارش مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- لزوم دارا بودن بخش‌های زیر در مقالات ارسالی: چکیده و واژگان کلیدی (فارسی و انگلیسی در دو صفحه مجزا)، مقدمه، بدنه پژوهش شامل روش پژوهش و پیشینه پژوهش، نتیجه‌گیری، پی‌نوشت‌ها، فهرست منابع و مآخذ.
- چکیده فارسی و انگلیسی هر یک حداکثر در ۳۰۰ کلمه و به همراه پنج تا هفت واژه کلیدی گردآوری شود.
- در پیشینه پژوهش، اختلاف مقاله ارسالی با پژوهش‌های سایرین بیان گردد.
- کلیه پی‌نوشت‌ها با ذکر مآخذ، با شمارگان پی‌درپی بیایند.
- کلیه اسامی، توضیحات و اصطلاحات لاتین در پاورقی به صورت شمارگان پی‌درپی آورده شود.
- کلیه جداول و نمودارها به صورت شماره‌گذاری پی‌درپی و با ذکر مشخصات و مآخذ آورده شوند.
- مشخصات جداول و نمودارها در پایین آنها ذکر شوند.
- تعداد کلمات مقالات حداکثر ۶۵۰۰ کلمه می‌باشد.
- مقاله باید در محیط نرم‌افزار Word با استفاده از فونت «B Nazanin» با اندازه ۱۳ برای نوشتار فارسی و برای نوشتار لاتین، «Times New Roman» با اندازه ۱۳ و پانویس فونت «B Nazanin» برای فارسی و «Times New Roman» برای انگلیسی هردو با اندازه ۱۰ نگارش یابد.
- در ارجاعات و بخش منابع و مآخذ از شیوه «APA» استفاده شود.
- در نخستین ارجاع، مشخصات کامل آورده شود، به صورت (نام خانوادگی، سال انتشار: جلد/صفحه) و ارجاعات بعدی در صورت استفاده از همان منبع و صفحه‌ای دیگر (همان: ص) و در صورت استفاده از همان منبع و همان صفحه (همان) استفاده شود.
- شیوه سازماندهی منابع و مآخذ در پایان مقاله به شرح زیر است:
 - کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، (سال انتشار)، نام اثر، مترجم، محل نشر: ناشر.
 - مجله: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، (سال انتشار)، «عنوان»، نام مجله، سال نشر، شماره نشر.
 - دایره‌المعارف: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، (سال انتشار)، عنوان مدخل، نام دایره‌المعارف، شماره جلد، محل چاپ، ناشر.
 - پایان‌نامه: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، (سال دفاع)، عنوان پایان‌نامه، مقطع پایان‌نامه، نام دانشگاه.
- سند: محل نگهداری سند، مختصات دقیق سند، شماره سند.
- منبع اینترنتی: نام و نام خانوادگی نویسنده، (تاریخ دسترسی)، عنوان اثر، نام وبسایت، نشانی اینترنتی.

سخن سردبیر:

با افتخار شماره سوم نشریه «گذر تاریخ» را به دست شما همراهان گران قدر تقدیم می‌کنیم. گذر زمان همواره همچون جریانی بی‌پایان، روایت‌گر لحظات، دستاوردها و حتی تلخی‌های جوامع انسانی بوده است؛ اما در میان این جریان، تاریخ نه تنها یادآور آنچه که گذشته است، بلکه پرتویی است که مسیر پیش‌رو را روشن می‌کند. در این شماره، کوشش شده تا ضمن واکاوی گوشه‌هایی از گذشته، ارتباط زنده و الهام‌بخش تاریخ با امروز و آینده را نیز بازتاب دهیم.

در شماره حاضر به یاری تحقیقات تخصصی پژوهشگران شما را به سفری تازه در عمق تاریخ ایران و جهان خواهیم برد.

محمدجواد جلیلی

سردبیر فصلنامه علمی گذر تاریخ

فهرست مطالب:

- جزیره فراتیبه: خاستگاه تمدن‌ها و ادیان ۱
- قسیم یاسین
- تحلیلی بر سازه‌های دفاعی ساسانیان در مرزها ۱۳
- امین بابادی
- بررسی و نقد کتاب جهان ساسانیان از زاویه دید گرجی‌ها (استیون رپ) ۴۱
- احمد غلامی قازانکندی
- تاثیرات زنان دربار قاجار بر اوضاع سیاسی کشور ۵۳
- مریم حشمتی
- اربعین: عامل اجتماع و وحدت مسلمانان ۷۳
- کسری کرموندی و ابوالفضل سلمانی گواری
- خاندان مدیچی: آغاز و پایان یک شکوه ۹۳
- سیدمحمدرضا ذاکر

به یاد استادان تاریخ و فرهنگ ایران

گذر تاریخ (فصلنامه علمی)

نشریه انجمن علمی گروه تاریخ
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه
سال اول، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۳

جزیره فراتیه: خاستگاه تمدن‌ها و ادیان

قسیم یاسین^۱

چکیده:

بین‌النهرین یا مزوپوتامیای یونانی ناحیه‌ای در آسیای غربی است. این ناحیه مهد تمدن بشر بوده و تمدن در این ناحیه در هزاره چهارم پیش از میلاد مسیح استقرار یافته بود. مزوپوتامیا، ناحیه‌ای رسوبی حاصل از تلاقی دو رود دجله و فرات و یکی از مناطق مسکونی نیز کانون و خاستگاه مهم تمدن جهانی محسوب می‌شود. اعراب مسلمان، میراث آبیاری ساسانیان را به ارث بردند و بین‌النهرین را به دو بخش علیا و سفلی تقسیم کردند. ناحیه سفلی با خاک حاصلخیزش، به بابل معروف بود، در حالی که ناحیه علیا، به «جزیره» شناخته می‌شد که خود متشکل از دیار ربیعیه، مضر و بکر می‌باشد. پژوهش حاضر بیشتر با اتکاء بر جنبه توصیفی به بررسی و تبیین جغرافیای تاریخی جزیره فراتیه به عنوان خاستگاهی از تمدن بشری نزد جغرافی‌دانان مسلمان پرداخته است، تا اهمیت و جایگاه این ناحیه در منابع جغرافیایی و تاریخی مشخص گردد.

واژگان کلیدی: بین‌النهرین، جزیره فراتیه، تمدن بشری، خاستگاه پیامبران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۳

۱- دانش‌آموخته دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران، yasindatcom@yahoo.com

مقدمه:

ناحیه رسوبی پهناوری که یونانیان بدان «مزوپوتامیا» می‌گفتند، از رسوبات دو رود دجله و فرات پدید آمده است. ترتیب آبیاری مسلمانان در عراق که از ساسانیان به ارث برده بودند، ناحیه عراق را یکی از بلاد معمور جهان ساخته بود. عرب‌های مسلمان، بین‌النهرین را به دو ناحیه سفلی و علیا تقسیم کردند؛ ناحیه سفلی سرزمینی بود با خاک رسوبی حاصلخیزی که در روزگار قدیم به بابل معروف بود، که این بخش را عراق نیز می‌نامیدند و مرز شمالی آن خط فرضی بود که از شرق به مغرب کشیده و به فرات ختم می‌شود.

ناحیه علیا یا شمالی را اعراب مسلمان «جزیره» می‌نامیدند، چرا که دشت‌های پهناور آن را آب‌های فرات، دجله و جوی‌ها و نهرهایی که در جنوب آن به دو رودخانه مذکور می‌پیوستند احاطه کرده بود.

پژوهش حاضر درباره بخش علیا از ناحیه مذکور یعنی ناحیه وسیع بین‌النهرین «جزیره» است، جزیره‌ای که شامل شهرهای شمالی بین‌النهرین است، بدان جهت برای این پژوهش انتخاب شده است که شهرهای این ناحیه یا محل سکونت پیامبران و یا زادگاه رسولان بوده است؛ مانند حران که محل تولد حضرت ابراهیم (ع) بوده است. علت دیگری برای این انتخاب وجود بسیاری از آثار و ابینه‌های تاریخی و باستانی در شهرهای جزیره می‌باشد.

چارچوب کار در پژوهش پیش رو حول محور بررسی جغرافیای تاریخی شهرهای جزیره و خاستگاه پیامبران مربوط به آنها می‌گردد و تلاش بر آن است تا حتی‌المقدور شمه‌ای از باستان‌شناسی شهرهای تاریخی این حوزه تمدنی را نیز به خوانندگان ارائه دهد.

جزیره:

اعراب مسلمان، بلاد بین‌النهرین علیا را «جزیره» می‌نامیدند، چون آب‌های دجله و فرات علیا جلگه‌های آنجا را در بر می‌گرفت (لسترنج، ۱۳۶۶: ۹۳). به نوشته اصطخری، جزیره ما بین دجله و فرات است و دریای ربیع و مضر آنجاست (اصطخری، ۱۳۶۸: ۷۵). به نوشته مقدسی، قسمت شمالی عراق، جزیره یا «اقلیم اقور» نامیده شده که اصل آن معلوم نیست (مقدسی، ۱۳۶۱: ۹۲). جزیره از سه قسمت به نام «دیار» به معنای «مسکن و محل» تشکیل شده است؛ این سه دیار عبارتند از: دیار ربیع، دیار مضر، دیار بکر نام سه قبیله ربیع، مضر و بکر که قبل از اسلام تحت لوای شاهان ساسانی به آنجا رفته بودند و مسکن هر قبیله به نام همان قبیله موسوم شده بود (اصطخری، ۱۳۶۸: ۷۶-۷۸).

دیار ربیعه: دیار ربیعه شرقی‌ترین و بزرگ‌ترین بخش جزیره در شمال بین‌النهرین است، امروزه در بخش‌هایی از ترکیه، عراق و سوریه و شامل سرزمین‌هایی بود که از تل فافان تا تکریت در طرفین دجله قرار داشت، از مغرب تا رودهای خابور بزرگ و هرماس، از مشرق تا رودهای خابور کوچک، زاب بالا و زاب پایین و از تل فافان در شمال تا تکریت (امروزه در شمال غربی بغداد) در جنوب را در بر می‌گرفت و جلگه‌های واقع شده در شرق دجله که بوسیله رودهای زاب بالا و زاب پایین و رودخانه خابور کوچک مشروب می‌گردید (لسترنج، ۱۳۶۶: ۹۴).

به نوشته اصطخری، شهر سنجار که در جزیره در میان بیابان‌ها قرار دارد به دیار ربیعه معروف گردیده است (اصطخری، ۱۳۶۸: ۷۷). مقدسی در وصف دیار ربیعه می‌نویسد: نخستین دیار از سه دیار ربیعه، مضر و بکر از سمت عراق دیار ربیعه است (لسترنج، ۱۳۶۶: ۹۴). در اینجا از وصف همه شهرهای دیار ربیعه خودداری و فقط به وصف مرکز این دیار و چند شهر مهم آن اکتفا می‌کنیم: - **موصل:** این شهر کرسی دیار ربیعه در ساحل غربی رود دجله است و در جایی که شاخه‌های این رود به هم پیوسته و رود بزرگی را تشکیل می‌دهند، قرار دارد. می‌گویند به همین دلیل آن را موصل یعنی محل اتصال نامیده‌اند (همان). ابن خردادبه می‌نویسد: در دوره ساسانی جای موصل شهر بوذاردشیر بوده است (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۱۶).

اصطخری در وصف موصل می‌نویسد: شهری است بزرگ که همه بناهای آن از سنگ و گچ است (اصطخری، ۱۳۶۸: ۷۶). ابن حوقل که معاصر با اصطخری است آورده است: موصل شهری است وسیع و پهناور با روستاهای بزرگ و کوه‌های بسیار، شهری پرجمعیت از جمله روستاهای آن نینوا است که در گذشته شهری در آن بوده و در سمت شرقی دجله قرار داشت، شهر نینوا همان شهری است که خداوند بزرگ یونس نبی (ع) را به سوی آن فرستاد.

مولف علاوه بر این، تمامی نواحی، ولایات و روستاهای بی‌شمار اطراف موصل را برشمرده و اضافه می‌کند که بیشتر مردم موصل کرد زبان هستند. ابن جبیر (۵۸۰ق) موصل را دیده و در وصف آبادانی آن می‌نویسد: موصل شهری کهن، بسیار استوار و شکوهمند است. برفراز شهر دژی قرار دارد که بنایی به استواری و محکمی آن نیست، سرای سلطان به این دژ متصل است و از دژ تا شهر خیابانی کشیده شده است. یکی از ایرانشهر به نام مجاهدالدین، مسجد آدینه‌ای بر کاره دجله ساخته است که بنای استوارتر از آن ندیده‌ام شبستان این مسجد به رواق‌هایی شباهت دارد که گرداگرد آن را پنجره‌هایی آهنین کار گزارده و سکوهایی به آنها پیوسته که مشرف به دجله است ... در این شهر برای آموختن علم حدود شش مدرسه یا بیشتر ساخته‌اند که بنایی استوارتر از آن ندیده‌ام در موصل به جز بیمارستان‌های موجود در حومه شهر، چندین بیمارستان دیگر هم در داخل شهر وجود دارد. خداوند موصل را به وجود تربت مقدس جرجیس پیامبر (ع)

ویژگی داده است. بر مزار او مسجدی ساخته‌اند و قبر در گوشه یکی از اتاق‌های سمت راست داخل مسجد است. یکی دیگر از چیزهایی که خداوند شهر موصل را بدان ویژگی داده است تل توبه است ... این همان تلی است که یونس پیامبر (ع) قوم خود را در آنجا نگه داشت و دعا کرد چون خداوند عذابی را که بر قوم او نازل کرده بود دور ساخته بود (لسترنج، ۱۳۶۶: ۹۶). نزدیک آن تل به فاصله یک مایل چشمه‌ای مبارک منسوب به اوست. بر این تل بنایی است مشتمل بر اتاق‌های بسیار که در آن میان اتاقی است که پرده‌ای بر آن افکنده‌اند و گویند اتاق عبادت یونس (ع) بوده است. گویند این شهر نینوای باستانی بوده است (ابن جبیر، ۱۳۷۰: ۲۸۶-۲۸۸). محل زندگی و بعثت او در ۷۸۰ ق.م در نینوا، شهری در قرابت موصل بیان گردیده است.

- **نصبین:** این همان شهر «نسیبیس» رومیان است. این شهر در قسمت علیای رود هرماس از شعب چپ رود فرات واقع است و جغرافی‌نویسان یونانی آن را «سوکورس» یا «مکرونیس» می‌گفتند (لسترنج، ۱۳۶۶: ۱۰۲)، اصطخری در وصف نصبین می‌نویسد: شهر با نزهت و بزرگی است در دیار جزیره با آب و سرسبزی بسیار و بر کنار بیابان واقع است، آب آن از شکاف کوهی که به آن «بالوسا» گفته می‌شود (همان)، بیرون می‌آید و در بوستان‌ها و مزارع جاری است. معبدی بزرگ که در اطراف آن جایگاه نصاری است، نزدیک نصبین کوهی است که آن را ماردین خوانند و بر روی آن قلعه‌ای است که به جنگ آن را نمی‌توان فتح کرد. گفته‌اند کوهی که کشتی نوح (ع) بر سر آن نشست، در نزدیکی نصبین است (اصطخری، ۱۳۶۸: ۷۶).

- **دارا:** این شهر واقع در چند مایلی شرق «دسیر» قوچ حصار و در زمان رومیان قلعه‌ای بزرگ بوده است (مارکوارت، ۱۳۷۳: ۱۳۲). از اخبار بدست آمده چنین برمی‌آید که نقشه شهر از سوی امپراطور روم آناستاسیوس اول در سال ۵۰۵م به تصویب رسید، سپس به بنای آن اقدام شد. دارا طی دوره ساسانی گاهی در دست رومیان و زمانی در دست ایرانیان بوده است. آخرین باری که نام آن در تاریخ رفته و به تصرف دولت درآمد، در دوره خسرو اول انوشیروان به سال ۵۷۲م بوده است (لسترنج، ۱۳۶۶: ۱۰۴). سیاحانی در دوره اسلامی از شهر دارا دیدن کرده و آن را به اوصاف مختلف وصف کرده‌اند؛ ابن جبیر دارا را شهری سپید و بزرگ معرفی کرده و می‌گوید در سال ۵۸۰م از آن دیدن کرده است. به نوشته یاقوت دارا شهری است واقع در دامنه کوهی میان نصبین و ماردین و از اطراف آن گیاهی خوشبو به نام محلب می‌آورند (لسترنج، ۱۳۶۶: ۱۰۴) که اعراب با آن خود را خوشبو می‌سازند. در شهر پادگانی قدیمی متعلق به دارا یا «داریوش» است که به همین سبب نام شهر را دارا نهادند (مارکوارت، ۱۳۷۳: ۱۳۲).

- **اربل:** همان اربلای قدیم است و در سرزمینی پهناور میان زاب بزرگ و کوچک واقع شده است (حموی، ۱۳۹۹: ۴۱۸/۲). نام این شهر در سنگ‌نبشته‌های سومری در هزاره دوم ق.م به شکل اربیلوم، اوریلوم یا اوریلوم آمده است. این شهر به آسانی به تصرف مهرداد اشکانی درآمد. در میانه آن دوران دژ اربیل شهرت بسیار داشت. در آخرین پیکار میان داریوش سوم و اسکندر مقدونی سپاه ایران شکست خورد، اربیل نیز مانند سرزمین ایران به تسخیر سپاه اسکندر درآمد (لسترنج، ۱۳۶۶: ۱۰۰). در دوره ساسانیان تقریباً حدود سال ۳۱۶م، اربل اسقف‌نشین مسیحی و در عهد آشوریان کانون پرستش خدای ایشتار بوده است.

- **تکریت:** این شهر در حدود ۳۰ مایلی شهر سامرا و در جانب غربی دجله واقع است. برخی این شهر را آخرین شهر ناحیه عراق و برخی دیگر آن را آغاز اولین شهرهای جزیره در کنار رود دجله می‌دانند (لسترنج، ۱۳۶۶: ۱۰۰). ابن حوقل که معاصر با اصطخری است، پس از تأیید گفته او می‌نویسد: بیشتر مردم آن شهر نصاری هستند و کوهی بلند و بزرگ بر شهر سایه افکنده است و در پشت آن جایی است که به قلعه معروف است، قلعه‌ای باستانی که خانه‌هایی دارد و بالای محکم آن را در برگرفته است و گروه‌هایی از نصاری در آن سکونت دارند و به بازرگانی مشغول هستند. در اطراف تکریت از زمان عیسی (ع) و حواریون دیرهایی بدون تغییر در بنای آنها به جا مانده است. از بزرگترین اماکن تجمع نصاری و قدیمی‌ترین آنها در ربیعه با بنایی از گچ، آجر و سنگ است (ابن حوقل، ۱۹۷۹: ۲۰). به نوشته یاقوت، تکریت میان بغداد و موصل واقع و در ۳۰ فرسخی بغداد است؛ قلعه‌ای دارد که قسمت بلند آن مشرف به دجله است نخستین کسی که قلعه آن را ساخت، شاپور بن اردشیر بابکان بوده است (حموی، ۱۳۹۹: ۳۸/۲).

- **بلد (بلط):** این شهر مرکز ناحیه‌ای است به همین نام در شهر سامرا، در دو کناره شرقی و غربی دجله ویرانه‌هایی قرار دارد که آثار کناره غربی به «تل ذهب» معروف است. به نظر برخی این آثار باقی مانده همان شهر «اوبس» است که هرودت و گزنفون از آن نامبرده‌اند (بابان، ۱۹۸۹: ۶۴-۶۵). شهر بلد به لحاظ قرار گرفتن آرامگاه ابوجعفر محمد بن علی‌الهادی، فرزند امام دهم شیعیان در آن به بلدالسید محمد معروف است. گویند این شهر در محل «شهر آباد» قدیم واقع شده است (لسترنج، ۱۳۶۶: ۱۰۷).

- **سنجار:** سنجار یا شنگال شهری در استان نینوا در شمال غربی عراق، واقع در دشتی به همین نام در جزیره و در دیار ربیعه است و رود ثریا که از جبل حمرین سرچشمه می‌گیرد و آن را مشروب می‌کند. در محدوده شنگال بیش از ۲۰۰ مکان باستانی یافت گردیده است، به عنوان مثال اماکن مربوط به تمدن‌های ۶۰۰۰ هزار ساله حسونه، حلف و عبید. سنجار از منظر تاریخ

باستان در محدوده فرهنگ دوره عبید واقع شده است. بیشتر ساکنان آن را ایزدیان کرد و اقلیتی از آشوریان و اعراب تشکیل می‌دهند. یاقوت می‌نویسد: چون سلطان سنجر پسر ملک‌شاه سلجوقی در آنجا متولد شد، به همین سبب آنجا را سنجار گفته‌اند (لسترنج، ۱۳۶۶: ۶۲).
ابن حوقل می‌نویسد: این شهر غیر از آنکه در میان بیابان است، در دامنه کوهی نیز قرار گرفته که آب جاری و چشمه‌های جوشان دارد. ولی زراعت آنها به دیم است بر گرد شهر نیز دیوارهایی از سنگ است (ابن حوقل، ۱۹۷۹: ۹۹).

دیار مَضَر: دیار مضر سرزمینی است که در امتداد ساحل رودخانه فرات قرار داشته است. بهترین شهر و کرسی آن رقه بود که در محل شهر قدیم یونانی «کالینکوس» ساخته شده بود. کلمه رقه صفت آن محل است، زیرا در زبان عرب هر سرزمینی را که مجاور رودخانه‌ای باشد و هنگام طغیان رودخانه آب آن را فراگیرد، رقه گویند. بنابراین نام رقه را می‌توان بر هر محل دیگری با این صفت گذاشت. به رقه‌ای که در ساحل فرات واقع بود برای اینکه با رقه‌های دیگر اشتباه نشود، الرقه اسود یا رقه سیاه می‌گفتند (لسترنج، ۱۳۶۶: ۱۰۹).

در عصر هارون الرشید در رقه، بناهایی مانند کاخ صلح «قصر السلام» ساخته شد و همین که گرمای بغداد شدت گرفت به رقه یا رافقه آمد؛ طولی نکشید که رقه قدیم خراب شد و ساختمان‌هایی نو در سرزمین‌های میان رقه و رافقه به وجود آمد. به مرور زمان رقه را رافقه نامیدند و نام رقه از میان رفت (لسترنج، ۱۳۶۶: ۱۱۰-۱۰۹).

ابن حوقل در نیمه اول قرن چهارم می‌نویسد: بزرگترین شهر دیار مضر رقه است و رقه و رافقه دو شهر به هم چسبیده‌اند. و در هر یک مسجد جامعی وجود دارد و هر دو شهر بر ساحل شرقی فرات واقع و آبادند، چون سیف‌الدوله حمدانی به آنجا تسلط یافت، سختی‌ها و رنج‌های پی در پی به مردم روی آورد. رقه شهری پر نعمت و ارزان با بازارهای نیکو بود و مردمش سخت دوست‌دار بنی‌امیه بودند (ابن حوقل، ۱۹۷۹: ۲۰۳/۱).

- **حرّان:** نام قدیم آن «کاره» است و در حوالی سرچشمه رود بلیخ واقع و به سرزمین صابئین معروف بود (با صابئین کنونی عراق تفاوت دارند). صابئین حران بر دیانت حضرت ابراهیم (ع) باقی مانده بودند (لسترنج، ۱۳۶۶: ۱۱۱). در قرن سوم، ابن‌خردادبه، حرّان را شهری از دیار مَضَر در چهار فرسنگی شهر رها معرفی کرده و نوشته است که رومیان این شهر را «هالیبولس» می‌نامند. برخی از مورخان حرّان را زادگاه ابراهیم (طبری، ۱۹۶۷: ۳۱۲/۱) یا محلی دانسته‌اند که وی از اور

یا بابل به آنجا هجرت کرد (ابن عدیم، ۱۹۹۷: ۳۴/۱). پیامبرانی چون نوح، ابراهیم، یعقوب، اسحاق و عیسی (ع) مدتی را در شهر حران سکنی گزیده‌اند (ابن عبری، ۱۳-۱۵). و کسی چون اصطخری نیز آن را در زمره اماکن مقدس و مورد احترام برشمرده است (اصطخری، ۱۳۶۸: ۷۸). ابن حوقل نیز درباره این شهر می‌نویسد: در حران معبدی همانند معبد شهر بلخ وجود داشت که عبادتگاه صابئین بود و آن را تکریم می‌کردند و بزرگ می‌داشتند (ابن حوقل، ۱۹۶۷: ۲۰۴/۱). ابن جبیر گوید: در سمت قبله شهر با فاصله‌ای نزدیک به سه مایل زیارتگاهی است مبارک که در آن چشمه‌ای جاری است و جایگاه ابراهیم (ع) و ساره (ع) بوده و عبادتگاه آنان بوده است (ابن جبیر، ۱۳۷۰: ۳۰۰ و ۳۰۳) و به نوشته یاقوت حران نخستین شهری است که بعد از طوفان نوح ساخته شده است (حموی، ۱۳۹۹: ۲/۲۳۵).

- **ادسا:** این شهر که اعراب مسلمان آن را «الرُّها» می‌خواندند از کلمه «کالیرهو» یونانی گرفته شده است. رها در کنار رودخانه بلیخ واقع بود. به گفته برخی منابع در این شهر قریب به ۳۰۰ کلیسا وجود داشته است (لسترنج، ۱۳۶۶: ۱۱۱). این شهر در کنار رودخانه دیسان یکی از شاخه‌های خابور واقع شده بود.

یاقوت بنای شهر رها را به سال ششم بعد از مرگ اسکندر آورده است. تا آغاز قرن نهم این شهر را رُها می‌نامیدند، تا اینکه ترکان عثمانی آنجا را تصرف کردند و آن را «اورفا» نامیدند که تحریف نام رها است و تاکنون همچنان به اورفا مشهور است. این شهر کانون اندیشه‌های فلسفی یونانی-سریانی و میزبان مدرسه ادسا بوده است (همایی، ۱۳۶۳: ۲۷-۳۹).

- **عانه:** واقع در مسیر رود فرات و همان شهر باستانی «آناتو» یونانی است که هنوز نام آن در نقشه‌ها دیده می‌شود (لسترنج، ۱۳۶۶: ۱۱۴). اصطخری نام این شهر را به صورت عنانات آورده است (اصطخری، ۱۳۶۸: ۵۷). به نوشته اصطخری در نیمه اول قرن چهارم هجری عانه شهر کوچکی بود در میان فرات که رود به دور آن مانند خلیجی می‌گردید (همان: ۵۸). در سال ۴۶۰ ق که بساسیری دیلمی بغداد را تصرف کرد، القائم بامرالله خلیفه عباسی به عانه گریخت و بساسیری درغیاب وی امر کرد که به نام خلیفه فاطمی خطبه خوانده شود (حموی، ۱۳۹۹: ۷۲/۲). به نوشته یاقوت، عانه نزدیک حدیثه نوره واقع و در آن قلعه‌ای استواری است. در قدیم هیت و عنانات جز و طسوج انبار بوده است (همان).

- **قرقیسیا:** این شهر همان «کرکسیوم» قدیم است و در ۲۰۰ مایلی جنوب شرقی رقه در کنار رود فرات واقع است. ابن حوقل درباره این شهر می‌گوید: شهری زیبا است و میوه فراوان دارد که صادر می‌شود، صلاح‌الدین ایوبی که در سال ۵۷۸ هـ بر شهرهای شام مسلط شده بود، پس از تصرف

رقه به خابور و قرقیسیا لشکر کشید و بر همه آنها مستولی گشت. قرقیسیا در شمال سوریه فعلی است. در منابع تاریخی از این شهر تحت عنوان محل ظهور سفیانی در آخرالزمان نیز نام برده شده است (ابن حماد، ۱۴۲۴: ۱۹۵)، که نبرد قرقیسیای آخرالزمانی مورد توجه برخی منابع قرار گرفته است.

دیاربکر: شهر دیاربکر تاریخی غنی دارد و پیشینه آن به دوره‌های مختلفی چون هخامنشی، اورارتو و سلجوقیان و... بازمی‌گردد و تحت تأثیر فرهنگ و تمدن‌های متنوعی در طول زمان بوده است. دیاربکر سرزمینی بود که از دجله مشروب می‌شده و از سرچشمه رود دجله تا پیچ بزرگ جنوبی آن گسترده بود. درحقیقت دیاربکر در زیر تل فافان نیز تمامی اراضی شمالی آن که از نهرهای بی‌شماری که در مغرب تل فافان به کناره چپ رود دجله می‌ریخت، واقع بود. مرکز آن شهر، شهر «آمد» و از شهرهای مهمش میافارقین، حصن کیفا و تل فافان است. شهرهای آن همه در ساحل علیای رود دجله واقع هستند (لسترنج، ۱۳۶۶: ۹۴).

- **آمد:** مرکز دیاربکر که گاهی در منابع به صورت امید نیز آمده است و همان آمیدای رومیان است که بعدها به دیاربکر مشهور گردید و تاکنون به همین نام خوانده می‌شود و «قره آمد» یعنی «آمد سیاه» هم به آن گفته‌اند، چون دیوارهای شهر از سنگ سیاه ساخته شده است (اصطخری، ۱۳۶۸: ۷۷). احتمالاً این شهر ابتدا در دیار ربیعیه بوده، اما به مرور جز دیاربکر و مرکز آن دیار شده است. به گفته منابع، آمد در کناره غربی دجله واقع بوده، دیواری استوار، درخت و کشاورزی فراوان داشته است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱۹۷). درنیمه دوم قرن ۴ قیام مقدسی می‌نویسد: شهری زیبا و شگفت‌انگیز است و ساختمان‌هایی مانند ساختمان‌های شهر انطاکیه دارای دو بارو بوده و میان دو بارو فاصله است. شهر پنج دروازه به نامهای باب‌الماء (دروازه آب)، باب‌الجبل (دروازه کوه)، باب‌الروم (دروازه روم)، باب‌التل (دروازه تپه) و باب‌السر بود. بخشی از کهن‌دژ بالای کوه مشرف به شهر است. من (مقدسی) امروز در میان شهرهای اسلام، شهری محکم‌تر و استوارتر از شهر آمد نمی‌شناسم (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱۹۷).

- **میافارقین:** عربی تحریف شده میفرکت آرامی یا موفرگن ارمنی است که یونانیان قدیم آن را مارتیروپلیس می‌گفتند (لسترنج، ۱۳۶۶: ۱۱۹-۱۲۰). در نیمه دوم قرن سوم، ابن‌خردادبه میافارقین را جز نواحی دیار ربیعیه آورده است و فاصله شهر آمد تا این شهر را پنج فرسخ نوشته است (ابن‌خردادبه، ۱۳۷۰: ۷۱-۷۲). اصطخری میافارقین را ذیل شهرهای کوچک ارمنیه ارمنستان آورده است (اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۵۹).

در نیمه اول قرن ۷ ق یاقوت در وصف این شهر می‌نویسد: میافارقین مشهورترین شهر دیاربکر است. فارقین همان است که به فارسی بارجین یا بارگین یا خندق خوانند که به دور آن شهر کشیده شده است. این شهر از سنگ بنا شده و بنای آن را به انوشیروان بن قباد نسبت می‌دهند (حموی، ۱۳۹۹: ۲۷۳/۵). قزوینی در نیمه دوم قرن ۷ ق در وصف کلیسای میافارقین می‌نویسد: کلیسایی در وسط شهر بنام بطلس و برلس وجود دارد که تاکنون باقی است. در محلاتی که به کوچه‌های یهود مشهور است، حوضی از مرمر سیاه است که قسمتی از آن آبگینه‌ای از خون یوشع بن نون (ع) است که چون از آن بر بدن کسی که برس دارد بمالند، آن بیماری برطرف شود (قزوینی، ۱۳۷۱: ۴۱۱/۲). یاقوت بنای شهر را به رومیان نسبت می‌دهد و می‌نویسد: در دیوار شهر هشت دروازه ساخته شده بود به نام‌های دروازه ارزن که به باب‌التازیر معروف بود. دروازه «قلونج» که میان برنج طبالین یعنی طبل زندگی و برج المسراه واقع بود. بر این برج نام پادشاه و مادرش نوشته شده بود. این برج را المسراه (آینه) می‌گفتند؛ دروازه دیگر باب‌الشهوه، بعد از آن باب‌الربض، باب‌الفرح والنم قرار داشته که بر آن دو صورت منقوش بود. امروزه یعنی زمان یاقوت آن را دروازه قصر می‌نامند و دیگر دروازه مخرج است. در سمت قبله شهر، دروازه دیگر باب‌المیران بود که سیف‌الدوله حمدانی آن را فتح کرد و از آنجا وارد شهر شد (حموی، ۱۳۹۹: ۲۳۷/۵).

حصن کیفا: قلعه‌ای است واقع در ساحل جنوبی فرات میان دو رودخانه‌ای که از شمال میافارقین و ارزن می‌آیند و احتمالاً واژه ارمنی است که رومیان آن را کیفاس یا کیفی می‌نامیدند (لسترنج، ۱۳۶۶: ۱۲۱). این سرزمین محل شهر و قلعه بزرگی است، مشرف بر دجله که میان «آمد» و «جزیره ابن عمر» قرار دارد. شهر از دو قسمت در دو کناره دجله تشکیل شده و پلی که مانند آن در بزرگی در جاهای دیگر دیده نشده دو سمت شهر را به هم متصل کرده است. این پل به شکل طاق بزرگ و واحدی است و در زیر آن دو طاق کوچکتر بر روی دجله قرار دارد (حموی، ۱۳۹۹: ۲۶۵/۲).

تل فافان: در ۵۰ مایلی شرق حصن کیفا در جانب رود دجله در زیر تل معروف به تل فافان شهری به همین نام بود که درست در سر پیچ بزرگ دجله به سمت جنوب قرار داشت (لسترنج، ۱۳۶۶: ۱۲۲). به نوشته مقدسی، تل فافان از شهرهای دیاربکر بوده که در دامنه کوه میان دجله و محلی به نام «وزم» قرار داشته و پیرامون آن باغستان‌هایی بوده است. قیمت اجناس در آن شهر ارزان، بازارهایش سرپوشیده و ساختمان‌هایش رنگین بوده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱۹۲-۱۹۳).

نتیجه‌گیری:

بین‌النهرین، سرزمینی باستانی در غرب آسیا میان دو رود دجله و فرات با مساحت حدود ۲۰۰ هزار کیلومتر مربع، شامل بخش‌هایی از ترکیه، سوریه، عراق و ایران است. این منطقه مهد تمدن‌های کهن و زادگاه پیامبران بزرگ بوده و با تاریخچه‌ای غنی مرتبط با تمدن‌های سومری و اکدی است. بابل و نینوا از مکان‌های مشهور حفاری شده در کاوش‌های باستان‌شناسی هستند. پس از تسلط کورش دوم هخامنشی، بین‌النهرین تحت فرمان دولت‌های مختلفی قرار گرفت که نهایتاً به قلمرو جهان اسلام پیوست. اعراب مسلمان بین‌النهرین را به دو ناحیه سفلی و علیا تقسیم کردند که بخش سفلی را عراق و بخش علیا را «جزیره» یا اقلیم اقور می‌خواندند. این سرزمین مشتمل بر سه دیار است که عبارتند از: دیار ربیع، دیار مُضَر و دیار بکر، که هر یک از این سه دیار نیز شهرهایی را در خود جای داده‌اند. از آنجا که جزیره خود بخش جدایی‌ناپذیر بین‌النهرین به عنوان نخستین کانون تمدنی بشری و خاستگاه ادیان توحیدی محسوب می‌شود، مضاف بر آنچه در دوران کهن و چه تاریخ دنیای مدرن و کنونی این سرزمین کانون و آستن‌گاه بسیاری از تحولات بوده است و از ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دارای جایگاه خطیر و پراهمیتی است؛ بر این مبنا شناخت جغرافیای تاریخی جزیره فراتیه به عنوان ناحیه‌ای دارای جایگاه و ارزش وافر در توجه و مطالعه این اقلیم خود مزید بر علت است تا این کانون تمدنی مورد مطالعه و مذاقه قرار گیرد؛ چه اینکه امروزه این منطقه به علت وجود منابع نفتی و اهمیت سوق‌الجیشی آن اهمیت جهانی یافته است. مضافاً با عنایت به اینکه «جزیره فراتیه» خود به عنوان یک کانون تمدنی مهم در عرصه تعاملات جهان کنونی و به ویژه در سطح خاورمیانه نیز اثرگذار است، بر این مبنا شناخت این حوزه فرهنگی-تمدنی، ارزشمند و مهم می‌نماید.

منابع و ماخذ:

- ابن جبیر، محمد بن احمد، (۱۳۷۰)، سفرنامه ابن جبیر، ترجمه پرویز اتابکی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ابن حماد، نعیم بن معاویه بن الحارث الخزاعی المروزی، (۱۴۲۴ق)، الفتن، تحقیق ابوعبدالله ایمن محمد محمد عرفه، قم: مکتبه الحیدریه.
- ابن حوقل، (۱۹۷۹)، سوره الارض، بیروت: منشورات دارالمکتبه الحیاه.
- ابن خردادبه، (۱۳۷۰)، المسالك و الممالک، ترجمه حسین قرچانلو، تهران: نشر نو.
- ابن عبری، (بی تا)، تاریخ مختصرالدول، بیروت: دارالمسیره.
- ابن عدیم، عمر بن احمد، (۱۴۱۸ق)، زبده الحلب من تاریخ حلب، دمشق: دارالکتاب العربی.
- اصطخری، (۱۳۶۸)، ابوالسحق ابراهیم، المسالك و الممالک، به اهتمام ایرج افشار، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- بابان، محامی جمال، (۱۹۸۹)، اصول اسماء المدن و المواقع العراقیه، بغداد: مطبعة الأجيال.
- پیگولوسکایا، نینا ویکتوروونا، (۱۳۷۲)، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت الله رضا، تهران: شرکت علمی و فرهنگی.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۹۶۷)، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: روائع التراث العربی.
- مکمونی قزوینی، زکریا محمد بن محمود، (۱۳۷۱)، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه محمد مراد بن عبدالرحمان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- لسترنج، گای، (۱۳۶۶)، جغرافیای تاریخی سرزمین های شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران.
- همایی، جلال الدین، (۱۳۶۳)، تاریخ علوم اسلامی، تهران: مؤسسه نشر هما.
- یاقوت حمومی، (۱۳۹۹ق)، معجم البلدان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

گذر تاریخ (فصلنامه علمی)

نشریه انجمن علمی گروه تاریخ
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه
سال اول، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۳

تحلیلی بر سازه‌های دفاعی ساسانیان در مرزها

امین بابادی^۱

چکیده:

شاهنشاهی ساسانی همچون برخی دیگر از قدرت‌های سازمان‌یافته جهان باستان قادر بود تا برای خود مرزهایی تعریف کند که بیشتر بر پایه موانع طبیعی و ویژگی‌های فرهنگی گزینش شده بودند و ساسانیان به این گستره وسیع هویت فرهنگی داده و آن را ایرانشهر نامیدند. اما بدیهی است که در جهان باستان اقوام بدوی و حکومت‌های سازمان‌یافته نیرومند همسایه به این مرزها پایبند نبوده و در صورت امکان چشم طمع به ثروت خوابیده در درون این مرزها داشتند. بنابراین ساسانیان برای ساختن جزیره‌ای امن در میان دشمنان اقدام به ساخت سازه‌های دفاعی بزرگ و پرشمار در مرزهای ایرانشهر کردند. مسئله پژوهش حاضر این است که ساسانیان چه سازه‌های دفاعی را در نگهبانی از مرزهای قلمرو خود به کار می‌بردند؟ این مقاله با روشی توصیفی در پی بررسی همه سازه‌های دفاعی مرزی شاهنشاهی ساسانی به واسطه منابع مکتوب و یافته‌های باستان‌شناسی است.

واژگان کلیدی: ساسانیان، مرزها، دیوار دفاعی، قلعه، شهر بارودار.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۸

۱- دانشجوی دکتری تخصصی تاریخ ایران باستان، دانشگاه تهران، تهران، ایران، Aminbabadi69@ut.ac.ir

مقدمه:

شاهنشاهی ساسانی از سال ۲۲۴ میلادی رسماً به جای اشکانیان فرمانروایی بر فلات ایران و میان‌رودان را به عهده گرفت و طبعاً وارث مشکلات داخلی و خارجی دوره اشکانی هم شد که مهم‌ترین آنها حکومت بر سرزمینی واقع بر چهارراه ارتباطی جهان و لذا دست و پنجه نرم کردن با مشکلات فراوان سیاسی در مقابل حکومت‌های سازمان‌یافته و اقوام بدوی مجاور بود. اشکانیان در سده پایانی حکومت خود در این امر نسبتاً ضعیف عمل کرده بودند و این مسئله موجب دست‌اندازی‌های فراوان رومیان به حدود غربی شاهنشاهی شده بود. در شرق نیز برآمدن کوشانیان به میزان زیادی از توان اجرایی اشکانیان در آسیای مرکزی کاسته بود. در شمال شرق و شمال قفقاز و همچنین جنوب غرب نیز اقوام بدوی ایرانی و غیرایرانی چشم طمع به سرزمین‌های نسبتاً ثروتمند فلات ایران و میان‌رودان داشتند و در صورت ضعف دولت مرکزی اقدام به دست‌اندازی به سرزمین‌های مرزی می‌کردند. همه مشکلات مذکور در زمان تغییر حکومت به ساسانیان منتقل شدند و بنابراین از همان آغاز اردشیر و جانشینانش با چالش‌های مهمی در امر مرزداری مواجه بودند. در پژوهش حاضر هدف پرداختن به چگونگی تلاش ساسانیان در امر حراست از مرزها، با بنای سازه‌های دفاعی گوناگون است. بنابراین پرسش اصلی پژوهش حاضر این خواهد بود که ساسانیان چه سازه‌های دفاعی را در نگرهبانی از مرزهای قلمرو خود به کار می‌بردند؟

در این مقاله برای مفهوم مرز از تعریف گوردون ایست استفاده می‌شود: «یک دولت در تمام طول تاریخ خود محدوده‌ای کمابیش شناخته شده دارد که از آن بر سرزمین‌های خارج از قدرت و تسلط خود تأثیر می‌گذارد. این سرزمین‌های مرزی سرحدات آن را تشکیل می‌دهند و گاهی درون آنها یک خط مرزی تعیین می‌شود و گاهی هم نمی‌شود. در منطقه سرحدی معمولاً بخش بزرگی از نیروهای دفاعی و استحکامات دولت متمرکز می‌شوند؛ زیرا هدف سرحدات ایجاد چهارچوبی نیرومند است که درون آن دولت بتواند کارکردهای خود را انجام دهد و شهروندان آن بتوانند در امنیت زندگی کنند» (ایست، ۱۳۹۲: ۱۲۷).

در رابطه با پژوهش حاضر پیش از این آثار پرشماری به نگارش درآمده‌اند که برخی از مهم‌ترین آنها برشمرده می‌شوند: عمرانی رکاوندی و همکارانش در پژوهشی سعی در بررسی دیوارهای دفاعی ساسانی و سامانه‌های آبرسانی متعلق به آنها داشتند (Omran Rekavandi et al., 2008)؛ هوارد جانستن در یکی از آثار خود تلاش کرد تا ارتش ساسانیان را مورد ارزیابی قرار دهد و در این بین به سازه‌های دفاعی ساسانی پرداخت اما پژوهش او محدود به یافته‌های باستان‌شناسی بوده و فقط از برخی از قلعه‌های مرزی ساسانی نام برده است (Howard-Johnston, 2012). علیزاده نیز در برخی از آثار خود به سازه‌های دفاعی مرزی ساسانی با محوریت سرزمین‌های قفقازی پرداخته است (Alizadeh, 2011; Alizadeh, 2014)؛ همچنین باید از پژوهش

ساوئر و همکارانش بر روی دژهای ساسانی (Sauer et al., 2018) نام برد. لباف‌خانیکی نیز در پژوهشی سعی در معرفی ساختار قلعه‌ها و دیوارهای ساسانی داشته است (Labbaf-Khaniki, 2020). کاوه فرخ، غلامرضا کریمیان و حمید کریمیان در مقاله‌ای سعی در بررسی ساختارهای دفاعی ساسانی و ارتباط آنها با چهار اسپهبد برگماشته در چهار حوزه دفاعی ساسانی داشته‌اند (Farrokh, Gh. Karamian & H. Karamian, 2021) اما اثرشان بیشتر محدود به دیوارها و شهرهای مهم این دوره است. کتاب *قطور رقابت تسلیحاتی باستانی* به ویراستاری ساوئر، نوکنده و عمرانی رکاوندی (Sauer, Nokandeh and Omrani Rekavandi, 2022)، اثری پراچ درباره سازه‌های دفاعی ساسانی پیرامون گرگان است، اما چندان به بررسی دیگر حدود شاهنشاهی نمی‌پردازد. برخی از پژوهشگران نیز توجه خود را به بخشی از سازه‌های دفاعی دوره ساسانی معطوف کرده بودند که در متن پژوهش به اهم آنها اشاره می‌شود. اما مشکل اصلی این آثار نگاه یکجانبه باستان‌شناسی به سازه‌های دفاعی از یک سو و عدم جامعیت و تلاش برای معرفی همه سازه‌های دفاعی ساسانی از دیگر سو است؛ بنابراین نگارنده در ادامه تلاش خواهد کرد تا به حد امکان، سازه‌های دفاعی ساسانی را به کمک منابع مکتوب و داده‌های باستان‌شناسی توصیف کند. شایان ذکر است که روش پژوهش حاضر توصیفی است و نگارنده به توصیف سازه‌های دفاعی شاهنشاهی ساسانی در حدود مختلف خواهد پرداخت.

انواع سازه‌های دفاعی ساسانی:

فلات ایران به عنوان پل ارتباطی جهان شرق و غرب، اگرچه از مزایای قرار گرفتن بر سر راه‌های تجاری بهره می‌برد، اما همواره به دلیل موقعیت راهبردی‌اش هدف حمله دولت‌های سازمان‌یافته و اقوام کوچرو اطراف بود. از دوره هخامنشی که ایرانیان بنیانگذار پادشاهی خود را در نبرد با اقوام کوچرو از دست دادند، تا پایان دوره اشکانی که ایرانیان از یک سو مجبور به نبرد در چند جبهه با اقوام کوچرو آسیای مرکزی، شمال قفقاز و شبه‌جزیره عربستان و از دیگر سو با امپراتوری‌های نیرومند و سازمان‌یافته روم و کوشان بودند، همواره اهمیت تعریف مرزی ثابت و حراست از آن برای دولت‌های حاکم بر فلات ایران رو به افزایش بود. در جهان باستان معمولاً مرزهای جغرافیایی را موانع طبیعی تشکیل می‌دادند و این مهم در مورد قلمرو ساسانی با وسعت زیاد و جغرافیای متنوع نیز صادق بود. ساسانیان به عنوان یکی از سازمان‌یافته‌ترین دولت‌های جهان باستان در دوره حیات سیاسی‌شان اقدام به تعریف مرزهایی تا حد امکان مشخص برای قلمرو پهناور خود کردند و آن را «ایران‌شهر» نامیدند. در منابع مختلف گستره‌های متفاوتی برای ایران‌شهر تعریف شده است، اما به طور معمول تعریف کلی «از جیحون تا فرات» را می‌توان فصل مشترک گزارش-

های منابع دانست که شامل فلات ایران، قفقاز و میانرودان می‌شد و به سرحدات طبیعی چون رود سند، رود جیحون، رود فرات، دریای کاسپی، کوهستان قفقاز و دریای پارس و مکران محدود بود (برای تعریف‌های مختلف از ایرانشهر در منابع بنگرید به: کتیبه شاپور یکم بر کعبه زردشت در عریان ۱۳۹۲: ۷۰؛ متن شهرستان‌های ایرانشهر در دریایی ۱۳۸۸: ۳۷-۴۲؛ نامه تنسر، ۱۳۵۴: ۸۹؛ بندهش، ۱۳۹۵: ۱۳۳-۱۳۵؛ مقدمه شاهنامه ابومنصوری در قزوینی، ۱۳۳۲: ۴۹؛ قدامه ابن جعفر، ۱۳۷۰: ۱۰۹؛ ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۱۹، ۱۲۱؛ مطهر ابن طاهر مقدسی، ۱۳۷۴: ۵۹۱؛ ابن فقیه همدانی، ۱۳۴۹: ۱۰-۱۱). بدیهی است که ساسانیان خود را محدود به این مرزهای تعریف شده نمی‌دانستند و در زمان قدرت تلاش می‌کردند تا سرزمین‌های همجوار را نیز تابع خود کنند و گاه قلمروشان از گستره مذکور بسیار فراتر می‌رفت و گاه در اثر شکست نظامی سرزمین‌های وسیعی را از دست می‌دادند. اما در هر صورت به واسطه تعریف مرزهای نسبتاً مشخصی برای ایرانشهر، آنان به مرور خود را موظف به حراست از این مرزها کردند و این هدف نیاز به برقراری نظم در این حدود داشت که خود منوط به مستحکم کردن مرزها بود.

برخی از پژوهشگران استحکامات دفاعی ساسانی را به سه دسته دایره‌ای، مربعی-مستطیلی و کوهستانی تقسیم کرده‌اند (Farrokh, Gh. Karamian & H. Karamian, 2021: 122). هوارد جانستن انواع سازه‌های دفاعی مرزی ساسانی را در سه دسته تقسیم‌بندی می‌کند: 125). قلعه‌های بسیار بزرگ منفرد (برای مثال نیشابور که هم قلعه و هم شهر بود)، شبکه‌های متشکل از قلعه‌های کوچک و خطوط ممتد دفاعی مانند دیوارهای طولانی (Howard-Johnston, 2012: 104). چنانکه خواهد آمد، شماری از قلعه‌های ساسانی چون قلعه پل گنبد کاووس^۲ (با مساحت ۱۲۵ هکتار)، قلعه گبری و توپراک قلعه که از هر قلعه مشابهی در امپراتوری روم شرقی وسیع‌تر بودند (Sauer et al., 2018: 237-238) نشان می‌دهند که ساسانیان در به‌کارگیری و مدیریت سازوکار دفاعی از جهان معاصر خود پیش بودند. ساوتر و همکارانش شش ویژگی را برای این قلعه‌های گول‌آسای ساسانی برمی‌شمارند:

- ۱- دست کم ۱۲۵ هکتار مساحت داشتند.
- ۲- به شکل منظم هندسی و اغلب به صورت مستطیلی ساخته می‌شدند.
- ۳- با دیوارهای طبیعی یا خشتی محصور می‌شدند.
- ۴- با برج‌هایی که با فواصل منظم احداث شده بودند، مستحکم می‌شدند.
- ۵- به وسیله یک خندق پیرامونی حفاظت می‌شدند که خود حفر خندق مصالح لازم برای ساخت دیوار را فراهم می‌کرد.

۲- انتساب این قلعه به دوران ساسانی قطعی نیست ولی احتمال زیادی دارد.

۶- درون این قلعه‌ها مکان‌هایی برای اسکان دائمی نیروها تعبیه نشده بود و اغلب به منظور اسکان موقت نیروهای متحرک و اقدام سریع تعبیه شده بودند (Sauer et al., 2018: 238-239). از دیگر ویژگی‌های استحکامات دفاعی دوره ساسانی می‌توان به برج‌های حصار پیرامونی، برج‌های زاویه‌ای، تیرکش‌های مورب رو به پایین در بخش فوقانی حصار، دروازه‌ای با فضا‌های تودرتو و احداث برج‌های استوار در دو طرف دروازه اشاره کرد (لباف خانیکی، ۱۳۹۳: ۶۳-۶۴). در شهرسازی ساسانیان همواره اسلوب دفاعی را مدنظر داشتند و ساخت برخی شهرها در سند، گرگان، قفقاز و دیگر حدود ناآرام کشور مؤید این ادعاست (آلتهایم و اشتیل، ۱۳۹۱: ۱۸-۱۹). شهرهای ساسانی (مرزی و داخلی) اغلب با دیواری حراست می‌شدند و پیرامون دیوار نیز خندقی حفر می‌شد تا امنیت شهر را دوچندان کند^۳. بخش اصلی شهرهای ساسانی ارگ مرکزی آن بود که بخش اداری شهر محسوب می‌شد (Labbaf-Khaniki, 2020: 43). باروی شهرها معمولاً با برج‌های پرشمار و نزدیک به همی که به صورت نیمه مدور ساخته می‌شدند و ارتفاعی بیش از دیوار داشتند مزین می‌شد. در ساخت دژها دقت و توجه زیادی به کار می‌رفت و گاهی از چند ردیف حصار استفاده می‌شد که بخش اصلی و مرکزی دژ که معمولاً در مرتفع‌ترین بخش قرار داشت را حراست می‌کرد. در روی دیوارها و برج‌ها، تیرکش‌هایی (سوراخ‌های شکاف مانند درون دیوار برای فعالیت کمان‌داران) تعبیه می‌شد و لبه دیوارها مجهز به کنگره بود. مصالح دیوارها را سنگ، آهک، خشت و گل تشکیل می‌داد (مهرآفرین، ۱۳۹۸: ۸۲). دژهای ساسانی به واسطه مهندسی حساب شده از سازه‌های پیشرفته دفاعی دوره خود محسوب می‌شدند. این دژها که معمولاً دارای دیواری ستبر با دژهای نیم‌دایره یا سهمی‌وار بودند، به مرور در طول دوره ساسانی پیشرفت کردند (Kleiss, 1990). بعدها اعراب ساخت این دیوارها را پسندیدند و از آنها تقلید کردند (فرای، ۱۳۶۳: ۳۰-۳۱). هرچند به واسطه منابع می‌توان روند ساخت و گسترش این دیوارها را تخمین زد، اما برخی دژها را نمی‌توان با اطمینان به زمان خاصی از طول دوره شاهنشاهی ساسانی نسبت داد.

۳- حفر خندق یکی از اساسی‌ترین اقدامات دفاعی ساسانیان بود. طبق روایات اسلامی، سلمان فارسی آن را به اعراب آموزش داد: (طبری، ۱۳۶۲: ۱۰۶۸/۳)

دیوارهای مرزی در شاهنشاهی ساسانی:

منابع نشان می‌دهند که ساسانیان از همان آغاز کار خود در ساخت دژها و باروهای مرزی کوشا بودند (جلیلیان، ۱۳۹۷: ۱۹۳). دیوار دربند آلانان در قفقاز مرکزی، از زمان شاپور یکم وجود داشت و وظیفه دفاع در برابر مهاجمان را بر عهده داشت. این دیوار را «دَر آلان» می‌نامیدند (شهبازی، ۱۳۸۹: ۵۳۳).^۴ در گزارشی نیمه‌اساطیری از یاقوت این دژ به همراه یک پل، ساخت سندیاب (اسفندیار) پسر گشتاسپ است و به گفته او: «دژ نیز بر سنگی سخت استوار است و بی اجازت ساکنانش کسی را بدان راه نیست؛ چشمه آبی گوارا نیز در میان این دژ است که از بالای کوه می‌آید. این دژ در جهان نام‌بردار است و شاعران ایران از آن نام می‌کنند... اگر یک تن در این دژ باشد می‌تواند جلوی همه نیروهای جهان را از گذشتن در آنجا بگیرد» (یاقوت، ۱۳۹۶: ۳۱۳/۱؛ مسعودی، ۱۳۸۲: ۱۸۹-۱۹۱). در پیمانی دفاعی میان ایران و روم که احتمالاً به دوره بهرام گور بازمی‌گردد، طرفین متعهد شدند تا در زمان درگیری با اقوام بدوی، یا ۳۰۰ سرباز با تجهیزات کامل در اختیار یکدیگر بگذارند یا به ازای هر تن، ۳۰۰ استاتر طلا بپردازند که به عقیده آلتهایم و اشتیل این پیمان مربوط به دروازه آلانان بود و این تعهد از جانب رومیان ابراز شده بود (آلتهایم و اشتیل، ۱۳۹۱: ۲۷؛ همچنین بنگرید به وینتر و دیگناس، ۱۳۹۸: ۱۲۰). ظاهراً در آغاز حکومت قباد هون‌ها به این مرز مهم استیلا یافته بودند و در تلاش بودند تا با رومیان در مقابل ساسانیان متحد شوند ولی قباد مدتی پس از استحکام حکومتش دروازه آلانان را دوباره متصرف شد (پروکوپیوس، ۱۳۶۵: ۴۸-۵۰).

با هجوم اقوام کوچروی عرب و هون در زمان شاپور دوم، اهمیت حراست از مرزها بیش از پیش نمودار شد و شاپور اقدام به ساخت یک رشته استحکامات مرزی کرد تا خطر هجوم بیابانگردان را برطرف کند. در مقابل اعراب، شاپور اقدام به تأسیس یک مجموعه سازه‌های دفاعی به نام «وَر تازیگان» کرد که نزدیک حیره بود و بعدها به خندق شاپور (یا خندق تازیان) مشهور شد (Daryaee, 2009; Labbaf-Khaniki, 2020: 50).^۵ ظاهراً بعدها خسرو انوشیروان نیز این خندق را تکمیل کرد (ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۲۴؛ آذرنوش، ۱۳۸۸: ۱۵۲-۱۵۳). به گزارش ابن رسته خسرو پس از اینکه متوجه شد اعراب این منطقه در مرزهای ایران به غارت دست می‌زنند اقدام به کشیدن بارویی به دور شهر «آلس» کرد و سپس امر به حفر خندقی کرد که از درون بادیه می‌گذشت و به شهر کاظمه نزدیک بصره بعدی می‌رسید و به دریا می‌پیوست؛ و سپس «برکنار

۴- پژوهش‌های اخیر زمان ساخت قلعه داربال یا دروازه آلانان را میان سال‌های ۳۹۰ تا ۴۳۰ میلادی نشان می‌دهد و احتمال دارد که این قلعه پس از حمله هون‌ها از قفقاز در زمان بهرام چهارم ساخته شده باشد: (لیاف‌خانیکی، ۱۴۰۰: ۱۹۰).

۵- برخی از باستان‌شناسان زمان ساخت این خندق را جدیدتر از زمان شاپور دوم می‌دانند؛ بنگرید به: (Sauer et al., 2020: 365).

خندق دیده‌بان‌ها و زینستان‌ها (پادگان محل انبار اسلحه) نهاد تا هر که را از اهل بادیه که می‌خواست به سواد داخل گردد مانع شود» (ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۲۴). این شبکه دفاعی از هیت در شمال حیره شروع می‌شد و پس از گذشتن از طف در نزدیکی بصره آینده به دریای پارس می‌پیوست. در نزدیکی این خندق به فاصله‌های معین پادگان‌ها و استحکامات پرشمار و عظیم دفاعی ساخته شده بود (جلیلیان، ۱۳۹۷: ۱۹۳-۱۹۴؛ Morley, 2017: 273). به مرور زمان که خطر دست‌اندازی اعراب با تشکیل حکومت غسانی تابع روم بیشتر شد، ساسانیان نیز بر استحکام و قدرت این مجموعه افزودند به شکلی که در پایان دوره ساسانی این مجموعه شامل شبکه عظیمی از برج و باروهای مستحکم به همراه شبکه کانال‌های آبیاری بود که این کانال‌ها علاوه بر خصلت دفاعی، استفاده کشاورزی نیز داشتند (جلیلیان، ۱۳۹۷: ۱۹۴). کاوش‌ها برای شکل نهایی این مجموعه خندق، کانال و استحکامات، زمانی بین ۴۲۰ تا ۵۷۰ میلادی را تخمین می‌زنند. خندق اصلی این مجموعه عظیم که حدود ۱۰۰ کیلومتر طول داشت، علاوه بر استفاده دفاعی، از هدررفت آب مجموعه کانال‌های شرق آن به صحرا هم جلوگیری می‌کرد. حتی امروزه نیز در این منطقه کانال‌های ماشینی ساخته شده مدرن، از نظر اندازه به پای این خندق عظیم نمی‌رسند (Lawrence and Wilkinson, 2017: 104). ساخت و مهم‌تر از آن حفظ چنین مجموعه دفاعی عظیمی به نیروی انسانی و اقتصادی زیادی نیاز دارد و تنها از حکومت‌های سازمان‌یافته با اقتصاد نیرومند برمی‌آید (Morley, 2017: 273). داده‌های مکتوب نشان می‌دهد که احداث و حفظ این خندق بسیار کارآمد بود و پس از احداث آن تا زمان حمله مسلمانان، رخنه اعراب به قلمرو ساسانی چنانکه در کودکی شاپور اتفاق افتاد، دیگر گزارش نشده است (Ibid: 276).

در شمال شرق مشکلات ساسانیان بیشتر بود و تمهیدات ویژه‌ای را می‌طلبید. به همین دلیل ساسانیان در حدود شمال گرگان اقدام به ساخت دیوار دفاعی عظیمی برای مقابله با اقوام کوچرو کردند و بعدها در چند نوبت بنای این دیوار را گسترش دادند (Sauer et al., 2020: 366). نخستین شاه ساسانی که در منابع این دیوار به او منتسب است، پیروز می‌باشد (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۹۸-۱۹۷)؛ این دیوار را «بزرگترین خط ممتد دفاعی ناحیه غربی اوراسیا» (شهبازی، ۱۳۸۹: ۴۷۲) و یا یک شاهکار مهندسی و طولانی‌ترین دیوار ساخته شده در دوره باستان (در غرب اوراسیا) (دریایی، ۱۳۹۷: ۳۳) نامیده‌اند. بخش غربی این دیوار اکنون به زیر آب دریای مازندران رفته است. جلوی این دیوار عظیم نیز خندق بزرگی به عمق ۵ متر کنده بودند (Labfaf-Khaniki,)

۶- حدس‌های برای انتساب آغاز ساخت این دیوار به دوران اشکانی زده شده است اما هارماتا با توجه به سطح آب دریای کاسپی (مازندران کنونی) در زمان اشکانی و طول دیوار این تخمین را ناممکن می‌داند و زمان آغاز ساخت دیوار را به دوران پیروز منتسب می‌کند: (Harmatta, 1996: 81-82)؛ همچنین برای زمان ساخت دیوار گرگان بنگرید به: (Omrani, 2022: 98-99).

۱۵۶-۱۵۳: Howard-Johnston, 2014; 46: 2020). مجموعه خندق‌ها هم کانال‌کشی شده بود و هم کانال‌ها به وسیله سدهای بزرگی مسدود شده بود. این کانال‌ها و سدها علاوه بر افزایش رونق کشاورزی باعث به وجود آمدن حوزه‌های آبی بزرگی می‌شد که کاربرد بسیار مؤثر دفاعی داشتند. در بخش جنوبی دیوار دست کم ۳۳ (یا ۴۰) قلعه و برج چهارگوش بنا شده بود که مساحت برخی از قلعه‌ها به ۱.۴ تا ۷.۲ هکتار می‌رسید (لباف‌خانیک، ۱۴۰۰، ۲۵۶) و در پشت این دیوار نیز رود گرگان خود مانعی طبیعی درمقابل مهاجمین محسوب می‌شد (دریابی، ۱۳۹۷: ۳۳؛ Labbaf-Khaniki, 2020: 46). طول این دیوار را ۱۹۶ یا ۱۹۸ کیلومتر تخمین می‌زنند که پهنای آن از ۲ تا ۱۰ متر متغیر بود (هوارد جانستن، ۱۳۹۲: ۱۵۹؛ لباف‌خانیک، ۱۴۰۰: ۲۵۴). بر اساس مشاهدات باستان‌شناسی از این دیوار احتمالاً حدود ۲۰ تا ۳۰ هزار سرباز حفاظت می‌کردند (Farahani, 2020: 10) که نیروی بازدارنده کم‌مانندی بود. همچنین استحکامات کناری دیوار گرگان توانایی اسکان ۱۰ هزار سرباز برای مواقع ضروری را دارا بودند (Sauer et al., 2018: 237). بازسازی این دیوار توسط خسرو انوشیروان برای جلوگیری از هجوم ترکان که در این زمان قدرت نظامی غارتگر و نیرومندی را تشکیل داده بودند، از ساخت دیوار در زمان پیروز مشهورتر است (بنگرید به: فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۱۳/۷). طبری ساخت این دیوار را اینگونه گزارش می‌دهد: «با سنگ‌هایی که از کانهای گرگان تراشیدند شهرها و دژها و باروها و بناهای بسیار دیگر در ناحیه چول برآوردند تا برای مردم کشورش پناهگاهی باشد و بتوانند در هنگامی که دشمن ناگهانی بر ایشان حمله آورد پناه جویند» (شهبازی، ۱۳۸۹: ۱۶۰). ظاهراً این پروژه عظیم نتیجه بخش بود چراکه زمانی که خاقان ترک با نیرویی بالغ بر ۱۱۰ هزار سرباز به مرز ایران هجوم آورد بدون دست‌آوردی به سرزمین خود بازگشت. در این زمان با ۵ هزار سرباز می‌شد از این مرز در برابر چنین نیرویی دفاع کرد (همان). بعید است آنگونه که کولسنیکف با استناد به طبری و ابن اثیر معتقد است (کولسنیکف، ۱۳۸۹: ۱۷۶)، این دیوار به ساحل جیحون رسیده باشد. ابن رسته نیز از ساخت این دیوار به منظور جلوگیری چپاول ترکان سخن می‌گوید (ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۷۶-۱۷۷). در متن پهلوی شهرستان‌های ایران‌شهر که اصلی از دوره ساسانی دارد چنین آمده است که این دیوار ۱۸۰ فرسنگ درازا و ۲۵ ارش ارتفاع و ۱۸۰ دروازه و دستگرد داشت (متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۶۵). وجود قلعه‌های وسیع و عظیم در مجموعه دیوار گرگان که دارای سکونت دائمی بودند پژوهشگران را متقاعد کرد که ساسانیان از نظر شمار نیروهای دفاعی از امپراتوری روم شرقی عقب نبوده‌اند و توانایی گماشتن شمار بسیار بالایی نیروی دائمی دفاعی را در مرزهای خود داشتند (Omrani Rekavandi et al., 2008: 163).

در ادامه دیوار گرگان در کوهستان کوپت‌داغ در شمال خراسان که به وسیله موانع طبیعی هم حراست می‌شد، ساسانیان مجموعه‌ای دیگر از استحکامات دفاعی را برآورده بودند که لباف‌خانیک

آنها را دیوارهای خراسان می‌نامد (Labfaf-Khaniki, 2020: 46). این دیوارها منافذ قابل عبور این کوهستان را پوشش می‌دادند. همچنین خسرو دیوار دیگری در تمیشه در طبرستان بنا کرد که راه جنوب دریای مازندران را برای ورود به سرزمین طبرستان می‌بست (Ibid: 47). این دیوار ۱۱ کیلومتر طول داشت و تقریباً همزمان با دژهایی چون «بانصران»، «نارنج قلعه» و «قلعه دختر» که در همان حدود بودند، ساخته شد (Labfaf-Khaniki, 2020: 47; Howard-Johnston, 2012: 101; Omrani Rekavandi et al., 2008: 169). ابن فقیه درباره دیوار تمیشه گفته است: «دروازه‌های کلان دارد که هیچ‌یک از طبرستانیان نتوانند از آنجای بیرون آیند و به گرگان شوند جز از همین دروازه زیرا دیواری از آجر و آهک از کوه تا دل دریا کشیده شده است. آن دیوار را خسرو انوشیروان ساخت تا ترک را از تراج طبرستان باز دارد» (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۱۴۹). دژ تورنگ تپه با ۳۵ متر ارتفاع از این مجموعه دفاع می‌کرد (شهبازی، ۱۳۸۹: ۴۷۲؛ لباف‌خانیک، ۱۴۰۰: ۸۲-۸۳).

با این حال مشهورترین بنای دفاعی ساسانی در منابع نوشتاری، بنای دفاعی قفقاز است که شامل مجموعه‌ای دژ و دیوار دفاعی در دربند قفقاز بود. در این حدود پیش از آن در زمان بهرام چهارم یا یزدگرد یکم ساسانیان اقدام به ساخت یک دیوار گلی کرده بودند (Howard-Johnston, 2014: 149-150) و بعدها مجموعه عظیم دربند ساخته شد و عملکرد دفاعی ساسانیان در این حدود را قوت بخشید. بنای معماری این مجموعه آنچنان باشکوه بود که ابن رسته درباره آن گفته است «سدی عظیم‌تر از سد یاجوج و ماجوج وجود ندارد» (ابن رسته، ۱۳۶۵: ۹۵). ساخت و ترمیم این دژ به شاهان زیادی نسبت داده شده است (Harmatta, 1996: 82). یزدگرد دوم که در قفقاز درگیری زیادی با اقوام بدوی داشت در این سرزمین استحکامات دفاعی چندی (جلیلیان، ۱۳۹۷: ۲۹۳) و حتی یک شهر مستحکم بنا کرد (لباف‌خانیک، ۱۴۰۰: ۲۴۳). در برخی منابع، آغاز ساخت دیوار دربند به یزدگرد دوم نسبت داده شده است (مسعودی، ۱۳۸۲: ۲۵۷؛ ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۱۹۶-۱۹۵)، اما به گفته گردیزی او پیش از پایان بنای دیوار درگذشت (گردیزی، ۱۳۶۳: ۷۸). پس از او پیروز و قباد هرکدام چیزی به این استحکامات افزودند (نولدکه، ۱۳۵۸: ۲۵۴) اما ظاهراً بیشترین و پرشکوه‌ترین ساخت و ساز در دربند را خسرو انوشیروان انجام داده است. مسعودی گزارشی نیمه افسانه‌ای از مهندسی این دیوار در دوره خسرو انوشیروان ارائه داده است: «چون ملوک باب و ابواب و جبل قبخ به قلمرو وی (انوشیروان) می‌تاختند بدانجا شتافت و دیوار معروف را بر مشک‌هایی پرپاد از پوست گاو با سنگ و آهن و سرب به پا کرد که هرچه دیوار بالاتر رفت و مشک‌ها فروتر شد تا به قعر دریا قرار گرفت و دیوار از آب بالا آمده بود. آنگاه مردان به زیر آب رفته با کارد و خنجر مشک‌ها را بشکافتند و دیوار در دل آب به قعر دریا استوار شد که تا کنون یعنی به سال ۳۳۲ (هجری قمری) به جاست و این قسمت دیوار که به دریاست سد گویند

که اگر کشتی دشمن بدانجا رسد مانع آن شود؛ آنگاه دیوار را به خشکی مابین جبل قبیخ و دریا امتداد داد و در قسمت‌های مجاور کفار درها نهاد. آنگاه دیوار را بر کوه قبیخ کشید... گویند وقتی دیوار را بنا می‌کرد اقوام این ناحیه به حال ترس و تسلیم بودند» (مسعودی، ۱۳۸۲: ۲۵۸-۲۵۹؛ همچنین بنگرید به گزارش جالب‌توجه بلاذری، ابن فقیه و یاقوت درباره ساخت دیوار توسط انوشیروان: بلاذری، ۱۳۳۷: ۲۸۰-۲۸۳؛ ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۱۲۹-۱۳۵؛ یاقوت، ۱۳۹۶: ۳۸۷/۱-۳۸۸). شاید مهم‌ترین نکته تاریخی این گزارش علاوه بر عظمت سازه، امتداد این دیوار تا مسافت زیادی درون دریای کاسپی است. به گفته ابن حوقل این سد به روی دریا دروازه‌ای داشت که به واسطه زنجیری ورود و خروج کشتی‌ها را کنترل می‌کرد (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۸۸). طول دیوار در بند را در منابع از ۷ تا ۲۰ فرسنگ گزارش کرده‌اند (نفیسی، ۱۳۸۷: ۱۶۹). قدامه ابن جعفر گزارش داده که این دیوار را از سنگ و سرب ساخته‌اند و ۳۰۰ ذراع پهنای آن بود و انوشیروان فرمان داد که با کشتی سنگ‌ها را آورده در دریا ریخته‌اند و چون به سطح آب رسیده روی آن ساختمان کرده‌اند و ۳ میل در دریا پیش‌آمدگی دارد^۷. در همین گزارش آمده در مدخل آن دروازه آهنین قرار دادند و برای حراست از آن ۱۰۰ سوار گماشته‌اند (قدامه ابن جعفر، ۱۳۷۰: ۱۷۸-۱۸۰). به گفته ثعالبی خسرو پس از ساخت دیوار «میان ایران و کوه قبق بیش از ۱۰۰ دژ ساخت» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۳۹۴).

استحکامات در بند شامل دو دیوار و دو شهر بود. یکی سغدبیل (مکان اسکان سغدیان) و یکی در بند. به گفته شهبازی: «در بند گذر باروداری به پهنای ۳ تا ۳.۵ کیلومتر در پای کوه قاف بود که گرجستان را به ایران می‌پیوست. خود شهر از شمال از دریا تا کوهستان با دیواری به سببری ۴ متر و طول ۳۶۵۰ متر و بلندای ۱۸ تا ۲۰ متر محافظت می‌شد و در هر ۷۰ متری یک برج داشت و چنان خوب ساخته شده است که هنوز برجای مانده. دیوار دیگری - اما نه به آن استحکام - جنوب شهر را از دریا به کوهستان محافظت می‌کرد^۸، اما سپس تا ۴۰ کیلومتری به سوی غرب کشیده می‌شد و تمام تنگه‌ها را می‌بست، و در کنار شهر در هر ۱۷۰ تا ۲۰۰ متر یک برج و بارو داشت که تا اندازه‌ای پابرجای مانده است» (شهبازی، ۱۳۸۹: ۵۳۳؛ همچنین بنگرید به: Farahani, 2020: 9; Howard-Johnston, 2014: 148-149) و مجموع برج‌های دیوار احتمالاً به صد برج مدور می‌رسید (Lawrence and Wilkinson, 2017: 110).

این قبیل استحکامات را که ایرانیان در بند می‌گفتند اعراب «باب» می‌نامیدند و در حدود کوهستان قفقاز می‌توان از چند دروازه (باب) سخن گفت که برخی از آنها عبارتند از: دروازه چور، در بند

۷- در واقع دیوار ۱۵۰ متر به داخل آب دریا پیشروی داشت: (لباف‌خانکی، ۱۴۰۰: ۲۴۳).

۸- در واقع دو دیوار شمالی و جنوبی به ترتیب ۳۶۵۰ و ۳۵۰۰ متر طول داشتند. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: (Labaf-Khaniki, 2020: 47-48)

آهنین (باب الحديد)، دربند آلان، باب شابران، باب لاذقه (لازیکا)، باب صاحب السریر، باب فیلان - شاه [قیلان شاه - گیلان شاه که نزدیک دربند بود]، باب گاردمان شاه، باب اران شاه و ... که مهم ترین آنها همان باب الابواب بود (بلاذری، ۱۳۳۷: ۲۸۳؛ رضا، ۱۳۹۳: ۶۰۴). به گفته ابن رسته حکمران سریر صاحب دژی بود که انوشیروان به او بخشیده بود (ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۷۳). بلاذری می گوید: «انوشیروان بر پادشاهانی سلطنت داشت که برای هر یک مرتبتی و امیری ناحیه ای را مقرر داشته بود. از جمله خاقان جبل که حکمران سریر بود و «هرارزان شاه» نامیده می شد؛ و نیز پادشاه فیلان که «فیلان شاه» بود و از آن جمله بودند «طبرسران شاه» و پادشاه «لکز» که «جرشان شاه» خوانده می شد؛ و پادشاه مسقط که پادشاهی اش از میان برداشته شد؛ و پادشاه لیران که «لیران شاه» لقب داشت؛ و پادشاه شروان که «شروان شاه» بود. انوشیروان بزرگ «بخ» را بر بخ و بزرگ «زریکران» را بر زریکران پادشاهی داد. وی همچنین پادشاهان کوهستان قیق را بر ممالکشان باقی نهاد و با پرداخت خراج با آنها مصالحه کرد» (بلاذری، ۱۳۳۷: ۲۸۳؛ همچنین بنگرید به: مسعودی، ۱۳۸۲: ۱۷۵-۱۷۳؛ حمزه اصفهانی، ۱۳۴۶: ۵۵-۵۶).

پیش از استحکام نهایی دربند در دوره انوشیروان، مشکلات مرزی ساسانیان در این حدود بسیار زیاد بود. به گفته یاقوت در کتاب های ایرانیان آمده است که گاهی خزرها (اینجا منظور به طور کلی اقوام شمال قفقاز است) تا حدود دینور نیز می رسیدند. قباد برای مقابله با مهاجمینی که زمان ضعف اوضاع پایان حکومت پیروز و دوره حکومت بلاش در سرزمین های جنوب قفقاز تاخت و تاز می کردند، سرداری را با ۱۲ هزار سرباز به این حدود فرستاد و سپس خود با ارتشی به او پیوست. پس از شکست مهاجمین، قباد شهرهای بیلقان، بردعه و قبله را در سرزمین اران احداث کرد که مراکز مرزبانی بودند. او سپس دیواری به نام «سد لبن» را میان الان و شروان بنیان نهاد و بر کنار آن ۳۶۰ شهر (قلعه ؟) ساخت (یاقوت، ۱۳۹۶: ۲۰۱). نکته مهم اینکه به گفته یاقوت پس از تحکیم دربند در زمان انوشیروان، این سازه های دفاعی کم کم بلااستفاده مانده و نابود شدند (همان) که خود حاکی از افزایش امنیت این حدود پس از احداث دیوار دربند است. او می افزاید که پس از درگذشت قباد خسرو اقدام به احداث دربند کرد و در سرزمین اران دروازه های قمیران، شکی و دودانیه را ساخت. همچنین بنای «درزوقیه» را ساخت که ۱۲ دروازه با کاخ سنگی را شامل می شد و شهر سعغدیل را ساخت که انبار جنگ افزار بود. همچنین یاقوت از دیگر فعالیت های دفاعی خسرو در قفقاز نام می برد: در پشت مرز روم در سرزمین جرزان دروازه «لازقه» (لازیکا؟) و دروازه «بارقه» در کنار دریای ترابزنده (ترابوزان؛ منظور دریای سیاه است) را ساخت؛ و نیز دروازه آلان و دروازه «سمسخی» و دژ «جردمان» و دژ «سمشلدی» را برپا داشت و شهر دیبل و نخجوان و بسفرجان را بازسازی کرد و دژهای «ویس» و چند دژ دیگر مانند «کلاب» و «شاهبوش» را ساخت (همان).

در شمال غرب قفقاز دژی مشهور به «قلعه کوبان» وجود دارد که مربوط به زمان پیروز است. به گزارش «مناندر محافظ» نیرویی متشکل از ۴۰۰۰ سرباز ساسانی در این منطقه وجود داشت که به تعقیب سفارت رومیان به ترکان غربی پرداختند و بنابراین این نیرو می‌تواند پادگان مستقر در قلعه کوبان ساسانی باشند (Harmatta, 1996: 82-83). به گزارش آگاثیاس، ساسانیان پس از فتح لازیکا (در غرب گرجستان کنونی) در سدهٔ ششم میلادی در آنجا دژی تأسیس کردند تا پایگاهی برای حمله به قلمرو روم باشد (آگاثیاس، ۱۳۹۹: ۷۶). میان آلان و کوه‌های قفقاز قلعه‌ای کوهستانی وجود داشت که ۱۶ پل بر آن بسته بودند و اعراب آن را حصن‌الباب می‌نامیدند (رضا، ۱۳۹۳: ۶۰۴). در شمال آذربایجان نیز بقایای یک دیوار طویل ۶۰ کیلومتری از دوره اولیهٔ ساسانی یافته شده است (Farahani, 2020: 10). ساسانیان در سرزمین اران یا آلبانیای باستانی نیز دیوار ۳۰ کیلومتری شروان را برای حراست از این منطقه ساخته بودند (Chaumont, 1985). بقایای دیوار عظیمی در ۱۳۰ کیلومتری جنوب دربند یافت شده است که احتمالاً در دورهٔ حکومت قباد یکم ساخته شده و به نام «آپزوت کوات» مشهور بود و امروزه به نام «قیلیچ‌جای» شناخته می‌شود که از دو بخش تشکیل شده است و حدود ۵۰ کیلومتر طول و حدود ۵ متر ارتفاع و ۴۰۱۵ متر عرض دارد. در بخش نخست آن حدود ۱۳۵ برج شناسایی شده است که به فاصلهٔ ۳۶ تا ۴۰ متری از هم قرار دارند و با قطر ۱۰ تا ۱۴ متر به صورت نیم‌استوانه‌ای در دو سوی دیوار مشاهده می‌شوند. پهنای بخش دوم دیوار حدود ۶ متر است و با دست کم ۱۴۰ برج با قطر ۵٫۷ متر در فواصل ۳۷ تا ۵۲ متری تجهیز شده است و مصالح این دیوار از آجر است و به وسیلهٔ خندقی حراست می‌شد (Labbf-Khaniki, 2020: 51; Howard-Johnston, 2014: 150-151). این دیوار باید همان دیواری باشد که آنانیا شیراکاتسی مورخ ارمنی از آن به عنوان «دیوار بلند ابزودکواد» نام می‌برد و احتمالاً در سال‌های بین ۵۰۸ تا ۵۲۲ میلادی ساخته شده باشد (نصرالله‌زاده و ملک‌زاده، ۱۳۹۸: ۲۱۷-۲۱۸). چندین دژ مهم در امتداد و نزدیکی این دیوار ساخته شده‌اند که مهم‌ترین آنها «چاربخ‌قلعه» و دژ «ینی‌کند» هستند (Lawrence and Wilkinson, 2017: 111-114).

علاوه بر دیوارهای بزرگ مذکور، ساسانیان در دیگر بخش‌های قلمرو خود نیز دیوارهای دفاعی کوچک و بزرگ پرشماری برآورده بودند که برخی از آنها یافته شده‌اند. از این بین می‌توان به دیوار عظیم ۱۱۵ کیلومتری گوری در غرب کردستان (حدود سرپل ذهاب)، دیوار ۲۰۰ متری فراش‌بند در فارس و دیوارهای آق‌دربند و مزدوره در خراسان شمالی اشاره کرد که وظیفهٔ کنترل عبور و مرور و امنیت جادهٔ ابریشم را به عهده داشتند (Labbf-Khaniki, 2020: 51). دیوار گوری که یکی از باشکوه‌ترین و بزرگترین دیوارهای دوران اشکانی-ساسانی است، در نزدیکی مرز کنونی ایران و عراق یعنی با فرسنگ‌ها فاصله از مرزهای سیاسی ساسانی ساخته شده است و شاید دلیل

ساخت آن برای اقدامات پیشگیرانه در مقابل دشمنان احتمالی بوده باشد. طول این دیوار حدود ۱۱۵ کیلومتر، عرض آن حدود ۴ متر و ارتفاع آن حدود ۳ متر بود و از حدود ۱ میلیون متر مکعب سنگ تشکیل شده بود و با مجموعه‌ای از کانال‌های آبیاری برای رونق کشاورزی همراه شده بود (Alibaigi, 2019: 3-7; Labbaf-Khaniki, 2020: 51). این بلخی نیز در گزارشی منحصر به فرد از ساخت دیواری در مرز ایران و توران در حدود خجند توسط پیروز خبر می‌دهد که ۵۰ فرسنگ طول داشت (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۸۳) که گزارشی بسیار جالب توجه است و نمایانگر اهمیت ساسانیان به مرزهای بسیار دور قلمروشان است^۹. یافته‌های باستان‌شناسی مجموعه دیوار عظیمی به محیط حدود ۲۵۰ کیلومتر دور حوزه بخارا را مربوط به اواخر سده ۵ میلادی و دقیق‌تر میان سال‌های ۴۴۰ تا ۴۷۰ میلادی می‌دانند (De La Vaissiere, 2005: 105) که با دوره حکومت پیروز منطبق است و بنابراین امکان دارد که منظور ابن بلخی از دیوار دفاعی خجند در واقع همین دیوار عظیم باشد؛ هرچند برخی تلاش کرده‌اند تا ساخت این دیوار دفاعی را در کنار آبادانی این حوزه به قوم کیداری فاتح این سرزمین‌ها نسبت دهند (Ibid, 109)، اما این توجیه نه منطقی است و نه با سرشت خاص حکومت این اقوام همخوانی دارد و اصولاً خواننده در نمی‌یابد که این اقوام به چه دلیل اقدام به ساخت دیوارهای دفاعی کرده‌اند. خود این قوم احتمالاً پس از فتوحات بهرام گور تابع ساسانیان بودند. دیواری در میانرودان که «المطبق» نامیده می‌شد از کرانه رود دجله در جنوب سامرا تا صحرای شمالی ممتد بود و حدود ۴۰ کیلومتر طول و ۳۰ متر پهنا داشت و با خشت ساخته شده بود (Labbaf-Khaniki, 2020: 51). در شرق فرات دیوار دیگری که امروزه مشهور به «ام رؤوس» است، با ۱۰ کیلومتر طول و ۷ متر ضخامت قرار داشت که هر ۶۰ متر دارای یک برج بود (Ibid). به گفته ابن رسته قادسیه و عذیب اردوگاه ایرانیان بودند و در فاصله بین این دو دیواری وجود داشته است (ابن رسته، ۱۳۶۵: ۲۰۴). از لحن او می‌توان پنداشت که این دیوار مربوط به دوره ساسانی بود. غازار پارپتسی نیز به بارویی بین مرز اران با سرزمین هون‌ها در دوره یزدگرد دوم اشاره می‌کند که ارمنیان با گذر از رود کور (کورش) به آن رسیدند (غازار پارپتسی، ۱۳۹۸: ۱۷۴).

۹- هرچند برخی ممکن است گمان کنند که ابن بلخی این دیوار را با دیوار گرگان اشتباه گرفته است، اما گزارش حمزه اصفهانی مبنی بر ساخت دیواری توسط پیروز میان فرارود و ایران (حمزه اصفهانی، ۱۳۴۶: ۵۳-۵۴) می‌تواند گواهی بر اصالت گزارش ابن بلخی باشد. امکان دارد که پیروز این دیوار را در سال‌های آغازین حکومتش در باقی‌مانده قلمرو ساسانیان در فرارود برآورده باشد.

قلعه‌های مرزی دوره ساسانی:

علاوه بر مجموعه دژ و دیوارهای مذکور، قلعه‌های منفردی نیز در مرزهای کشور بنا می‌شدند. همانطور که گفته شد، گاه این قلعه‌ها بسیار بزرگ بوده و شهری را در خود جای می‌دادند و گاه مجموعه‌ای از قلعه‌های کوچک بودند که به صورت یک زنجیر دفاعی عمل می‌کردند. شاپور دوم در مشکین‌شهر و در برابر مرز ارمنستان (که در این زمان تابع روم بود) قلعه‌ای برآورده بود (Daryae, 2009). ساخت این دژ از حدود ۳۳۰ تا ۳۳۶ میلادی به طول انجامید (زرین کوب، ۱۳۹۳: ۵۰۴). در جریان مذاکره صلح میان نرسه و دیوکلتیانوس به دژی به نام «زینتا» در نزدیکی مرز میان ماد (آذربایجان) و ارمنستان اشاره شده است (وینتر و دیگناس، ۱۳۹۸: ۱۱۰). ساسانیان برای نظارت بر قفقاز و ارمنستان به سرزمین اران (کشور آذربایجان کنونی) اهمیت زیادی می‌دادند. دژ عظیم توپراک قلعه با ۱۲۵ هکتار مساحت که از بزرگ‌ترین سازه‌های نظامی زمان خود است و در جنوب دربند قفقاز قرار داشت، از سازه‌های دوره ساسانی است. این ابرقلعه مستطیلی شکل بود و با دیواری مجهز به برج‌های متعدد محافظت می‌شد و در بخش بیرونی دارای خندقی بود. این دژ عظیم احتمالاً توان نگهداری ۳۰ هزار سرباز را دارا بود (Lawrence and Wilkinson, 2017: 109-111). در بخش غربی‌تر قفقاز نیز دژ بزرگ داری‌علی در دوره ساسانی بنا شده بود که از گذرگاه‌های این حدود حراست می‌کرد و در اطراف خود منطقه قابل کشاورزی را شامل می‌شد (Ibid: 114; Hopper, 2017: 127, 130). قباد نیز شهر پرتو (بردعه) در اران را به پایگاهی برای نیروهای دفاعی ساسانی بدل کرده بود (کریستن‌سن، ۱۳۷۴: ۱۲۱). در جنوب قفقاز نیز مستوفی ساخت شهری (قلعه مانند؟) به نام «قبله» را به قباد منتسب می‌کند (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۰۶؛ لسترنج، ۱۳۷۷: ۱۹۵). به گزارش پاستوس شاپور دوم پس از فتح ارمنستان در نقاط مناسب این سرزمین دژهایی ساخت و تلاش کرد تا خانواده‌های ارمنی را در آنها اسکان دهد (پاستوس بوزند، ۱۳۹۷: ۲۲۸). او پیش از آن نیز از دژهای ارمنستان سخن گفته بود (همان: ۱۹۲). ظاهراً در ارمنستان نیز شهرها مستحکم و بارودار بودند که ممکن است این استحکامات در دوره ساسانی ساخته شده باشند یا مربوط به پیش از آن بوده و در دوره ساسانی حفظ و حراست شده باشند. بلاذری از باروی شهرهای «حوارح»، «کسفرییس»، «کسال»، «خان»، «سمسخی»، «جردمان»، «کستسجی»، «شوش»، «بازلیت» در ارمنستان و «بیلقان» و «بردعه» در اران در اواخر دوره ساسانی سخن می‌گوید (بلاذری، ۱۳۳۷: ۲۹۱-۲۹۲). غازار پارپتسی در دوره پیروز از دژهای پرشمار ارمنستان سخن گفته است (غازار پارپتسی، ۱۳۹۷: ۳۰۶) و پروکوپیوس نیز از دژهای مرزی ارمنستان ایران در جوار روم از جمله دژ «بولوم» و «فارانگیوم» سخن گفته است که در زمان قباد به تصرف رومیان درآمدند (پروکوپیوس، ۱۳۶۵: ۷۴-۷۵) و بعدها خسرو انوشیروان

در پیمان صلحی آنها را بازپس گرفت. هم‌اکنون روستایی بسیار مستحکم به نام انگلون¹⁰ در ارمنستان ساسانی سخن می‌گوید (همان: ۱۹۴). در گزارش تئوفیلاکتوس نیز از وجود دژ بسیار مستحکم ساسانی در ارمنستان که با خندق حراست می‌شد، سخن به میان می‌آید (تئوفیلاکتوس سیموکاتا، ۱۳۹۷: ۹۴).

برخی دژهای دوره اشکانی در خراسان همچون دژ چهل‌برج، چیچانلیک تپه و کیرک تپه همچنان در دوره ساسانی استفاده می‌شدند (Labbaaf-Khaniki, 2020: 43). از همین دست می‌توان به دژ ایگدی قلعه در فاصله زیادی از شمال پارت اشاره کرد که در دوره اشکانی ساخته شد و تا سده چهارم استفاده می‌شد (Olbrycht, 2021: 12). ساسانیان دژهایی در شمال خراسان در کشور ترکمنستان کنونی نیز ساخته بودند که بقایای آنها کشف شده است (Farahani, 2020: 10). در خوارزم نیز دژهایی چون کوی کریلگان قلعه و جانباز قلعه به دوره ساسانی منتسب هستند (لباف‌خانیکی، ۱۳۹۳: ۶۴). از مجموعه دژهای ساسانیان در حدود گرگان (جنوب مجموعه دیوار گرگان) می‌توان به قلعه پل گنبد، گبری قلعه، قلعه دلند، قلعه گوگ، قلعه خرابه و محوطه عظیم نظامی/شهری ۳۰۰ هکتاری دشت قلعه اشاره کرد (Lawrence and Wilkinson, 2017: 110; Sauer et al., 2020: 364). قلعه خرابه محوطه عظیمی بود با ۶۵۰ در ۶۵۰ متر مربع مساحت و دو ردیف دیوار خشتی و مجهز به اتاق‌های پرشماری برای سربازان بود و داده‌های باستان‌شناسی حاکی از نقش مهم این قلعه برای حفاظت و حفظ امنیت منطقه است (Labbaaf-Khaniki, 2020: 46). گبری قلعه (با قلعه گبری در نزدیکی ری اشتباه نشود) را احتمالاً می‌توان بزرگترین دژ جهان باستان قلمداد کرد (Nokandeh et al., 2017: 825). این قلعه در ۸ کیلومتری جنوب شرق دیوار گرگان قرار داشت. در جنوب دیوار گرگان در دوره ساسانی با کاهش شمار محوطه‌های روستایی (همچون مرز روم) مواجه هستیم. هرچند کاوش‌ها در این حدود کافی نیست اما با توجه به محوطه بزرگ دشت قلعه که کاربرد دوگانه نظامی و شهری داشت، می‌توان پنداشت که اینجا نیز ساسانیان به دنبال متمرکز کردن جمعیت، احتمالاً با اهداف دفاعی بودند (Lawrence and Wilkinson, 2017: 117, 118, 120).

یک قلعه غول‌آسا در شمال بلخ که احتمالاً در دوره کوشانی ساخته شده بود نیز در دوره ساسانی استفاده می‌شد. مساحت این قلعه در زادیان افغانستان حدود ۱۶۶۵ هکتار بود (Nemati et al., 2020: 216)، یعنی در حدود ۱۰ برابر قلعه‌های غربی‌تر ساسانی و حدود ۲۵۰ برابر قلعه‌های رایج رومی! همانطور که گفته شد در خوارزم می‌توان به بقایای دژ «کوی کریلگان قلعه»¹¹ اشاره

10- Angelon

11- Koy Krilgan Kala

کرد که در دوره ساسانی به شکل ۸ ضلعی و با قطر ۸۷ متر ساخته شده بود (Labbaḫ-Khaniki, 2020: 44). همچنین شهر بیکند در سغد نیز در سده‌های سوم و چهارم میلادی و بنابراین در دوره ساسانی بنیان نهاده شده بود و دارای ارگی به مساحت ۱ هکتار بود (لباف‌خانیک، ۱۴۰۰: ۹۱).

در شمال شرق علاوه بر استحکامات مذکور، در گوبکلی تپه ترکمنستان نیز استحکاماتی از دوران اشکانی و ساسانی یافته شده است (نعمتی و رضایی‌نیا، ۱۳۹۸: ۵۶). دژ گوبکلی تپه که در دوره اشکانی ساخته شده بود، در دوره ساسانی استفاده می‌شد (Simpson, 2014: 4, 10; Labbaḫ-Khaniki, 2020: 45). شهر مرو نیز در دوره ساسانی به وسیله یک دیوار دفاعی حفاظت می‌شد (Simpson, 2017: 26; Simpson, 2014: 16). این دیوار دروازه‌هایی داشت که به وسیله برج‌هایی، احتمالاً به ارتفاع حدود ۲۰ متر حراست می‌شدند (لباف‌خانیک، ۱۴۰۰: ۸۵). در حوزه این شهر نیز دژهایی از دوره ساسانی یافته شده‌اند. از جمله می‌توان به دژهای چهل برج و دورنلی اشاره کرد. دژهای حدود مرو دارای شکاف‌هایی برای فعالیت تیراندازان بودند (Simpson, 2014: 11; Labbaḫ-Khaniki, 2020: 45). مرورود نیز در دوره ساسانی دارای دژهای دفاعی بود (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۶۵). در حدود سرخس نیز می‌توان به دژ گوروکلی تپه اشاره کرد که از دوره اشکانی تا دوره ساسانی مورد استفاده قرار می‌گرفت (Kossowska-Janik, 2016: 107). در اسناد خطی یافته شده از بلخ در دوره ساسانی نیز به دژهای حوزه بلخ و بامیان اشاراتی شده است (سیمزویلیامز، ۱۳۹۲: ۱۱۸-۱۱۹). یک زنجیره از دژهای مربوط به قرون ۶ تا ۸ میلادی در منطقه شمال بامیان (شمال افغانستان کنونی) و در نزدیکی سایت موسوم به دختر انوشیروان پیدا شده است که احتمالاً متعلق به ساسانیان باشند (لباف‌خانیک، ۱۴۰۰: ۳۴۰؛ Rezakhani, 2015: 103). شهر ترمذ در کرانه شمالی رود جیحون که تابع ساسانیان بود نیز دارای دژی بود که اعراب به آن برخوردند (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۸۲). هوین تسیانگ¹² سیاح چینی که مدتی پس از درگذشت خسرو پرویز به سرزمین‌های شرقی فلات ایران آمده بود، یکی از شهرهای شرقی ایران را شهری به نام «هو می» معرفی کرده است که درست قابل تطبیق نیست، اما به گفته او دیوارهای خارجی این شهر حدود ۶۰ مایل را می‌پوشاندند (تشکری، ۲۵۳۶: ۷۷-۷۸).

به دلیل جهت‌گیری منابع، اطلاعات موجود از مرزهای جنوب غرب بیشتر است. در شمال شهر اوروک باستانی در جنوب میانرودان دژی از دوره ساسانی شناخته شده است (Messina, 2017: 101). کاخ سدیر در بیرون از حیره در زمان ساسانی دارای استحکامات و تجهیزات کاملی بود و

گزارش شده است که منذر یکم (۴۳۰-۴۷۳م) شاه حیره آن را برای یکی از شاهان ایران ساخته است (آذرنوش، ۱۳۸۸: ۱۵۱). اعراب مهاجم پیش از فتح حیره با چندین دژ و پادگان مواجه شدند که اغلب باید با جنگ گشوده می‌شدند (بنگرید به: ابویوسف، ۱۳۹۹: ۱۹۶-۱۹۸). یاقوت از ۳ دژ حوالی حیره سخن می‌گوید که زمان حمله اعراب، در برابر مهاجمین مقاومت می‌کردند و گلوله‌هایی از خزف (سفال یا گل پخته) بر مهاجمان می‌ریختند (یاقوت، ۱۳۹۶: ۱۳۹۶؛ همچنین بنگرید به: بلاذری، ۱۳۳۷: ۳۴۸؛ طبری، ۱۳۶۲: ۱۴۸۲/۴). در حدود حیره تا قادسیه از طریق یافته‌های باستان‌شناسی از وجود ۱۰ دژ آگاه هستیم در حدود بصره نیز ۷ دژ مربوط به دوره ساسانی شناخته شده هستند (Labbaaf-Khaniki, 2020: 50). در بانقیا میان راه حیره و فرات نیز دژ و پادگانی ساسانی وجود داشت (ابویوسف، ۱۳۹۹: ۲۰۰-۲۰۱). عین‌التمر در نزدیکی شهر انبار نیز در زمان حمله اعراب دارای دژی بود (بلاذری، ۱۳۳۷: ۳۵۲، ۳۵۴؛ طبری، ۱۳۶۲: ۱۵۱۴/۴؛ ابویوسف، ۱۳۹۹: ۲۰۱-۲۰۰). بین حیره و فرات به دژهای دفاعی دیگری اشاره شده است که از آن جمله می‌توان به دژ «ملیقیا» اشاره کرد (بلاذری، ۱۳۳۷: ۳۶۳).

حفظ امنیت حوزه دریای پارس و مکران برای ساسانیان اهمیت بالایی داشت و آنان دورتادور قلمرو دریایی خود سازه‌های دفاعی پرشماری ساخته بودند. ظاهراً شاپور دوم در زمان حمله به بحرین (شرق شبه جزیره عربستان)، در این سرزمین و همچنین جزیره بحرین کنونی و شمال عمان استحکاماتی ساخته بود (شهبازی، ۱۳۸۹: ۳۷۵). قباد نیز بعدها در جنوب دریای پارس اقدام به برقراری پادگان‌هایی برای کنترل امنیت کرد (همان: ۵۱۹). در ادودر در امارات متحده عربی کنونی بقایای یک قلعه ساسانی با ۴ برج یافته شده است (خسروزاده، ۱۳۹۶: ۲۱۰). در ملیحا در شبه جزیره عمان نیز یک دژ در دوره اشکانی و نیمه نخست دوره ساسانی وجود داشت (همان: ۲۱۳). در کیش در شمال دماغه شبه جزیره عمان نیز یک دژ ساسانی شناخته شده است (همان: ۲۳۱-۲۳۲) و دژی در جزیره ام‌غنم در شمال دماغه شبه جزیره عمان را نیز مربوط به دوره ساسانی می‌دانند که وظیفه کنترل امنیت راه دریایی تجاری را برعهده داشت (Morley, 2017: 276). همچنین می‌توان به دژهای مُشَقَّر و صفا در بحرین (شرق عربستان) اشاره کرد که دژ مشقر به وسیله یکی از سرداران خسرو انوشیروان ساخته شده بود که طبری نام او را بسک ذکر کرده است (نولدکه، ۱۳۵۸: ۳۸۰). همچنین در منابع به دژی از دوره ساسانی در بحرین به نام جواثا اشاره شده است (محمدی‌ملایری، ۱۳۷۹: ۱۶۴/۱؛ یاقوت، ۱۳۹۶: ۹۲/۱). در یمامه (در غرب بحرین باستانی و حدود ریاض کنونی) نیز در دوره ساسانی دژی وجود داشت که «معتق» نام داشت و به گفته بلاذری آنقدر مستحکم بود که اگر کسی به آن پناه می‌برد از دست دشمنان آزاد می‌شد (بلاذری، ۱۳۳۷: ۱۳۵؛ طبری، ۱۳۶۲: ۱۴۰۲/۴). شهرهای مرزی نیز در دوره ساسانی اهمیت دفاعی زیادی داشتند و ساسانیان شمار زیادی از این دست شهرها در اطراف کشور خود

احداث کردند. شهر انبار که از زمان پیروزی شاپور یکم بر روم پیروزشاپور^{۱۳} نامیده شد، همانطور که از نامش پیداست محل انبار سلاح و خوار و بار ارتش ساسانی برای اقدامات لازم مرزی بود (محمدی ملایری، ۱۳۷۹: ۱۹۰/۱-۱۹۳). یزدگرد دوم هم در شمال گرگان (به عقیده برخی در قفقاز) برای مقابله با تازش بیابانگردان شهری به نام شهرستان یزدگرد را احداث کرد. پیروز و انوشیروان نیز در قفقاز اقدام به احداث شهرهای پرشمار دفاعی کردند که همه مستحکم و دارای ساختاری دفاعی بودند (مهرآفرین، ۱۳۹۸: ۷۲). یمن نیز که در سده پایانی دوره ساسانی تابع ایشان شد به دلیل موقعیت راهبردی‌اش باید مستحکم می‌شد. گزارشی افسانه‌ای از طبری درباره ساخت سدی از سنگ خارا و ستون‌های آهنین و زنجیرهای عظیم در حدود عدن در یمن احتمالاً حاکی از ساخت استحکاماتی توسط خسرو انوشیروان در این حدود برای کنترل امنیت و دفاع از منطقه در برابر مهاجمین احتمالی حبشی و رومی است (محمدی ملایری، ۱۳۷۹: ۳۲۰-۳۲۱).

از دیگر استحکامات ساسانی در طرف دریای پارس می‌توان به قلعه‌های سواحل جنوبی استان پارس و کرانه‌های شمالی دریای پارس در حدود استان بوشهر کنونی اشاره کرد که در این منطقه استحکامات دفاعی پرشماری از دوره ساسانی یافته شده است که از آن جایی که نزدیک مراکز شهری (بندرگاه‌ها) قرار داشتند، احتمالاً وظیفه دوگانه حراست از تجارت دریایی و سرزمین‌های اطراف محدوده شهری را به عهده داشتند (Asadi et al., 2013: 28-29) و حتی گاهی برای پایگاه‌های تجاری خود در سرزمین‌های دور از کشور نیز دژهای دفاعی می‌ساختند. از این بین می‌توان به ۱۸ قلعه نظامی دوره ساسانی در حدود بستک (خسروزاده، ۱۳۹۶: ۱۷۳-۱۷۴) و پایگاه‌های نظامی در تنگه هرمز، در بنبهور سند و در کیلوه در شرق آفریقا اشاره کرد (دریایی، ۱۳۹۲: ۱۷۸؛ Daryaei, 2003: 6, 10). همچنین در کرانه‌های جنوبی دریای پارس و مکران می‌توان به دژهای سوهار، دمام، جورفار، کوش، قلعه‌البحرین، فولیج، الدور و ... اشاره کرد (لباف-خانیکی، ۱۴۰۰: ۱۶۷-۱۷۱؛ خسروزاده، ۱۳۹۶: ۴۳، ۴۵؛ Howard-Johnston, 2017: 289; Labbaf-Khaniki, 2020: 53-55). شهر سیراف نیز در دوره شاپور دوم و پس از آن دژی مستحکم بود که برای محافظت از دریای پارس بنا شده بود (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۴۵؛ خسروزاده، ۱۳۹۶: ۳۳، ۱۵۴-۱۵۳). این شهر-دژ مستحکم به صورت مستطیلی ساخته شده بود و درون دیوارهای آن اتاق‌های پرشماری به منظور اسکان سربازان یا انبار مهمات و آذوقه قرار داشت. دیگر شهر دژ شمال دریای پارس که احتمالاً به وسیله اردشیر بابکان بازسازی شد، شهر کجاران است که احتمالاً مرکز فرماندهی هفتواد مشهور در شاهنامه و کارنامه اردشیر بابکان بود (وثوقی و صفت گل، ۱۳۹۵: ۱۳۰-۱۳۳). همچنین از این قبیل شهرها می‌توان به شهر ریواردشیر (ریشهر)

۱۳- رومیان این شهر را به صورت پریساپور (Prisapor) تلفظ می‌کردند.

اشاره کرد. کمی به سمت شمال در نزدیکی کرمان نیز به گزارش مستوفی اردشیر قلعه‌ای ساخت که بردسیر خوانده شد (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۷۰) و در همان زمان یا بعدها به شهر تبدیل شد. این شهرها که دارای کاربرد دوگانه نظامی تجاری بودند، رابطه دوطرفه‌ای با شکوفایی اقتصادی شاهنشاهی داشتند (Labbaf-Khaniki, 2020: 52). شایان ذکر است که در جزیره قشم نیز ساسانیان دژی برای نظارت ساخته بودند (بابکراد، ۱۳۵۰: ۱۱).

در غرب، ساسانیان مرز روم را مملو از دژهای نفوذناپذیر کرده بودند که اغلب رومی‌ها در تسخیر آنها با مشکلات جدی مواجه می‌شدند. برخی از این دژها در گزارش‌های آمیانوس مارسلینوس و پروکوپئوس معرفی شده‌اند (آمیانوس مارسلینوس، ۱۳۱۰: ۵۷؛ پروکوپئوس، ۱۳۶۵: ۱۷۷-۱۷۸). آمیانوس در توصیف جریان لشگرکشی یولیانوس به میانرودان از برخی دژهای دفاعی نام می‌برد. به گزارش او در نزدیکی دورارویوس بر کرانه فرات دژی حاوی یک پادگان نظامی وجود داشت که موقعیت دفاعی خوبی داشت و فتح آن دشوار بود ولی در نهایت رومیان با مذاکره آن را گشودند و پس از فتح ساکنان آن را به روم کوچاندند (آمیانوس مارسلینوس، ۱۳۱۰: ۵۷-۵۸). همو از دژهای ساسانی کرانه فرات و میانرودان سخن گفته است که برخی از آنها کاملاً غیر قابل نفوذ بودند و رومیان مجبور شدند در جریان رفت و برگشت خود در زمان حمله نافرمام یولیانوس (حدود ۳۶۳م) شماری از آنها را فتح نکرده پشت سر خود رها کنند (همان: ۶۰، ۷۱، ۱۲۹). بر فراز دیوار برخی از دژها ماشین‌های منجنیق و تیراندازی قرار داشت که برای مهاجمین زحمت زیادی ایجاد می‌کردند (همان: ۷۵، ۸۱). آنگونه که از گزارش پروکوپئوس برمی‌آید، خود شهر نصیبین در زمان قباد و خسرو یکم شهری مستحکم و نفوذناپذیر بود. در میان نصیبین و دارا به گفته ابویوسف دژی به نام سرجه و پادگان مخصوصش قرار داشتند (ابویوسف، ۱۳۹۹: ۷۳). دیگر نویسندگان رومی مانند یوتروپیوس،¹⁴ فستوس،¹⁵ گریگوری نازیانزوس¹⁶ و لیبیانوس نیز در شرح حمله یولیانوس از دژهای پرشمار ساسانی در میانرودان سخن گفته‌اند (Dodgeon & Lieu, 2002: 215-216, 225؛ همچنین بنگرید به: تئوفیلاکتوس سیموکاتا، ۱۳۹۷: ۱۳۸-۱۴۱). به گزارش تئوفیلاکتوس در سنجار که نزدیک مرز روم بود دژهای بسیار مستحکمی وجود داشت که فتح آنها از دشوارترین کارهای برای دشمنان بود (همان: ۲۳۳). در دشت زور در کردستان عراق نیز بر تپه‌ای باستانی به نام گرد کژاو قلعه‌ای از دوره ساسانی و احتمالاً مربوط به دوره قباد یکم شناسایی شده است (لباف‌خانکی، ۱۴۰۰: ۲۸۷). همچنین می‌توان به دژ ساسانی سامرا اشاره

14- Eutropius

15- Festus

16- Gregory Nazianzenus

کرد که حمدالله مستوفی آن را به شاپور دوم نسبت می‌دهد و آمیانوس نیز از آن نام برده است (محمدی‌ملایری، ۱۳۷۵: ۲۵۷/۲). حفظ و نگهداری این دژها با دقت انجام می‌شد و به مرور زمان به شمار آنها افزوده می‌شد به شکلی که در زمان قباد، ثئوفانس از وجود دژهای پرشمار در میان‌رودان ساسانی خبر داده است (Greatrex and Lieu, 2002: 72).

نکته مهمی که کاوش‌های باستان‌شناسی از حدود مرزهای ایران و روم در شمال میان‌رودان (حمزه رود خابور) به دست می‌دهند، کاهش شمار مراکز روستایی در بخش‌های شرقی‌تر مرزها و متراکم بودن این زیستگاه‌ها در حدود مرزهای ایران و روم است. هرچند داده‌های مکتوبی در این باره در دست نیست، اما می‌توان پنداشت که ساسانیان در این زمان اقدام به متراکم کردن جمعیتی در مرزها به واسطه انتقال جمعیت از بخش‌های شرقی‌تر کرده‌اند. همچنین گردآوری جمعیت مراکز پرشمار کوچک روستایی در قالب مراکز نسبتاً بزرگتر و کم‌شمارتر این حدود را می‌توان اقدامی دفاعی از جانب ساسانیان دانست (Lawrence and Wilkinson, 2017: 108, 120).

یکی از استراتژی‌های دفاعی ساسانیان که نه به واسطه منابع، بلکه به واسطه یافته‌های باستان‌شناسی قابل ردیابی است، به تله انداختن دشمنان میان سازه‌های دفاعی عظیم است. در قفقاز، فاصله دیوار دربند تا دیوار قیلقیلچای حدود ۱۲۰ کیلومتر بود و این موضوع خود باعث می‌شد که در صورت گذر دشمن بدوی از دیوار قفقاز، نیروهای متخاصم در محوطه مذکور به تله بیفتند؛ استراتژی مشابهی در شرق دریای کاسپی و میان دیوار گرگان و دیوار تمیشه و رشته‌کوه البرز می‌توانست اتخاذ شود. همچنین در جنوب میان‌رودان، خندق شاپور می‌توانست به کمک آبراه‌های کشاورزی بزرگ اطراف آن چنین نقشی را ایفا کند (Lawrence and Wilkinson, 2017: 103-104; Howard-Johnston, 2012: 118-119). اما در مرز روم به دلیل اینکه ساسانیان با یک قدرت سازمان‌یافته همچون خودشان طرف بودند، از استراتژی دیوار کشی منصرف شدند و دژها و نیروهای خود را مستقر می‌کردند.

گاهی در منابع به صورت کلی به اقدامات دفاعی ساسانیان اشاره می‌شود؛ مثلاً مسکویه دربارهٔ انوشیروان گفته است که او مرزها را بیست و دژها و پناهگاه‌ها و سنگرها ساخت (مسکویه، ۱۳۶۹: ۱۶۳-۱۶۲). این حجم عظیم از استحکامات نظامی که به منظور حراست از مرزهای کشور برآورده شده بودند در نوع خود در جهان باستان کم‌مانند بودند و چنانکه برخی پژوهشگران تشخیص داده‌اند، مشابه این میزان از عظمت و تکنولوژی مهندسی معماری استحکامات ساسانی را در امپراتوری روم نمی‌توان یافت (Nokandeh et al., 2017: 826).

نتیجه‌گیری:

دوره ساسانی در ایران، دوره تجدید قوا به موازات افزایش مشکلات سیاسی خارجی بود و بنابراین ساسانیان ناچار بودند برای رفع این مشکلات تدابیری بیاندیشند. اقوام پرشمار آسیای مرکزی و شمال قفقاز از یک سو و اعراب بیابان‌گرد شبه‌جزیره عربستان از دیگر سو نیروهای غارتگر و خشنی را سازمان‌دهی می‌کردند که می‌توانستند مرزهای شاهنشاهی ساسانی را مورد تاخت و تاز بی‌وقفه قرار دهند و در عین حال امپراتوری نیرومند و سازمان‌یافته روم نیز همواره چشم طمع به سرزمین‌های ثروتمند ارمنستان و میانرودان داشت. بنابراین اهمیت اقدامات دفاعی در ایران دوره ساسانی بیش از پیش حس می‌شد و در جهان نیز بی‌مانند بود. ساسانیان نیز این اهمیت را به خوبی دریافته بودند و در بخش‌های مختلف مرزی یا نزدیک به مرز اقدام به ساخت دیوارها و قلعه‌های بزرگ و کوچک دفاعی کردند. دیوار گرگان که پس از دیوار چین بزرگترین دیوار دفاعی جهان باستان است به همراه مجموعه خندق و کانال‌های پیرامون آن یک شاهکار دفاعی محسوب می‌شود. دربند قفقاز، دربند داریال، دیوار گوری و مجموعه بزرگ خندق تازیان نیز از دیگر دیوار و خندق‌های شگفت‌انگیز دوره ساسانی هستند. علاوه بر دیوارها زنجیره‌های بزرگی از قلعه‌های بزرگ و کوچک که گاه مساحتشان به چندین برابر قلعه‌های معاصر رومی می‌رسید، مرزهای ساسانیان را از دستبرد مهاجمان ایمن می‌کردند. علاوه بر مجموعه‌های دیوار و قلعه، شهرهای مرزی ساسانی نیز اغلب مستحکم و دارای دیوار و ارگ مرکزی بودند و توانایی تاب آوردن محاصره را داشتند. در نتیجه اقدامات عمرانی ساسانیان در طول دوره طولانی مدت عمر این دولت تنها چند مورد کم‌شمار از رخنه دشمنان به داخل خاک شاهنشاهی را می‌بینیم که آن هم معلول ضعف سازه‌های دفاعی نبود بلکه شمار بالای ارتش سازمان‌یافته دشمن پیشروی آنان را سهل می‌کرد و بنابراین به اقدام متقابل ارتش شاهنشاهی نیاز بود.

منابع و مأخذ:

- آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۸۸)، راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی، تهران: توس.
- آگاتیاس، (۱۳۹۹)، تواریخ، ترجمه محمود فاضلی بیرجندی، تهران: لاهیتا.
- آلتهایم، فرانتس، و روت اشتیل، (۱۳۹۱)، تاریخ اقتصاد دولت ساسانی، ترجمه هوشنگ صادقی، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- آمیانوس مارسلینوس [آمیئن مارسلن]، (۱۳۱۰)، جنگ شاپور ذوالاکتاف با یولیانیوس امپراتور روم، ترجمه محمدصادق اتابکی، تهران: اداره شورای نظام.
- ابن بلخی، (۱۳۸۵)، فارسنامه، تصحیح گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون، تهران: اساطیر.
- ابن خلدون، (۱۳۸۳)، تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی مطالعات فرهنگی.
- ابن رسته، احمد ابن عمر، (۱۳۶۵)، الاعلاق النفیسه، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران: امیرکبیر.
- ابن فقیه، احمد ابن محمد، (۱۳۴۹)، البلدان، ترجمه ح. مسعود، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابویوسف، یعقوب ابن ابراهیم، (۱۳۹۹)، الخراج، ترجمه محمدرحیم ربانی‌زاده، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ایست، دابلویو. گوردون، (۱۳۹۲)، تاریخ در بستر جغرافیا، ترجمه حسین حاتمی‌نژاد و حمیدرضا پیغمبری، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- بابک راد، جواد، (۱۳۵۰)، «آثار ساسانی خلیج فارس»، بررسی‌های تاریخی. شماره ۴، سال ۶: ۳-۳۰.
- بلاذری، احمد ابن یحیی، (۱۳۳۷)، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران: نقره.
- بندهش، (۱۳۹۵)، ترجمه مهرداد بهار، تهران: توس.
- پاستوس بوزند، (۱۳۹۷)، تاریخ ارمنیان، ترجمه گارون سارکسیان، تهران: نائیری.
- پروکوپیوس، (۱۳۶۵)، جنگ‌های ایران و روم، ترجمه محمد سعیدی، تهران: علمی و فرهنگی.
- تشکری، عباس، (۲۵۳۶)، ایران به روایت چین باستان، تهران: مؤسسه روابط بین‌المللی.
- جلیلیان، شهرام، (۱۳۹۷)، تاریخ تحولات سیاسی ساسانیان، تهران: سمت.
- حمزه اصفهانی، (۱۳۴۶)، تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملوک الأرض و الأنبیاء)، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- خسروزاده، علیرضا، (۱۳۹۶)، باستان‌شناسی خلیج فارس در دوره اشکانی و ساسانی، تهران: سمت.
- دریایی، تورج، (۱۳۸۸)، شهرستان‌های ایران‌شهر، ترجمه شهرام جلیلیان، تهران: توس.

- _____، (۱۳۹۷)، *جهان ساسانی*، ترجمه مهناز بابایی، تهران: فروهر.
- رضا، عنایت‌الله، (۱۳۹۳)، «سیاست خارجی شاهنشاهی ساسانی»، در *تاریخ جامع ایران جلد ۲*، ویراسته حسن رضایی باغبیدی و محمود جعفری دهقی، تهران: دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۵۷۵-۶۲۰.
- زرین کوب، روزبه، (۱۳۹۳)، «تاریخ سیاسی ساسانیان»، در *تاریخ جامع ایران جلد ۲*، ویراسته حسن رضایی باغبیدی و محمود جعفری دهقی، تهران: دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۴۶۱-۵۷۴.
- سیمز ویلیامز، نیکولاس، (۱۳۹۲)، «آرشیوی باختری از شمال افغانستان»، در *ساسانیان*، ویراسته وستا سرخوش کرتیس و سارا استوارت، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نشر مرکز، ۱۱۵-۱۲۶.
- شهبازی، علیرضا شاپور، (۱۳۸۹)، *تاریخ ساسانیان*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- طبری، محمد ابن جریر، (۱۳۶۲)، *تاریخ الرسل والملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- عریان، سعید، (۱۳۹۲)، *راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه*، تهران: علمی.
- غازار پارپتسی، (۱۳۹۸)، *تاریخ ارمنیان و نامه به واهان مامیکونیان*، ترجمه گارون سارکسیان، تهران: نائیری.
- فرای، ریچارد نلسون، (۱۳۶۳)، *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: سروش.
- فردوسی، (۱۳۸۶)، *شاهنامه*. دفتر هفتم، تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- قدامه ابن جعفر، (۱۳۷۰)، *الخراج*، ترجمه و تحقیق از حسین قره‌چانلو، تهران: البرز.
- قزوینی، محمد، (۱۳۳۲)، *بیست مقاله*، تهران: کتاب‌فروشی ابن سینا.
- کریستن‌سن، آرتور امانوئل، (۱۳۷۴)، *سلطنت قباد و ظهور مزدک*، ترجمه احمد بیرشک، تهران: طهوری.
- کولسنیکف، آ. ای، (۱۳۸۹)، *ایران در آستانه سقوط ساسانیان*، ترجمه محمدرفعیح یحیایی، تهران: کندوکاو.
- گردیزی، ابوسعید‌الدی، (۱۳۶۳)، *تاریخ گردیزی*، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.

- لباف‌خانیک، میثم، (۱۳۹۳)، «خراسان در عصر ساسانی»، در گذری بر باستان‌شناسی خراسان، تهران: سازمان میراث فرهنگی، ۶۱-۶۷.
- _____، (۱۴۰۰)، باستان‌شناسی ایران ساسانی، تهران: سمت.
- لسترنج، گی، (۱۳۷۷)، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی.
- محمدی ملایری، محمد، (۱۳۷۹)، تاریخ و فرهنگ ایران در دوره انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی جلد اول، تهران: توس.
- _____، (۱۳۷۵)، تاریخ و فرهنگ ایران در دوره انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، جلد دوم تا چهارم، تهران: توس.
- مستوفی، حمدالله ابن ابی‌بکر، (۱۳۳۶)، نزهه‌القلوب، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: طهوری.
- مسعودی، ابوالحسن علی ابن حسین، (۱۳۸۲)، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
- مقدسی، مطهر ابن طاهر، (۱۳۷۴)، البدء والتاریخ، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.
- مسکویه، ابوعلی، (۱۳۶۹)، تجارب‌الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.
- مهرآفرین، رضا، (۱۳۹۸)، شهرهای ساسانی، تهران: سمت.
- نامه تنسر، (۱۳۵۴)، تصحیح مجتبی مینوی و محمداسماعیل رضوانی، چاپ دوم، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه.
- نصرالله زاده، سیروس، و یاسر ملک‌زاده، (۱۳۹۸)، «مسئله تاریخ‌گذاری کتیبه شماره ۳ پهلوی ساسانی در دربند داغستان»، پژوهش‌های علوم تاریخی، سال ۱۱، شماره ۱: ۲۱۳-۲۳۲.
- نعمتی، محمدرضا، و عباسعلی رضایی‌نیا، (۱۳۹۸)، «معماری نویافته دوره ساسانی در منطقه دماوند»، دوفصلنامه معماری ایرانی، شماره ۱۶: ۴۷-۶۰.
- نفیسی، سعید، (۱۳۸۷)، تاریخ تمدن ایران ساسانی، تهران: کتاب پارسه.
- نولدکه، تئودور، (۱۳۵۸)، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب، تهران: انجمن آثار ملی.
- وثوقی، محمداقبر، و منصور صفت‌گل، (۱۳۹۵)، اطلس تاریخ بنادر و دریانوردی ایران، جلد ۱، تهران: سازمان بنادر و دریانوردی.

- وینتر، انگلبرت، و بئاته دیگناس، (۱۳۹۸)، روم و ایران دو قدرت جهانی در کشاکش و همزیستی، ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: فرزانه روز.
- هوارد جانستن، جیمز، (۱۳۹۲)، «دولت و جامعه در ایران اواخر عهد باستان»، در *سلسانیان*، ویراسته وستا سرخوش کرتیس و سارا استوارت. ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نشر مرکز، ۱۶۸-۱۵۰.
- یاقوت حموی بغدادی، (۱۳۹۶)، *معجم البلدان*، ترجمه علینقی منزوی، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- Alibaigi, Sajjad, (2019), "The Gawri Wall: a possible Partho-Sasanian Structure in the Western Foothills of the Zagros Mountains". *Antiquity*. 93 (370): 1-8.
- Alizadeh, Karim, (2011), "Ultan Qalasi: a Fortified Site in the Sasanian Borderlands (Mughan Steppe, Iranian Azerbaijan)", *Iran XLIX*, 55-77.
- _____, (2014), "Borderland Projects of Sasanian Empire: Intersection of Domestic and Foreign Policies", *Journal of Ancient History*, 2(2), 93-115.
- Asadi, Ahmadali, Mehdi Mousavi kouhpar, Javad Neyestani, Alireza Hojabri-Nobari, (2013), "Sasanian and Early Islamic Settlement Patterns North of the Persian Gulf", *Vicino Oriente*, XVII: 21-38.
- Chaumont, M.L, (1985), "ALBANIA", In the *Encyclopedia Iranica online*. <http://www.iranicaonline.org/articles/albania-iranian-aran-arm>
- Daryaee, touraj, (2003), "the Persian Gulf Trade in Late Antiquity", *Journal of World History*. Vol 14, No 1: 1-16.
- _____, (2009), "Šapur II", In the *Encyclopedia Iranica online*. <http://www.iranicaonline.org/articles/shapur-ii>
- De La Vaissiere, Etienne, (2005), *Sogdian Traders A History*, Translated by James Ward, Leiden: Brill.
- Dodgeon, Michael.H & Samuel N.C.Lieu, (2002), *The Roman Eastern Frontier and the Persian Wars*, New York: Routledge.
- Farahani, Alan, (2020), "Sasanian Empire Archaeology of the", In the *Encyclopedia of Global Archaeology*, 1-15.
- Farrokh, Kaveh, Gholamreza Karamian and Hamid Karamian, (2021), "Military Architecture and the Four-Spāhbed System for Defense of the Sasanian Empire (224-651 CE)". *Historia I Swiat*, nr 10, 117-151.
- Greatrex, Geoffrey and Samuel N.C. Lieu, (2002), *The Roman Eastern Frontier and the Persian Wars*, Part II, New York: Routledge.
- Harmatta, J., (1996), "the Wall of Alexander the Great and the Limes Sasanicus", *Bulletin of the Asia Institute New Series*. Vol 10: 79-84.

- Hopper, Kristen, (2017), “Connectivity on a Sasanian Frontier: Route Systems in the Gorgan Plain of North-East Iran”, In the *Sasanian Persia*, Edited by Eberhard W. Sauer, Edinburgh University Press, 126-150.
- Howard-Johnston, James, (2012), “The Late Sasanian Army”, In the *Late Antiquity: Eastern Perspectives*, Edited by Teresa Bernheimer and Adam Silverstein, The Gribb Memorial Trust, 87-127.
- _____, (2014), “The Sasanian State: The Evidence of Coinage and Military Construction”, *Journal of Ancient History* 2 (2): 144-181.
- _____, (2017), “The India Trade in Late Antiquity”, in *Sasanian Persia*, Edited by Eberhard W. Sauer. Edinburgh University Press, 284-304.
- Kleiss, W., (1990), “CASTLES”, *Encyclopedia Iranica online*, <https://www.iranicaonline.org/articles/castles>
- Kossowska-Janik, Dominica Maja, (2016), “Cotton and Wool: Textile Economy in the Serakhs Oasis during the Late Sasanian Period, the Case of Spindle Whorls from Gurukly Depe”, *Ethnobiology Letters*. Vol. 7 No 1: 107-116.
- Labbaf-Khaniki, Meysam, (2020), “Castles, Walls, Fortresses. The Sasanian Effort to Defend the Territory”, *Historia I Swiat*. No 9: 37-59.
- Lawrence, Dan and Toni J. Wilkinson, (2017), “The Northern and Western Borderlands of the Sasanian Empire: Contextualising the Roman/Byzantine and Sasanian Frontier”, In the *Sasanian Persia*, Edited by Eberhard W. Sauer. Edinburgh University Press, 99-125.
- Messina, Vito, (2017), “a Watchtower of the late Sasanian Period on the Outskirts of Veh Ardashir/Coche”, *Le Archeologie di Marilli Alessandria*: 97-104.
- Morley, Craig, (2017), “The Arabian Frontier: A Keystone of the Sasanian Empire”, In the *Sasanian Persia*, Edited by Eberhard W. Sauer, Edinburgh University Press, 268-283.
- Nemati, Mohammadreza, Mehdi Mousavinia and Eberhard Sauer, (2020), “Largest Ancient Fortress of South-West Asia and the Western World? Recent Fieldwork at Sasanian Qaleh Iraj at Pishva”, *Iran* Vol 58, No 2: 190-220.
- Nokandeh, Jebrael, Hamid Omrani Rekavandi, Eberhard W. Sauer, Mohammad-Reza Nemati and Meysam Labbaf-Khaniki, (2017), “Sasanian Military Fortification from the Great Wall of Gorgan to Varamin and Khorasan”, In the *Proceeding of the 15th Annual Symposium on the Iranian Archaeology*, Tehran: Conference Hall of the National Museum of Iran, 825-827.
- Olbrycht, Marek Jan, (2021), *Early Arsakid Parthia (ca. 250- 165 B.C.)*. Leiden; Boston: Brill.

- Omrani Rekavandi, Hamid, Eberhard W. Sauer, Tony Wilkinson, Ghorban Ali Abbasi, Seth Priestman, Esmail Safari Tamak, Roger Ainslie, Majid Mahmoudi, Nikolaus Galiatsatos, Kourosh Roustaei, Julian Jansen Van Rensburg, Mohammad Ershadi, Eve Macdonald, Morteza Fattahi, Chris Oatley, Bardia Shabani, James Ratcliffe and Lucian Steven Usher-Wilson, (2008), "Sasanian Walls, Hinterland Fortresses and Abandoned Ancient Irrigated Landscapes: the 2007 Season on the Great Wall of Gorgan and the Wall of Tammishe", In the *Iran* Vol 46, British Institute of Persian Studies, 151-178.
- Omrani Rekavandi, Hamid, Eberhard W. Sauer, Tony J. Wilkinson, Ghorban Ali Abbasi, Roger Ainslie, Francesco Caputo, Mohammad Ershadi, Morteza Fattahi, Nikolaus Galiatsatos, Kristen Hopper, Julian Jansen Van Rensburg, Eve Macdonald, Majid Mahmoudi, Amin Nazifi, Jebrael Nokandeh, Chris Oatley, Seth Priestman, James Ratcliffe, Kourosh Roustaei, Esmail Safari Tamak, Bardia Shabani and Lucian Steven Usher-Wilson, (2022), "The Army and Urbanism at the Sasanian Empire's Northern Frontiers", *Sasanian Archaeology, Settlements, Environment and Material Culture*, Edited By St. John Simpson, Archaeopress Publishing LTD,
- Rezakhani, Khodadad, (2015), "Continuity and Change in Late Antique Iran: An Economic View of the Sasanians", *International Journal of the Society of Iranian Archaeologists*, vol 1, No 2: 93-106.
- Sauer, Eberhard.W, Jebrael Nokandeh, Hamid Omrani Rekavandi, Mohammad Bagher Bayati, Francesco Caputo, Marc Heise, Emanuele Intagliata, Majid Mahmoudi, Kourosh Mohammadkhani, Silvia Perini, Andrea Ricci, Esmail Safari, Bardia Shabani, Lyudmila Shumilovskikh, Aliyeh Amirnezhad, Baygeldi Arteghi, Zahra Asghari, Kristen Hopper, Maryam Hosseinzadeh, Mehdi Jahed, Friederike Jurcke, Dan Lawrence, MohammadTaghi Maleka, Mohaddeseh Mansouri, Meghdad Mirmousavi, Soroush Mohammadkhani, Seth Priestman, MohammadReza Rahimi, Mashalah Rahmani, Antoine Ruchonnet, Alireza Salari and Davoud Taji, (2018), "Forts and Megafortresses, Natural and Artificial Barriers: the Grand of the Sasanian Empire", In the *Proceeding of the International Congress of Young Archaeologists* Vol 3, Edited by Mohammad Hossein Azizi Kharanaghi, Morteza Khanipour and Reza naseri, Tehran: Iranology Foundation, 236-256.
- _____, (2020), "Interconnected Frontiers: Trans-Caspian Defensive Networks of the Sasanian Empire", In the *Proceeding of the 11th International Congress on the Archaeology of the Ancient Near East Volume 2*, Edited by Adelheid Otto, Michael Herles and Kai Kaniuth, 363-372.

- Sauer, Eberhard W., Jebrael Nokandeh and Hamid Omrani Rekavandi, (2022), *Ancient Arms Race: Antiquity's Largest Fortresses and Sasanian Military Networks of Northern Iran*, Oxbow Books.
- Simpson, St. John, (2014), "Merv, an Archaeological Case-Study from the Northeastern Frontier of the Sasanian Empire", *Journal of Ancient History*, 2(2): 1-28.

گذر تاریخ (فصلنامه علمی)

نشریه انجمن علمی گروه تاریخ
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه
سال اول، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۳

بررسی و نقد کتاب جهان ساسانیان از زاویه دید گرجی‌ها (استیون رپ)^۱

احمد غلامی^۲

چکیده:

کتاب جهان ساسانی از زاویه دید گرجی‌ها نوشته استیون رپ یکی از برجسته‌ترین آثار علمی در زمینه مطالعه امپراتوری ساسانی است که در دو دهه اخیر نوشته شده است. این کتاب تاریخ این دوره را نه تنها در چهارچوب جغرافیای ایران، بلکه در بستر روابط گسترده‌ای با مناطق همسایه، از جمله قفقاز و به‌ویژه گرجستان، تحلیل می‌کند. این کتاب تلاش دارد تا با بهره‌گیری از منابع گرجی، ارمنی، رومی و ایرانی تصویری جامع از نقش ساسانیان در شکل‌گیری تاریخ گرجستان ارائه دهد. در این مقاله، ابتدا به معرفی کتاب و دیدگاه نویسنده پرداخته می‌شود و سپس از منظر گرجی‌ها، جنبه‌های تاریخی و فرهنگی بررسی می‌شود. در نهایت نقاط قوت و ضعف تحلیل نویسنده در خصوص روابط ساسانیان و گرجی‌ها ارزیابی خواهد شد.

واژگان کلیدی: ساسانیان، گرجستان، قفقاز، سیاست خارجی، روم.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۰

1- Stephen H. Rapp JR, (2014), The Sasanian World Through Georgian Eyes, Routledge Press.

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ، گرایش ایران باستان، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران،

ahmadgholami19981122@gmail.com

مقدمه:

امپراتوری ساسانی (۲۲۴-۶۵۱م) به عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ و قدرتمند جهان باستان، نقشی کلیدی در تاریخ و فرهنگ مناطق پیرامونی خود ایفا کرد. گستره قلمرو ساسانیان از هند تا مدیترانه، آنان را به یکی از بزرگ‌ترین امپراتوری‌های هم‌عصر روم و بیزانس تبدیل کرده بود. در میان مناطق تحت تاثیر سیاست‌ها و فرهنگ ساسانی، قفقاز و به‌ویژه گرجستان (ایبریای قفقاز) جایگاهی ویژه داشت. این منطقه با موقعیت جغرافیایی خاص خود به عنوان پل ارتباطی میان شرق و غرب، نقطه تلاقی فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف بود و به طور مداوم درگیر رقابت‌های قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای مانند ایران و روم بود.

گرجستان در دوران ساسانیان از اهمیت راهبردی برخوردار بود زیرا علاوه بر کنترل شاهراه‌های تجاری که شرق را به غرب متصل می‌کردند، این منطقه نقش یک حائل نظامی و سیاسی را میان ایران و امپراتوری روم ایفا می‌کرد. ساسانیان برای تضمین نفوذ خود در قفقاز، گرجستان را به عنوان بخشی از استراتژی کلان سیاسی و نظامی خود مورد توجه قرار دادند. با این حال، تاثیرگذاری ساسانیان تنها به سیاست و نظام محدود نمی‌شد؛ آن‌ها با گسترش فرهنگ، مذهب و ساختارهای اداری خود، تاثیری عمیق و ماندگار بر گرجستان گذاشتند. از سوی دیگر، گرجستان نیز همواره نقشی فعال و پویا در تاریخ این منطقه داشت است. مقاومت در برابر سیاست‌های مذهبی ساسانیان، تعامل فرهنگی با ایران و در نهایت ایفای نقش به عنوان دروازه‌بان میان فرهنگ ایران و مسیحیت شرقی، این منطقه را به موضوعی جذاب برای پژوهش‌های تاریخی تبدیل کرده است. به همین دلیل مطالعه روابط بین ساسانیان و گرجی‌ها می‌تواند نه تنها به درک عمیق‌تر از سیاست‌ها و فرهنگ ساسانی کمک کند، بلکه به فهم نقش بهتر گرجستان به عنوان یک بازیگر مستقل در تاریخ این دوره منجر شود.

استیون رپ، مورخ و پژوهشگر برجسته تاریخ قفقاز، در این کتاب تلاش کرده است تا روابط میان ایران ساسانی و گرجستان را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار دهد. او با استفاده از منابع گرجی، ارمنی، رومی و ایرانی تصویری جامع از نقش قفقاز در سیاست‌های ساسانیان و برعکس ارائه می‌دهد.

این کتاب به طور خاص بر گرجستان و منابع و ادبیات آن تمرکز دارد و نشان می‌دهد که چگونه این منطقه تحت تاثیر نفوذ ساسانیان قرار گرفت و در عین حال توانست هویت فرهنگی و مذهبی خود را حفظ کند. در این مقاله با بررسی فصل به فصل کتاب سعی در بررسی نقاط قوت و ضعف کتاب دارد. این کتاب به‌ویژه برای پژوهشگران تاریخ ایران و قفقاز اهمیت دارد، زیرا با رویکردی میان رشته‌ای و تحلیلی، تعاملات سیاسی، فرهنگی و مذهبی این دو تمدن را به تصویر می‌کشد. در این مقاله به تحلیل و نقد این کتاب پرداخته می‌شود تا ضمن معرفی دیدگاه‌های نویسنده، تاثیرات ساسانیان بر گرجستان و نحوه تعامل گرجی‌ها با این نفوذ بررسی شود.

نقد فصل اول:

فصل اول کتاب در معرفی چارچوب نظری و تاریخی متمرکز است. نویسنده در این کتاب تلاش می‌کند تا مفهوم مشترک المنافع⁴ ایرانی را با تاکید بر نفوذ فرهنگی ساسانیان در قفقاز، به‌ویژه گرجستان، توضیح دهد. او به تاثیرات متقابل فرهنگی میان گرجی‌ها و ایرانیان پرداخته است و نشان می‌دهد که چگونه این تعاملات در ادبیات گرجی انعکاس یافته است. یکی از نقاط قوت این فصل، استفاده از منابع متنوع و بررسی دقیق متون گرجی برای تحلیل چگونگی بازنمایی ساسانیان است. رپ از طریق این منابع، ارتباطات سیاسی و دینی را نیز برجسته می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه گرجی‌ها مفاهیمی مانند شاهنشاهی و مشروعیت را از ایران اقتباس کرده‌اند. رپ با بهره‌گیری از متون گرجی قدیمی و آثار مذهبی تلاش می‌کند تا بازنمایی قدرت ساسانی را در این متون برجسته کند. یکی از نقاط قوت این فصل رویکرد چند رشته‌ای است که با استفاده همزمان از تاریخ، ادبیات و مطالعات فرهنگی به غنای تحلیل افزوده است و دیگر نقطه قوت آن استفاده از منابع دست‌اول است. رپ از متون گرجی قدیم بهره برده که ارزش پژوهش را افزایش می‌دهد. دیگر نقطه قوت این فصل از کتاب پرداختن به هویت‌سازی است. نویسنده نشان می‌دهد که چگونه گرجی‌ها از ایده‌های ساسانی برای مشروعیت بخشی به حکومت‌های محلی خود استفاده کردند.

این تحلیل نقش ایران در هویت‌سازی گرجی‌ها را به خوبی تبیین می‌کند. با این وجود این فصل نقاط ضعفی دارد از جمله یکی از آن‌ها ابهام در برخی از مفاهیم نظری است. برخی مفاهیم مانند مشترک المنافع ایرانی نیازمند توضیح بیشتری هستند تا خواننده بتواند به خوبی با آن‌ها ارتباط برقرار کند. دیگر نقطه ضعف آن عدم توجه کافی به دیدگاه‌های مخالف است. فصل اول عمدتاً دیدگاه‌های مثبت درباره تاثیر ایران بر گرجستان را پوشش می‌دهد و نقدهای احتمالی را نادیده می‌گیرد.

در مجموع فصل اول به عنوان مقدمه‌ای جامع و مفصل عمل می‌کند که زمینه را برای تحلیل‌های دقیق‌تر در فصول بعدی آماده می‌سازد اما نیازمند تعادل بیشتری در ارائه دیدگاه‌ها است. رپ با تکیه بر منابع تاریخی و ادبی گرجستان موفق می‌شود تصویری روشن از تاثیر ساسانیان بر گرجستان ارائه دهد. با این حال، عدم توازن در ارائه دیدگاه‌ها و پیچیدگی برخی مفاهیم نظری از جمله چالش‌های این فصل از کتاب است. در مجموع، این فصل به خوبی زمینه‌ساز فصول بعدی می‌شود و چارچوب نظری مناسبی برای تحلیل‌های بعدی فراهم می‌کند.

نقد فصل دوم:

فصل دوم کتاب به بررسی متون تاریخی و ادبی گرجی مرتبط با دوره ساسانی می‌پردازد. این فصل عمدتاً به تحلیل منابع اولیه گرجی از جمله زندگی‌نامه‌ها و متون تاریخی نظیر کارتلیس تسخوریا (تاریخ پادشاهی کارتلی) اختصاص دارد. رپ تلاش می‌کند تا این متون را به‌عنوان اسنادی ارزشمند در مطالعه تاریخ ساسانیان و نقش قفقاز در قلمرو ایرانی بررسی کند. محورهای اصلی این فصل از کتاب بیشتر منابع گرجی هستند؛ از جمله، منابع تاریخی گرجی، این فصل می‌نماید که متون گرجی، علیرغم تاثیرات مسیحیت، همچنان حاوی عناصر ایران‌شناسانه و شاهنشاهی ساسانی هستند. به طور خاص، مفاهیمی مانند سلطنت و ساختارهای حکومتی از مدل‌های ساسانی الهام گرفته‌اند. دیگر محور اصلی این فصل، زبان و ادبیات گرجی است. زبان گرجی، در این دوره آمیخته با واژگان پارتی و فارسی میانه است که نشان دهنده پیوندهای فرهنگی و زبانی با ایران است. رپ تاکید دارد که این تاثیرات تنها زبانی

نبوده بلکه در روایت‌ها و مفاهیم سیاسی نیز دیده می‌شود. رپ همچنین اشاره می‌کند که برخی از متون گرجی مانند کتاب پادشاهان شباهت‌هایی با خدای‌نامه، منبع اصلی شاهنامه فردوسی دارند. این شباهت‌ها نشان دهنده تعاملات فرهنگی و اشتراکات تاریخی میان گرجی‌ها و ایرانیان است. رپ در تحلیل این متون، دیدگاه جدیدی ارائه می‌دهد که با تمرکز بر مشترک المنافع ایرانی تلاش می‌کند تا نقش قفقاز را نه به عنوان یک نقش حاشیه‌ای، بلکه به عنوان بخشی از هسته فرهنگی-سیاسی ایران ساسانی نشان دهد.

نقد فصل سوم:

فصل سوم کتاب به بررسی مفاهیم سلطنت، مشروعیت سیاسی و تعاملات فرهنگی بین شاهنشاهی ساسانی و گرجستان می‌پردازد. در این فصل، رپ با تأکید بر مفهوم مشترک المنافع ایرانی توضیح می‌دهد که چگونه پادشاهی گرجی‌ها تحت تأثیر نظام حکومتی ساسانیان قرار گرفته و ساختارهای حکومتی و ایدئولوژیک خود را از این نظام اقتباس کرده‌اند. رپ با بررسی منابع گرجی نظیر کارتلیس تسخوریا (تاریخ گرجی) و زندگی‌نامه‌های حاکمان گرجی، به این نکته اشاره می‌کند که حاکمان گرجی برای مشروعیت‌بخشی به حکومت خود، از مفاهیم شاهنشاهی ایرانی بهره گرفته‌اند. این منابع نشان می‌دهند که شاهان گرجی، خود را به عنوان تابعی از شاهنشاه ایران معرفی می‌کردند، اما در عین حال، هویت مستقل گرجی نیز حفظ شده است. یکی از محورهای اصلی این فصل، نقش ساسانیان در ساختار سلطنت گرجستان است. رپ توضیح می‌دهد که مفهوم شاهنشاهی در گرجستان تحت تأثیر الگوی ساسانی شکل گرفته است. او به ویژه به اصطلاحات و نمادهای سلطنتی در متون گرجی اشاره می‌کند که از زبان و فرهنگ ایرانی گرفته شده‌اند. از دیگر محورهای این فصل، نقش دین در مشروعیت سیاسی است. یکی از نکات برجسته این فصل، بررسی تأثیر دین زردشتی و سپس مسیحیت بر ساختارهای حکومتی گرجستان است. رپ معتقد است که گرجستان به عنوان یکی از مناطق حائل بین ایران و بیزانس، نقشی کلیدی در انتقال ایدئولوژی‌های دینی و سیاسی ایفا کرده است. یکی از محورهای دیگر، هویت

دوگانه گرجی‌ها است. رپ به تعاملات پیچیده بین حفظ هویت ملی گرجی و پذیرش عناصر ایرانی می‌پردازد که حاکمان گرجی، هرچند تحت نفوذ ایران بودند، اما تلاش می‌کردند تا هویت مستقل خود را نیز حفظ کنند. در این فصل نیز مانند فصول پیشین، رویکرد چند وجهی و استفاده از منابع متنوع از نقاط مثبت به شمار می‌رود. از نقاط منفی نیز می‌توان به عدم بررسی مقاومت‌های محلی اشاره کرد. رپ کم‌تر به مقاومت‌ها و تلاش‌های گرجی‌ها برای حفظ استقلال خود اشاره می‌کند که می‌تواند تصویری یک‌جانبه ارائه دهد. فصل سوم با ارائه تحلیل‌هایی دقیق‌تر از تأثیرات سیاسی و فرهنگی ایران بر گرجستان، به روشن شدن روابط پیچیده این دو منطقه کمک می‌کند. هرچند ممکن است برخی از تحلیل‌های رپ نیاز به تعادل بیشتری داشته باشند اما این فصل به درک بهتر از تعاملات فرهنگی و سیاسی در قفقاز کمک شایانی می‌کند.

نقد فصل چهارم:

فصل چهارم این کتاب به بررسی عمیق تعاملات فرهنگی، سیاسی و مذهبی میان شاهنشاهی ساسانی و مناطق قفقاز، به‌ویژه گرجستان (ایبریا) می‌پردازد. این بخش از کتاب تلاش می‌کند تا پیچیدگی‌های روابط میان ایران و قفقاز را از خلال متون تاریخی و ادبی گرجی تحلیل کند. یکی از موضوعات اصلی فصل چهارم کتاب، تحلیل تأثیرپذیری نخبگان گرجی از هویت دینی و سیاسی ساسانی است. رپ نشان می‌دهد که شاهان و نخبگان گرجی، تحت تأثیر ایدئولوژی ساسانی، نقش واسطه‌ای بین قدرت‌های بزرگ ایران و روم ایفا می‌کردند. او با استناد به منابع گرجی مانند کارتلیس تسخوریا و روایات دیگر⁵ نشان می‌دهد که چگونه هویت دینی مسیحی در این منطقه با سیاست ساسانیان تعامل داشته است. رپ از مفهوم مشترک المنافع ایرانی استفاده می‌کند تا توضیح دهد چگونه مناطق مختلف تحت سلطه ساسانیان، از جمله قفقاز، در یک شبکه وسیع‌تر فرهنگی و سیاسی ادغام شده بودند. او به تأثیر این شبکه بر ساختار قدرت و هویت فرهنگی گرجی‌ها اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که گرجی‌ها با اتخاذ

عناصری از فرهنگ ایرانی، نوعی هویت ترکیبی ایجاد کردند. رپ با مقایسه متون گرجی با منابع ایرانی و یونانی-رومی، تلاش می‌کند تا تصویر دقیق‌تری از نقش قفقاز در سیاست منطقه‌ای ارائه دهد. او نشان می‌دهد که چگونه این متون گاه به شکل آگاهانه‌ای به نفع هویت گرجی بازنگری شده‌اند، در حالی که هنوز تأثیرات ساسانی را حفظ کرده‌اند. یکی از نقاط قوت این فصل، تأکید بر منابع گرجی و تلاش برای برجسته کردن ارزش تاریخی آن‌ها، گامی مهم در جهت بازنگری در تاریخ‌نگاری منطقه است که معمولاً تحت سلطه منابع یونانی و رومی قرار دارد. از نقاط ضعف این فصل می‌توان به چالش در دسترسی به منابع اشاره کرد. برخی از منابع مورد استفاده رپ، به‌ویژه متون دست‌نویس، ممکن است برای خوانندگان عمومی یا حتی پژوهشگران دیگر به سختی قابل دسترسی باشد که این امر بررسی و نقد یافته‌های او را دشوار می‌کند. رپ در بخش‌هایی از فصل تفاسیری ارائه می‌دهد که نیاز به شواهد بیشتری دارند. به‌ویژه در مواردی که او به نقش گرجی‌ها در سیاست‌گذاری ساسانی اشاره می‌کند، برخی از ادعاها نیازمند تحلیل عمیق‌تر یا منابع تکمیلی هستند. فصل چهارم کتاب حال حاضر، به عنوان یکی از فصول کلیدی، دیدگاه نوینی درباره تعاملات فرهنگی و سیاسی بین ساسانیان و گرجی‌ها ارائه می‌دهد. این فصل با استفاده از منابع کم‌تر شناخته شده گرجی و تحلیل‌های میان رشته‌ای، به درک بهتر تاریخ قفقاز در دوره ساسانی کمک می‌کند. با این حال، برخی از تفاسیر مطرح شده نیاز به شواهد بیشتری دارند تا بتوانند به‌طور کامل پذیرفته شوند.

نقد فصل پنجم:

فصل پنجم کتاب به بررسی بازنمایی‌های فرهنگی و هویتی ایرانیان در متون تاریخی و ادبی گرجی پرداخته و به‌ویژه بر نحوه بازنویسی و بازتفسیر رویدادهای ساسانی در گرجستان تمرکز دارد. رپ از مفهومی استفاده می‌کند که گرجستان را به عنوان بخشی از مشترک‌المنافع ایرانی معرفی می‌کند، اما با تأکید بر حفظ هویت قومی. در این فصل، رپ استدلال می‌کند که گرجی‌ها هرچند در ساختار سیاسی و فرهنگی تحت تأثیر ساسانیان بودند، اما موفق به حفظ عناصر بومی خود شده‌اند. وی به منابع

گرجی نظیر کارتلیس تسخوریا اشاره می‌کند که این تاثیرات را نشان می‌دهد. یکی از مباحث کلیدی این فصل، تحلیل نقش نخبگان گرجی در انتقال میراث ساسانی به قفقاز است. رپ این گروه را به عنوان بازیگران فرهنگی فعال توصیف می‌کند که از عناصر ایرانی برای تقویت قدرت محلی خود استفاده کردند. رپ به تحلیل تضاد میان روایت‌های دینی مسیحی و تاثیرات زردشتی پرداخته و نشان می‌دهد که چگونه این دو سنت در متون گرجی تلفیق شده‌اند. او با بررسی نمونه‌هایی از زندگی‌نامه‌های قدیسان، تعامل پیچیده بین فرهنگ ایرانی و مسیحی را روشن می‌کند. رپ در این فصل دیدگاهی نوین از تعاملات فرهنگی ایران و گرجستان را با استفاده از متون کمتر شناخته شده ارائه می‌دهد. همچنین او با تحلیل تطبیقی متون ایرانی و گرجی، خواننده را با جنبه‌های پنهان تاریخ فرهنگی منطقه آشنا می‌کند. از نقاط ضعف می‌توان به کمبود شواهد مستند اشاره کرد. برخی از ادعاهای رپ به‌ویژه در مورد نفوذ زردشتی‌گری، نیاز به شواهد بیشتری دارند. دیگر نقطه ضعف استفاده از اصطلاحات تخصصی و تحلیل‌های پیچیده می‌باشد که ممکن است برای مخاطبان غیرمتخصص چالش برانگیز باشد. فصل پنجم با تمرکز بر هویت فرهنگی گرجی در سایه تاثیرات ساسانی، گامی مهم در درک عمیق‌تر تعاملات میان فرهنگی بر نمی‌دارد. با وجود برخی محدودیت‌ها، این فصل به دلیل تحلیل دقیق منابع و رویکرد میان‌رشته‌ای ارزش ویژه‌ای در تاریخ‌نگاری قفقاز دارد.

نقد فصل ششم:

فصل ششم کتاب به بررسی عمیق روابط میان ساختارهای اجتماعی گرجستان با عناصر فرهنگی و سیاسی ایران ساسانی می‌پردازد. استیون رپ در این فصل تاکید می‌کند که بسیاری از مفاهیم و نهادهای سیاسی در گرجستان با الگوهای ساسانی پیوندی نزدیک دارند و این تعامل، ریشه در سیاست‌های هم‌گرایانه ساسانیان در قفقاز دارند. یکی از نقاط قوت این فصل، بازنمایی دقیق ساختار اجتماعی است. رپ نشان می‌دهد که جامعه گرجی در دوران متاخر باستان، تحت تاثیر مفاهیم ایرانی به‌ویژه الگوهای پادشاهی اشکانی و ساسانی قرار گرفته است. این الگوها شامل مفاهیمی چون مشروعیت سلطنت و نظام اشرافی بود که در گرجستان نیز بازتاب یافت. او به

تفصیل توضیح می‌دهد که چگونه حتی پس از مسیحی شدن گرجستان، این مفاهیم همچنان پابرجا بودند و در فرهنگ سیاسی محلی نقش مهمی ایفا می‌کردند. یکی از برجسته‌ترین نکات این فصل، تاکید بر تبادل واژگان و تاثیر زبان‌های پارتی و فارسی میانه بر زبان گرجی است. رپ به شواهدی اشاره می‌کند که نشان می‌دهد چگونه زبان‌های ایرانی تحت تاثیر زبان گرجی قرار گرفته‌اند. امری که به نوعی بیانگر پیوندهای فرهنگی قوی میان دو ملت است. رپ از متون گرجی و تاریخی استفاده می‌کند تا نشان دهد چگونه گرجی‌ها، به ویژه در متون قدیمی، مفاهیمی مانند کتاب شاهان را اقتباس کرده‌اند. او این متون را به عنوان نسخه‌های بازسازی شده و بومی شده از متون ایرانی معرفی می‌کند که شباهت‌هایی با خدای‌نامه ساسانی دارند و بعدها در شاهنامه فردوسی نیز منعکس شدند. یکی از انتقادات وارد بر این فصل، تاکید بیش از حد رپ بر الگوهای ایرانی در تاریخ‌نگاری گرجی است. او با فرضیات جسورانه‌ای مانند بومی‌سازی متون ساسانی بدون شواهد کافی، تلاش دارد این تاثیر را برجسته کند، در حالی که ممکن است دلایل دیگری نیز برای این شباهت‌ها وجود داشته باشد. اگرچه رپ بر تاثیرات ساسانی تاکید می‌کند، اما او به اندازه کافی به دینامیسم‌های داخلی^۶ و ویژگی‌های منحصر به فرد فرهنگ گرجی نمی‌پردازد و این مسئله می‌تواند تحلیل او را از واقعیت‌های تاریخی دور کند. در حالی که تاکید بر تاثیرات ایرانی قابل درک است، برخی از خوانندگان انتظار دارند که رپ به سایر تاثیرات منطقه‌ای، به ویژه تاثیرات بیزانسی نیز توجه بیشتری کند زیرا گرجستان در نقطه تقاطع این دو تمدن قرار داشت. فصل ششم این کتاب، علیرغم برخی نقدها، به عنوان یکی از بخش‌های مهم و جذاب اثر، به تحلیل عمیق و مستند تاثیرات ساسانیان بر جامعه و فرهنگ گرجی می‌پردازد. این فصل نقش مهمی در آشکارسازی روابط پیچیده ایران و قفقاز ایفا می‌کند و نگاه تازه‌ای به منابع تاریخی ارائه می‌دهد که تا پیش از این، کمتر مورد توجه قرار گرفته بودند.

نقد فصل هفتم:

فصل هفتم کتاب، تمرکز ویژه‌ای بر روی رابطه میان ادبیات گرجی با مفاهیم سیاسی و ایدئولوژیک ساسانیان دارد. در این فصل رپ تلاش می‌کند تا نشان دهد چگونه متون تاریخی و ادبی گرجی، به‌ویژه کارتلیس تسخوریا، تحت تاثیر ایدئولوژی‌های سیاسی ساسانی شکل گرفته‌اند. او با تحلیل تطبیقی میان مضامین مذهبی و سلطنتی در این متون، ادعا می‌کند که گرجستان نه تنها در حوزه جغرافیایی، بلکه در سطح فرهنگی و ایدئولوژیک نیز بخشی از جهان ساسانی بوده است. رپ در این فصل به دقت بررسی می‌کند که چگونه هویت دینی مسیحی در گرجستان با مفاهیم شاهنشاهی ساسانی همزیستی داشته است. وی نشان می‌دهد که حتی با پذیرش مسیحیت، عناصر زردشتی و سلطنتی در روایت‌های گرجی حضور دارند. این نگاه، خوانش جدیدی از تعاملات مذهبی و فرهنگی در منطقه ارائه می‌دهد و اهمیت آن در ساخت هویت ملی گرجی را برجسته می‌کند. رپ با استفاده از منابع اولیه مانند کارتلیس تسخوریا تلاش می‌کند تصویری چندلایه از تاریخ گرجستان ارائه دهد. با این حال، وی گاهی بیش از حد به جنبه‌های ایدئولوژیک توجه کرده و پیچیدگی‌های تاریخی را ساده‌سازی می‌کند. یکی از نقاط قوت این فصل، روش شناسی تطبیقی رپ است که از منابع فارسی میانه، ارمنی و گرجی بهره می‌گیرد. با این حال، رپ در برخی از موارد به دلیل کمبود شواهد متنی، تفاسیر خود را بیش از حد گسترش می‌دهد. رپ به خوبی نشان می‌دهد که تاثیرات ساسانی تنها به مسائل سیاسی محدود نبوده و حتی در فرهنگ و ادبیات گرجی نیز نفوذ داشته است. او این نفوذ را در قالب مفاهیمی چون شاهنشاهی مقدس و پادشاهی مشروع تبیین می‌کند، اما این برداشت‌ها به نقد کشیده شده‌اند زیرا که گرجستان در این دوره استقلال بیشتری داشته است. فصل هفتم با ارائه تحلیلی دقیق از تعاملات فرهنگی و سیاسی گرجستان با ساسانیان، افق‌های جدیدی را برای مطالعه تاریخ قفقاز باز می‌کند. هرچند برخی نقدها به روش‌شناسی و تفاسیر گسترده رپ وارد است اما رویکرد او به بررسی منابع گرجی در بستر جهان ساسانی، ارزشمند و نوآورانه است و می‌تواند زمینه‌ساز پژوهش‌های بیشتری در این حوزه باشد.

نتیجه‌گیری:

کتاب جهان ساسانی از زاویه دید گرجی‌ها، اثری جامع و چندلایه است که به تحلیل روابط فرهنگی، سیاسی و ایدئولوژیک میان گرجستان و امپراتوری ساسانی می‌پردازد. رپ با بهره‌گیری از متون ادبی و تاریخی گرجی و تطبیق آن‌ها با منابع ایرانی، تصویری نو از تعاملات دو سرزمین ارائه می‌دهد. یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های کتاب، تاکید رپ بر نقش ایدئولوژی ساسانی در شکل‌دهی به هویت سیاسی و دینی گرجی‌ها است. او استدلال می‌کند که گرجی‌ها با وجود پذیرش مسیحیت، از الگوهای سلطنتی و فرهنگی ایرانی بهره برده‌اند. روش‌شناسی تطبیقی رپ که شامل مقایسه متون گرجی با منابع فارسی میانه و ارمنی است، یکی از نقاط قوت اصلی کتاب محسوب می‌شود. این رویکرد به درک بهتر تعاملات فرهنگی کمک می‌کند و ابعاد تازه‌ای از تاریخ قفقاز را آشکار می‌سازد. با وجود ارزشمند بودن تحلیل‌های رپ، برخی منتقدان معتقدند که وی در برخی موارد به شواهد کافی برای ادعاهای خود تکیه نمی‌کند. او با تاکید بیش از حد بر نفوذ ساسانیان در تمامی جنبه‌های فرهنگی و سیاسی گرجستان، گاهی از پیچیدگی‌های تاریخی غفلت می‌کند و نیازمند بررسی عمیق‌تر عوامل بومی است. جهان ساسانیان از زاویه دید گرجی‌ها کتابی است که با نگاهی تازه به تعاملات فرهنگی و سیاسی ساسانیان و گرجی‌ها می‌پردازد. اگرچه مباحث آن نیازمند شواهد بیشتری است، اما تحلیل‌های رپ، به ویژه در زمینه ادبیات و تاریخ‌نگاری گرجی، گامی مهم در راستای فهم بهتر روابط ایران و قفقاز در دوران باستان است. این اثر نه تنها برای پژوهشگران تاریخ قفقاز، بلکه برای علاقمندان به تاریخ ایران و مطالعات تطبیقی نیز منبعی ارزشمند محسوب می‌شود.

منابع و مأخذ:

- Rapp, Stephen H, (2014), The Sasanian World Through Georgian Eyes.

گذر تاریخ (فصلنامه علمی)

نشریه انجمن علمی گروه تاریخ
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه
سال اول، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۳

تأثیرات زنان دربار قاجار بر اوضاع سیاسی کشور

مریم حشمتی^۱

چکیده:

به دلیل اهمیت موضوع تأثیر سیاسی زنان قاجار بر اوضاع دربار قاجاری، مطالعه حرمسرای شاهان قاجار از اهمیت بسیاری برخوردار است. زنان در هر دوره در کنار مردان بر جامعه تأثیرگذار بوده‌اند و گاهی این تأثیر بسیار پررنگ بوده است. نفوذ زنان حرمسرا بر دربار و شاه، از مباحث مهمی است که برای مطالعه تاریخ سیاسی دوره قاجار حائز اهمیت است. زنان حرمسرا در تمام ادوار بر شاهان قاجار تأثیر داشته‌اند، اما این تأثیر در برخی شاهان همچون ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه بیشتر بوده است. زنان دربار برای منافع خود و نزدیکانشان در منصب درباریان دخالت داشتند و با سفرای خارجی همکاری می‌کردند و البته که شاهان نیز از آنها حرف‌شنوی داشتند و با آنها مشورت می‌کردند. این زنان در برخی موارد تأثیرات مثبت و در برخی تأثیرات منفی داشته‌اند. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی و جمع‌آوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای در پی آن است که تأثیر حرمسرای قاجاری را بر تحولات سیاسی و اجتماعی کشور مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. برای گردآوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای دوره قاجار اعم از منابع دست اول و منابع دست دوم استفاده شده است. منابع دست اول در این دوره شامل اطلاعاتی است که مستقیماً توسط افرادی از دوره قاجار نوشته شده است، البته منابع دست اول دوره قاجار بسیار محدود است و شامل سفرنامه‌ها و زندگی‌نامه‌ها می‌باشد. منابع دست دوم نیز شامل اطلاعاتی است که توسط محققانی از روی منابع دست اول پدید آمده‌اند که شامل کتاب‌ها و مقالاتی می‌باشد که به تجزیه و تحلیل اطلاعات بدست آمده از منابع دست اول پرداخته شده است. در این پژوهش نیز با استفاده از این منابع با تجزیه و تحلیل تاریخی به تأثیر سیاسی زنان بر اوضاع دربار قاجار با روش توصیفی-تحلیلی پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: زنان حرمسرا، تأثیر سیاسی، دربار قاجار

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۱۹

۱- دانشجوی کارشناسی آموزش تاریخ، دانشگاه فرهنگیان، پردیس امیرکبیر کرج، Maryamheshmati81@gmail.com

مقدمه:

قاجاریان، سلسله‌ای بودند که حدوداً از سال ۱۱۷۵ تا ۱۳۰۴ ش بر ایران حکومت کردند. با مطالعه تاریخ، این موضوع اثبات می‌گردد که زنان عضو مهم جامعه هستند. با اینکه محدودیت‌ها همواره گریبان‌گیر فعالیت آنها بوده، اما با این حال در بسیاری از حاکمیت‌ها نام چندین زن فعال دیده می‌شود که تاثیرات بسیار مهمی بر جامعه داشته‌اند. در ابتدای حکومت قاجار زنان اجازه فعالیت نداشتند و آنها را عضو ضعیف جامعه می‌دانستند که تنها برای خانه‌داری و تربیت فرزندان زاده شده‌اند و براساس رساله‌ها و اندرزنامه‌های منتشر شده در عصر قاجار و در فرهنگ مسلط جامعه، به آنها صفاتی مانند ناقص العقل، ضعیفه، نادان، تن‌پرور، بیکار و مانند این‌ها داده شده است (امامی، ۱۳۸۳: ۵۳). همه این‌ها نمایانگر این است که احترامی به جایگاه زن داده نمی‌شده، اما رفته رفته آنها حضور فعالی در عرصه‌های مختلف جامعه یافتند و زنان قدرتمندی روی کار آمدند و تاثیرات گوناگونی در جامعه و حکومت برجای نهادند. این زنان هم در سطح جامعه و هم در دربار قاجار در همه جوانب زندگی فعالیت داشته‌اند، اما با اینکه فعالیت سیاسی آنها بسیار محدود بود، با این وجود همواره فعال بودند و افتخاراتی نیز کسب کردند. زنان جامعه قاجار در جنبش‌های سیاسی همراه مردان فعالیت می‌کردند. آنها در مشروطه‌خواهی و تأسیس عدالتخانه و مجلس نیز نقش داشتند و مشوق مردان بودند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ۵۳۶)، و در صورتی که نمی‌توانستند حضور مستقیم داشته باشند، کمک‌های غیرمستقیم خود را دریغ نمی‌کردند. زنان درباری قاجار شاید مانند دیگر زنان جامعه، حضور مستقیمی در جنبش‌های سیاسی نداشته باشند، اما قطعاً تاثیراتی غیرمستقیم بر تصمیم شاه و وزرا و برکناری و به قدرت نشاندن مردان و صاحب‌منصبان داشته‌اند و همچنین سیاست‌مداران با زنان حرمسرا در اکثر امور مشورت می‌کردند (حجازی، ۱۳۸۸) و نظر آنها سبب اخذ تصمیمات اساسی در امر سیاست کشوری می‌شد. زنان درباری به دلیل تحصیلات عالی اطلاعات سیاسی بیشتری نسبت به دیگر زنان داشتند (شیرودی، ۱۳۸۴: ۲) و در برخی مواقع، به دلیل منافع خود دخالت‌هایی در امور سیاسی داشتند. قدرت زنان دربار در بیشتر زمان حاکمیت شاهان زبان‌زد است، اما در زمان برخی شاهان این قدرت به اوج خود رسید. همواره بحث از قدرت و تاثیرگذاری مردان در سیاست در میان است، اما زنان نیز مهره مهمی در جامعه به شمار می‌روند که تاثیراتی بر جامعه داشته‌اند، گاهی اوقات این تاثیرات مستقیم نبوده ولی در بسیاری از موارد قدرت و نفوذ آنها دست‌کم گرفته شده است.

زنان دربار قاجار با این که محدودیت‌های فراوانی داشتند و از آنها تنها انتظار فرزندآوری می‌رفت، اما با این وجود آنها در سیاست نفوذ داشتند. این نفوذ گاهی به نفع مردم و گاه به ضرر آنها بود. آنها در پشت صحنه تصمیماتی می‌گرفتند و آن تصمیمات را با راه‌های مختلف اجرایی می‌کردند.

تحقیق و مطالعه در مورد زنان درباری قاجار و تاثیرات آنها بر سیاست و قدرت نفوذشان، بسیار حائز اهمیت می‌باشد، زیرا که در بعضی اوقات قدرت همسران و مادر شاه بسیار بیشتر از درباریان و گاهی بیشتر از قدرت خود شاه بوده است.

تمامی این آگاهی‌های پراکنده‌ای که از منابع گوناگون بدست آورده‌ایم، این مسئله اصلی را در ذهن ایجاد می‌کند که زنان دربار قاجار چه تاثیری بر سیاست ایران در این دوره داشته‌اند؟

پیشینه پژوهش تحقیق حاضر به کتاب‌ها و مقالات گذشته بازمی‌گردد که البته در این کتاب‌ها و مقالات انحصاراً در مورد زنان درباری صحبت نشده و کلیت زنان قاجار مورد پژوهش بوده‌اند. در اینجا به چند کتاب و مقاله که در مورد این موضوع صحبت کرده‌اند اشاره می‌نمایم: حسن آزاد (۱۳۵۷) در کتاب «پشت‌پرده‌های حرمسرا»، در مورد حرمسرا و زنان تمام سلسله‌ها صحبت کرده و زنان قاجار را جزء دسته تاثیرگذار در حکومت می‌داند که بسیاری از تصمیمات سیاسی زیر نظر زنان حرمسرا بوده است. افاری (۱۳۷۷) در کتاب «انجمن‌های نیمه سری زنان در نهضت مشروطه»، اسامی زنان فعال در جنبش‌های سیاسی از جمله تاج‌السلطنه را ذکر کرده است. در مورد موضوع تاثیر سیاسی زنان قاجار پژوهش‌های متعددی نیز صورت گرفته و گذری کوتاه به زنان درباری هم زده شده که از جمله می‌توان به مقاله‌ای با عنوان «نقش زنان در انقلاب مشروطه» نوشته منصوره اتحادیه (۱۳۸۰) اشاره کرد که نویسنده در این مقاله به این نتیجه می‌رسد که زنان در آغاز از فعالیت‌های سیاسی پرهیز می‌کردند، اما رفته رفته در تظاهرات و فعالیت‌های سیاسی نقش فعالی ایفا کردند، با این وجود در مورد تاثیرات زنان درباری صحبت نشده است. همچنین حبیبی فتح‌آبادی و پاک‌نیا (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «نقش زنان در توسعه اجتماعی و فرهنگی از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی»، در کنار اقدامات فرهنگی و اجتماعی زنان، در مورد حضور سیاسی فعال زنان قاجار نیز مطالبی کوتاه بیان کرده‌اند و نام چندین زن فعال در امور سیاسی همچون مهدعلیا و ضیاءالسلطنه در مقاله ذکر شده است. در پژوهش اخیر به این نتیجه رسیده‌اند که همه زنان به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در همه ابعاد زندگی تاثیرگذارند. این پژوهش با اینکه عنوان اجتماعی و فرهنگی دارد، اما در مورد حضور سیاسی زنان نیز صحبت کرده است. امانی و حسام‌پور (۱۳۹۲) در پژوهش خود با عنوان «بازنمایی فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی

زنان ایران از اوایل دوره قاجار تا انقلاب مشروطه، با تاکید بر سفرهای اروپاییان، حضور زنان در جنبش‌های مهم سیاسی را عامل موفقیت این جنبش‌ها می‌دانند و به این نتیجه رسیده‌اند که این شورش‌های زنان نشان‌دهنده گذر از جامعه سنتی بوده و درمورد زنان درباری مطالب زیادی نوشته‌اند. احمدزاده و کاظمی (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «زن در عرصه سیاست ایران (دوره قاجار)»، در مورد مهدعلیا آگاهی‌های کامل و جامعی ارائه دادند و می‌توان گفت پژوهشی است که درمورد زن درباری صحبت می‌کند، اما تنها زندگی مهدعلیا را از خردسالی تا بزرگسالی مورد بررسی قرار داده و درمورد بقیه زنان درباری صحبتی نشده است. در تمام این پژوهش‌ها، زنان درباری و تاثیرات آنها بر تصمیمات سیاسی به تنهایی مورد بررسی نبوده است و تنها اشاره کوچکی به آنها شده است.

تأثیر‌گذارترین زنان دربار قاجار:

جیران: از قبیله (اشاقه‌باش) و از زیباترین و دلاورترین دختران طایفه خود بود. در ابتدای جوانی به عقد محمد حسن خان، پسر فتحعلی خان قاجار، رئیس قاجارهای بخش علیای استرآباد که به فرمان نادرشاه کشته شده بود، در آمد. جیران پسری به دنیا آورد که سال‌ها بعد به نام آقا محمدخان قاجار سلسله قاجار را پایه‌گذاری کرد (حجازی، ۱۳۸۸: ۲۸۵). جیران از زنان شجاع بوده که در لشکرکشی‌ها نیز پا به پای همسرش به میدان می‌رفت. او پس از رفتن همسرش به استرآباد ریاست قبیله را به دست گرفت. او پس از مرگ همسرش نیز ریاست قبیله را در دست داشت و در نهایت زمانی که فرزندانش در دربار کریم خان بودند درگذشت. او اولین زنی است که برای تشکیل حکومت قاجار پسر خود را تربیت کرد و قطعاً اگر در زمان حکومت آقا محمدخان قاجار زنده بود، می‌توانست نقش بسیاری در حکومت این شاه داشته باشد.

جهان خانم (مهدعلیا): همسر محمدشاه و مادر ناصرالدین‌شاه می‌باشد. ازدواج مهدعلیا و محمدمیرزا در پی وصیت و خواست آقا محمدخان قاجار برای حفظ اتحاد بیشتر دو طایفه دولو و قوانلو صورت گرفت (احمدزاده و کاظمی، ۱۴۰۱: ۱۰). او سومین مهدعلیا (لقب مادر شاه) بوده و از دو مهدعلیا پیشین از تبار و اصل و نسب بالاتری برخوردار بود (معزی، ۱۳۸۷: ۱۸۲-۱۵۷). جهان خانم مشهورترین مهدعلیا بوده که از ابتدای تولد در خاندان قاجار بزرگ شده

و پس از ازدواج هم تاثیرگذاری زیادی بر دولت داشته است. «مهدعلیا، زنی باهوش، جاه‌طلب، تجمل‌پرست و در مکر زنانه، استاد بی‌بدیل بود» (راوندی، ۱۳۸۲: ۴/۴۱۷).

او پس از مرگ شوهرش وارد سیاست شد و در زمان ناصرالدین‌شاه تاثیرات به‌سزایی در امور سیاسی نهاد. مهدعلیا، در زمان حیات شوهرش آن‌طور که می‌خواست نتوانسته بود در امور سیاسی شرکت کند. در ایام ناخوشی محمدشاه، وی و میرزا آقاخان نوری روابط سری داشته و میرزا واسطه بین او و سفارت انگلیس شد. این روابط به آنجا کشید که هرچه در اندرون شاه می‌گذشت به میرزا اطلاع داده می‌شد تا به سفارت برساند و هرچه میرزا می‌خواست به اطلاع شاه برساند به مهدعلیا تلقین می‌کرد (سپهر، ۱۳۳۷: ۲۱۰). مهدعلیا با همدستی درباریان بر ناصرالدین‌شاه کاملاً مسلط شد و تصمیمات کشوری زیر نظر مهدعلیا و درباریان مورد نظر او گرفته می‌شد و اگر کسی از درباریان با او مخالف بودند، سریعاً او را برکنار می‌کرد.

ولیعهد و جانشین محمدشاه قاجار که در هنگام مرگ پدر در تبریز به سر می‌برد و بیش از شانزده سال نداشت، تا پیش از آمدن وی به تهران، نزدیک چهل روز اداره مملکت به دست مهدعلیا مادر ولیعهد بود (قدیانی، ۱۳۸۷: ۲/۸۱۴). ولیعهد مذکور، شاهزاده علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه را به وزارت خود اختیار و طرف مشورت در امور قرار داد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳/۱۶۹۱). «تصمیمات از طریق وزیر به مهدعلیا می‌رسید و اگر مورد تأیید وی بود به مهرش ممهور می‌شد تا قابلیت اجرا پیدا کند» (هدایت، ۱۳۳۹: ۱۰/۳۵۳). مهدعلیا در زمان حکومت چهل روزه‌اش کشور را بدست گرفت و در این مدت جایگاه پسرش را نگاه داشت و مقدمات حکومتش را برپا کرد، به گونه‌ای که هنگامی که ناصرالدین به پادشاهی رسید، اوضاع آرام بود، زیرا مادرش بیشتر شورش‌ها را مدیریت کرده بود. «مهدعلیا با سفرهای کشورهای اروپایی مذاکره نمود و حمایت آنان از پادشاهی پسرش را بدست آورد» (حاجیان‌پور و دهقان، ۱۳۸۸: ۲/۵۰-۸۳). این نشان‌گر آن است که مهدعلیا علاوه بر کارهای داخلی کشور، در امور خارجی نیز دخالت داشته و برای دوام حکومت پسرش با صاحب‌منصبان خارجی تعامل داشته است.

«ملکه مادر که به والده شهرت دارد دارای نفوذ بسیاری است که به خصوص آن را به هنگام انتصاب حکام، وزراء و ازدواج‌های شاه اعمال می‌کند» (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۶۴). مهدعلیا قدرت زیادی بر شاه داشت و عزل و نصب درباریان به دستور او بوده است. او کسانی را که به او کمک کرده بودند تا جایگاه خود و پسرش را حفظ کند، درمناصب مهمی جای داد که میرزا آقاخان نوری یکی از این افراد بود. عمده اساس صدارت میرزا آقاخان، مهدعلیا بود که از سابق، اعتمادی

به عقل و کاردانی او داشت. مادامی که مهدعلیا زنده بود، شاه به رأی و دستور او معتقد بود و نقایص خارجی او را هم فرخ خان تکمیل می‌کرد (مافی، ۱۳۶۲، ۳۲۲/۱). میرزا آقاخان به دلیل اینکه دستورات مهدعلیا را اجرا می‌کرد، در دربار جایگاهی داشت، اما امیرکبیر به شدت با او مخالف بود. مهدعلیا علاوه بر اینکه افرادی را تحت حمایت خود قرار می‌داد، با بعضی از درباریان مخالف بود و تمام تلاش خود را می‌کرد که آنها را از منصب‌شان عزل کند؛ نمونه این موضوع، مخالفت او با امیرکبیر بود که در آخر با بدگویی‌هایی که نزد شاه از او کرد فرمان قتل او توسط شاه امضا شد. «دشمنان امیر و ریزه‌خواران درباری، یعنی همان کسانی که بر اثر اقدامات مصلحانه امیرکبیر، بساط مفت‌خواری آنان برچیده شده بود، به رهبری میرزا آقاخان نوری وزیر کشور و دشمن سرسخت امیر، دامنه اقدامات خود را توسعه دادند و مهدعلیا مادر شاه نیز با آنان هم‌دست شد و سرانجام طوماری از خلافت‌کاری‌ها، سرکشی‌ها و نافرمانی‌های امیر ساختند و پرداختند و به نظر ناصرالدین شاه رساندند» (شمیم، ۱۳۸۷: ۱۵۳). همه کسانی که امیرکبیر مانع فساد آنها شده بود با مهدعلیا هم‌دست شدند و کوشش نمودند و او را از چشم شاه انداختند و سرانجام شاه با امضای حکم مرگ او باعث شد که بزرگ‌مرد تاریخ قاجار که اقدامات بسیار بزرگ و مهمی در ایران انجام داده بود، چشم از جهان فرو بیند. مهدعلیا در ۱۲۹۰ ق زمانی که ناصرالدین شاه در خارج از کشور بود، درگذشت. شاه در مورد فوت وی نوشت: «انا الله و انا الیه راجعون. بسیار اوقاتم تلخ شد در فرنگ هم چون تلگرافی به اسم والده نمی‌آمد چیزی فهمیده بودم» (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۷: ۳۹۲).

ملکه جهان: ملکه جهان دختر بزرگ کامران میرزا نایب السلطنه، نوه ناصرالدین شاه و همسر محمدعلی شاه از توانایی، لیاقت و تأثیرگذاری بسیاری بهره مند بود و در رویدادهای دوره کوتاه حکمرانی همسرش، نقش چشمگیری داشت. او که زنی خودپسند و بلندنگر بود و می‌خواست اقتدار گذشته دربار قاجار را بازگرداند (حجازی، ۱۳۸۸: ۲۹۲)، مقاومت جدی در برابر تغییر نظام سلطنتی در خاندان قاجار، نه از سوی احمدشاه بلکه از سوی مادرش ملکه جهان صورت گرفت. او به تنهایی تصمیم به مبارزه با رضاخان گرفت. ملکه جهان که در واقع آخرین زن قدرتمند خانواده قاجار به شمار می‌آید، پس از یک دوره پرتلاطم در سال ۱۳۲۶ خورشیدی در فرانسه درگذشت (فرخ‌زاد، ۱۳۸۱).

تاج‌السلطنه: دوازدهمین دختر ناصرالدین‌شاه بود. در ششم ربیع‌الثانی ۱۳۰۱ ق چشم به جهان گشود. مادرش، توران‌السلطنه، از خاندان قاجار و همسر غیردائم ناصرالدین‌شاه بود (اعتمادالسلطنه،

۱۳۵۰: ۲۷۷). او کتابی به اسم «خاطرات تاج السلطنه» نوشته است که در این کتاب وضعیت دربار قاجار و اتفاقات آن را بازگو می‌کند که یکی از منابع مهم و دست اول دوره قاجار است. تاج‌السلطنه زنی آزادی‌خواه و طرفدار مشروطه بود و در انجمن‌هایی که توسط زنان تشکیل شد، نقش فعالی داشت. تاج‌السلطنه با این که از زنان دربار بود، اما در خاطرات خود از بی‌کفایتی شاهان اعتراض می‌کند. او در سال ۱۳۵۴ق در تهران درگذشت.

نقش زنان حرمسرا در دربار شاهان قاجار:

زنان در تاریخ ایران تاثیر کمتری نسبت به مردان داشته‌اند، اما زنان درباری همواره توطئه و دسیسه‌هایی علیه یکدیگر و منافع خود انجام می‌دادند که باعث دخالت در امور سیاسی می‌شد. معمولاً زنان حرمسرا بیشتر اوقات در حرم و تحت مراقبت نگهبانان قرار داشتند؛ علی‌رغم این محدودیت و مراقبت، معمولاً حرم، محل دسیسه و توطئه‌چینی زنان علیه یکدیگر بود. از این طریق هم برخی از زنان حرمسرا به اعمال نفوذ خود در سران مملکتی و مداخله در امور سیاسی می‌پرداختند (احمدزاده و کاظمی، ۱۴۰۱: ۹). این دخالت شامل تمام امور می‌شد، اما در امور سیاسی برای نفع خود و فرزندان و نزدیکانشان دخالت‌های بی‌جا می‌کردند که گاهاً موجب مختل شدن امور سیاسی و از بین رفتن تعادل سیاسی مملکت می‌شد. در ادامه وضعیت نفوذ زنان درباری در حکومت شاهان مختلف قاجار را بیان می‌کنم:

آقامحمدخان قاجار با اینکه خواجه بود، اما زنان زیادی در دربار او بود. با این وجود، اجازه نفوذ آنان در امور کشور را نمی‌داد و زنان آنچنان نمی‌توانستند در امور مهم دخالت کشوری کنند. در دوره سلطنت آقامحمدخان، با توجه به مشغله‌های گوناگون، ناتوانی جنسی و شخصیت جدی وی، همچنین ایجاد محدودیت‌هایی سخت در اندرون، زنان در مسائل سیاسی کشور مداخله نمی‌کردند (حاجیان پور و دهقان، ۱۳۸۸: ۶۹). در دوره آقامحمدخان نسبت به دوره‌های شاهان قاجار دیگر، نفوذ سیاسی زنان کمتر است؛ البته زنان در دیگر امور نقش داشته‌اند و حضور آنها در امور سیاسی کم رنگ‌تر بوده است.

در زمان فتحعلی‌شاه، همسران شاه نقش بسیاری در اداره کشور داشتند. مادر شعاع‌السلطنه از زنان اصلی فتحعلی‌شاه، واسطه عرایض مردم به حضور فتحعلی‌شاه بود (عضدالدوله، ۱۳۲۸: ۱۵۴-۱۵۹). آغاباجی، همسر دیگر فتحعلی‌شاه با اعمال نفوذ حتی موفق به رهایی محکومان از چوبه دار

نیز می‌گردید (حاجیان پور و دهقان، ۱۳۸۸: ۷۱). این موارد تاثیر بیش از اندازه زنان درباری دوره فتحعلی‌شاه را نشان می‌دهند که خود شاه نیز گاه بدون اطلاع از دخالت زنان تاثیراتی از آنها می‌پذیرفت. فتحعلی‌شاه حتی زنان خود را در لشکرکشی‌ها به همراه می‌برد.

بیشترین زنان حرمسرا، مربوط به حرمسرای فتحعلی‌شاه بود. در زمان حکومت محمدشاه، از هیاهوی حرمسراها خبری نبود. به گفته عبدالله مستوفی «محمدشاه برعکس جدش، کاری، مطلع، قانع، خداترس و مهربان بود. زن زیاد نمی‌گرفت، به حقیقت و معنی بیشتر از لفظ و صورت ظاهر معتقد بود» (مستوفی، ۱۳۶۰: ۴۲). همسر محمدشاه یعنی مهدعلیا در امور سیاسی همچون عزل و نصب افراد دخالت و در اداره امور مملکت نفوذ داشت. وی از زنان فاسد و کینه‌توز دوره قاجار بود که با زد و بندهای سیاسی توانست مردان بزرگی را از سیاست کنار زند (آزاد، ۱۳۵۷: ۳۵۹). مهدعلیا در زمان پسرش ناصرالدین‌شاه نیز نفوذ فوق‌العاده‌ای در امور سیاسی ایران داشت. در مورد دیگر زنان محمدشاه اطلاعات زیادی در دسترس نیست و در همه منابع به نفوذ مهدعلیا اشاره شده است. نفوذ مهدعلیا گاه‌ها از خود شاه نیز بیشتر بود.

زنان در دولت ناصرالدین‌شاه نقش بسیاری بر سیاست ایران داشتند. «به این خیال واهی دل خوش دارد که فرمانروای منحصر به فرد مملکت است؛ در حالیکه حقیقتاً همچون توپ بازی در دست دیگران است. حال این «دیگران» ممکن است مادرش، همسرش، وزرایش یا هر درباری دیگری باشد که بتواند وقایع و اتفاقات را به نحوی به عرض برساند که او الزاماً به همان نتیجه‌ای برسد که گزارشگر خبر بخواهد شاه بپندارد؛ که همه چیز بر وفق مراد و نظر او انجام گردیده است» (پولاک، ۱۳۶۱: ۲۹۴). دربار ناصرالدین‌شاه پرنفوذترین زنان را داشت و مهدعلیا مادر این شاه و برخی از زنان او تاثیرگذاری چشمگیری بر همه امور به خصوص سیاست کشور داشتند و همچنین شاه اکثر تصمیمات خودش را با مشورت زنان حرمسرا می‌گرفت. «تصور نمی‌رود هیچ زمانی در تاریخ ایران اندرون شاه چنان اثرات بزرگی در امور دولتی مانند دوره ناصرالدین‌شاه داشته باشد. حرمسرای وی متشکل از زنانی از متنفذترین طبقات و اعیان و اشراف ایران بوده است» (کاساگوفسکی، ۱۳۴۴: ۱۴۶). حرمسرای ناصرالدین‌شاه بیشترین تعداد زن را در خود جای داده بود و صفات بارز او زینبارگی و عیاشی بود که البته این زنان تنها برای رفع هوس این شاه نبودند و بیشترین تاثیر را بر او داشتند و حتی زنان صیغه‌ای او نیز تاثیر فوق‌العاده‌ای بر شاه داشتند و اکثر این زنان برای به قدرت نشاندن فرزندان خود تلاش‌های زیادی کرده‌اند و ناصرالدین‌شاه نیز از نظر برخی زنان خود در تصمیم‌گیری‌های حکومت استفاده می‌کرد.

در دوره مظفرالدین‌شاه، زنان به دلیل ناتوانی و بیماری شاه نفوذ زیادی داشتند. شاه در دست زنان حرمسرا بازیچه بوده است و منابع قاجاری بیان می‌کنند که هیچ‌کس از وی واهمه‌ای نداشت و در اندرون همواره جار و جنجال و کشمکش برپا بود. حال آنکه تعداد زنان به مراتب کمتر از دوره ناصرالدین‌شاه بود. حضرت‌علیا همسر مظفرالدین‌شاه بسیار بانفوذ بود و شاه بینوا جرأت جیک زدن جلوی زن خود را نداشت (همان: ۱۶۰). مظفرالدین‌شاه به ناتوانی معروف است، زیرا که حرمسرای او هرگونه دخالتی در دربار داشتند و این شاه نیز جرات اعتراض و جلوگیری آنها را نداشت و قدرت زنان در این دوره از حکومت قاجار بسیار زیاد بود.

محمدعلی‌شاه به دلیل بی‌رحمی و اشتغال به کشتار مردم، حرمسرای بزرگی نداشت و از زنان او نیز اطلاعات آنچنانی در دسترس نیست. با روی کار آمدن محمدعلی‌شاه و با توجه به بحران‌های اقتصادی و اجتماعی و روشنگری‌های روشنفکران در اعتراض به برپایی حرمسراها، دیگر وضع حرمسرای دربار فتحعلی‌شاه و ناصرالدین‌شاه تکرار نشد. در واقع به میمنت این فشارها بود که محمدعلی‌شاه دارای یک زن عقدی بود (حاجیان پور و دهقان، ۱۳۸۸: ۵۸).

احمدشاه آخرین شاه قاجاری نیز فرصت زیادی برای تشکیل حرمسرای بزرگ نداشت و در مورد حرمسرای این شاه نیز اطلاعات زیادی در دسترس نیست. احمدشاه وارث و پسر محمدعلی‌شاه نیز تنها سه بار آن هم برای داشتن ولیعهد ازدواج کرد و فاقد حرمسرای گسترده بود (همان). در مورد همسر اول او یعنی بدرالملوک اطلاعات کمی وجود دارد که زنی باوفا بود و بعد از مرگ احمدشاه و به حکومت رسیدن رضاخان برای این که مجسمه رضاشاه را نبیند پرده‌ها را می‌کشید (آزاد، ۱۳۵۷: ۴۲۹).

تأثیرات مثبت و منفی زنان دربار:

زنان دربار قاجار با دخالت مستقیم و غیرمستقیم در امور سیاسی کشور، برخی اتفاقات و تصمیمات را رقم می‌زدند. این دخالت‌ها در برخی موارد در جهت مثبت و به نفع کشور و مردم بوده و در برخی دیگر در جهت منفی و برای نفع خود شخص و یا حکومت شاه بوده است.

از تاثیرات مثبت زنان می‌شود که به آزادی‌خواهی و مشروطه‌خواهی برخی از زنان حرمسرا اشاره کرد که هم‌سو و یک صدا با مردم ایران به دنبال مشروطه بودند و فعالیت‌هایی مثل تاسیس انجمن‌های مشروطه‌خواهی را راه‌اندازی کردند؛ و یا در جنبش تنباکو که پیش‌تر به آن اشاره شد، زنان حرمسرا برای منافع مردم تلاش کردند و مقابل شاه ایستادند. از دیگر تاثیرات مثبت می‌شود به این موارد اشاره کرد که سنبل خانم، مادر شعاع‌السلطنه، از زنان اصلی فتحعلی‌شاه، واسطه عرایض مردم به حضور فتحعلی‌شاه بود و مکرر شکایات رعایای خمسه را از شعاع‌السلطنه به عرض شاه رسانیده و می‌گفت نمی‌خواهم کسی مظلوم واقع شود و از شاه شکایات نماید و پسر من از مسند قدرت معزول شود (عضدالدوله، ۱۳۲۸: ۱۵۴). سنبل خانم با این که در پی منافع پسرش بود، اما قدم مثبتی برای مردم برمی‌داشت. گزارش‌های خارجی‌های این دوره، از دادخواهی انیس‌الدوله به نفع مردم و نیز نقش تعیین‌کننده او در قدرت سخن به میان آورده‌اند، که انیس‌الدوله، همسر ناصرالدین شاه که به تمام معنا پیشکار و شریک سلطنت ناصرالدین شاه بود، در تمام ایران نام نیک و خاطره بسیار شیرینی به علت دادخواهی برای مردم فرودست به یادگار نهاده است (کاساگوفسکی، ۱۳۴۴: ۱۶۱). انیس‌الدوله تاثیرات مهمی در دربار گذاشت و به مشکلات مردم از طریق نفوذ خود بر شاه رسیدگی می‌کرد.

تأثیرات منفی زیادی را می‌شود نام برد که زنان برای منافع شخصی خود دست به هرکاری می‌زدند و به کشور و مردم آسیب وارد می‌کردند. برای نمونه می‌شود به عزل امیرکبیر که خدمات زیادی به مردم ارائه داده بود و در زمان صدارت او ایران در وضعیت خوبی به سر می‌برد اشاره کرد، که مهدعلیا با دسیسه دیگر درباریان او را عزل کرد و فردی بی‌کفایت را به جای او قرار داد. از دیگر موارد می‌شود به مخالفت برخی زنان دربار قاجار با نهضت مشروطه و جلوگیری از آن اشاره کرد. در عهد محمدعلی‌شاه، همسر وی از جمله پیشتازان مخالفت با نهضت مشروطه ایران بود. انگیزه وی در این کار، کاهش شدید قدرت وی به عنوان ملکه کشور، تحت اصول و قوانین مشروطه و مجلس بود. او به صورت مکرر در نزد شاه و دوستانش شکایت می‌کرد که «با وجود

مشروطه و مجلس من به مراتب از انیس‌الدوله و امینه اقدس بدبخت‌تر هستم، زیرا آنان قادر بودند که خویشاوندان خود را به وزارت و حکومت برسانند، در حالی که برای من چنین قدرتی میسر نیست» (دلریش، ۱۳۷۵: ۲۲۱-۲۲۲). همسر محمدعلی‌شاه به دلیل حسادت علیه زنان دیگر و به دلیل حفظ منافع خود با نهضت مشروطه مخالف بود و دیگر زنان را بر علیه این جنبش می‌شوراند.

پس از به توپ بستن مجلس و آغاز استبداد صغیر، ملکه به دلیل مساعدت‌های که در این راه به خرج داده بود، لقب شریک‌السلطنه را دریافت می‌کند و قدرت او همچنان فزونی می‌گیرد، که حتی به لغو و ابطال فرمان‌های صادره از سوی شاه نیز اقدام می‌کند. پس از آنکه محمدعلی‌شاه، تحت فشار مشروطه‌خواهان داخل و خارج، به ظاهر تصمیم به بازگشایی مجدد مجلس گرفت، ملکه با جسارت تمام، افراد تحت امر خویش را برای محو اعلان‌های صادره از او می‌فرستد و عملاً رو در روی محمدعلی‌شاه قرار می‌گیرد (ملکزاده، ۱۳۶۳: ۴۹۹-۵۰۵). او نمی‌خواست که قدرت خاندان قاجار کاهش یابد و مقابل مردم ایستاد.

تأثیرات زنان دربار قاجار در جنبش‌های سیاسی:

جنبش تنباکو: نقش زنان درباری در این جنبش قابل توجه است، زیرا که زنان قلیان‌ها را شکستند و برخی زنان اندرونی خبرها را به مخالفان می‌رساندند و برخی زنان از افکار سیدجمال‌الدین و اقدامات میرزا رضا کرمانی علیه ناصرالدین‌شاه حمایت کردند (شیرودی، ۱۳۸۴: ۷۹). علت این حمایت‌ها را می‌توان به عدم علاقه بیشتر زنان به ناصرالدین‌شاه و دربار او ذکر کرد. بیشتر زنان متعلق به جامعه بودند تا دربار و به رضایت خود پا به دربار نگذاشتند. همزمان با حرام کردن توتون و تنباکو از سوی میرزای شیرازی، زنان دربار ناصرالدین‌شاه از استعمال توتون و تنباکو و تهیه آن برای شاه خودداری کردند. این زنان در اقدامی بی‌سابقه تمام قلیان‌های موجود در دربار را جمع‌آوری کرده و شکستند. آنها برای آگاه نمودن شاه از این امر، شکسته قلیان‌های تمام حرمسراها را در پیشگاه عمارت مخصوص شاه جمع کرده و یک‌باره به آتش کشیدند (تیموری، ۱۳۶۱: ۹؛ زنجانی، بی‌تا: ۱۰۲).

بیشتر زنان دربار از دل جامعه بودند و همانند مردم عادی، با تصمیمات غلط شاه مخالفت می‌کردند و در جنبش‌هایی که علیه تصمیمات شاه برپا می‌شد، شرکت می‌جستند. جنبش تنباکو یکی از این جنبش‌ها بود که زنان حرمسرا نیز در آن شرکت کردند و هم‌صدا با مردم جامعه شدند.

«شاه با خشم و غضب گفت: زنانم حاضر بودند برای خوشی من جانشان را فدا کنند اما امروز از دادن یک سیگار به من مضایقه می‌کنند» (اجتهادی، ۱۳۸۲: ۱۶۲). ناصرالدین‌شاه از این حرکت زنان حرمسرا بسیار متعجب و خشمگین شد، زیرا که از آنها انتظار سرپیچی از دستورات را نداشت و با همکاری اکثر زنان قدرتمندی همچون مهدعلیا نیز نتوانست جلوی آنها را بگیرد.

«اوج مخالفت زنان حرمسرا با قرارداد را می‌توان در اقدام انیس‌الدوله زن سوگلی شاه دید. شاه قلیان خواست ولی او که ریاست حرمسرا را بر عهده داشت، گفت کشیدن قلیان حرام است. شاه گفت چه کسی آن را حرام کرده. او جواب داد همان کسی که مرا به تو حلال کرده است» (شیرودی، ۱۳۸۴: ۸۰). این امر حتی در بین زنان طبقات بالا و حرمسرای ناصرالدین‌شاه با جدیت تمام دنبال شد (تیموری، ۱۳۶۱: ۱۱۳). زنان احترام بسیاری نسبت به روحانیت داشتند و فتوای آنها حکم حائز اهمیتی بود که باید اجرا می‌شد.

جنبش‌های آزادی‌خواهانه و مشروطه: «مشارکت زنان در انقلاب مشروطه، موجب بسط ماهیت توده‌ای آن شد و به یک‌باره علاقه خاص زنان را کانون توجه قرار داد» (آفاری، ۱۳۷۷: ۶۷). زنان با تشکیل انجمن به فعالیت در این زمینه مشغول شدند. یکی از این انجمن‌ها، انجمن آزادی زنان (یا انجمن حریت نسوان) بود که دو دختر ناصرالدین‌شاه به نام‌های تاج‌السلطنه و افتخارالسلطنه را وارد صفوف خود کردند. فعالیت زنان پس از بسته شدن مجلس در ۱۲۸۷ همچنان ادامه یافت. در این انجمن زنان زیادی فعالیت داشتند. از مهم‌ترین آنها تاج‌السلطنه است که کتابی نیز تحت عنوان «خاطرات تاج‌السلطنه» نوشته است. او خواهان حقوق طبیعی و مشروطیت و آزادی زن و مرد بود. وی ستایش‌گر سیدجمال‌الدین اسدآبادی بود (تاج‌السلطنه، ۱۳۷۱: ۴۹). او در مورد مشروطه می‌گوید: «مشروطه را عمل کردن به شرایط آزادی و ترقی یک ملت بدون غرض و خیانت، تکلیف هر ملت ترقی‌خواهی و استرداد حقوق اوست. چون اداره مملکت براساس مشروطه و «رگلمان»^۲ صحیحی قرار گیرد، ترقی به قدرت قانون حاصل شود و قانون موقعی به اجرا درآید که استبداد برچیده شود. از این رو مشروطه بهتر از استبداد است» (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶: ۱۶۳). از دیگر زنان آزادی‌خواه در عهد قاجار تومان‌آغا (فروغ‌الدوله) بود. وی به همراه همسر آزادی‌خواهش، علی‌خان قاجار (ظهیرالدوله)، در انجمن اخوت و درویش صفی‌علیشاه فعالیت می‌کرد و همراه شوهرش با برادرش مظفرالدین‌شاه مخالفت می‌نمود و از خودکامگی‌های

۲- واژه‌ای فرانسوی به معنای نظم و ترتیب.

برادرزاده‌اش محمدعلی‌شاه رنج می‌کشید (حجازی، ۱۳۸۳: ۱۶۵). برخی از زنان دربار با این جنبش موافق بودند و برخی نیز به خاطر منافع شخصی خود و شاه مخالف این جنبش بودند و برای به ثمر نرسیدن این جنبش تلاش‌های بسیاری کردند.

مداخله سیاسی زنان در دربار:

واگذاری مناصب حکومتی: زنان حرمسرا خویشاوندان و افرادی که به آنها کمک می‌کردند را در دربار جای می‌دادند و از طریق شاه و دیگران به آنها منصبی تقدیم می‌کردند. تحصیلات و دانایی افراد مورد سوال نبود و ممکن بود فردی چوپان یا به دربار بگذارد و منصبی را تصاحب کند. البته برعکس آن هم وجود داشت، به دلیل خصومت زنان دربار فردی را از منصب خود عزل می‌کردند. «در حین قدم زدن و تماشای مناظر قصر، بانوان ناصرالدین‌شاه، فرمان حکومت ایالات و استانداری و یا مناصب دیگر را چه لشکری و چه کشوری به صحنه می‌رساندند. البته این فرمان‌ها ضمیمه هم دارد و کمتر از صد اشرفی نخواهد بود که باید تقدیم گردد، همچنین میزان تقدیمی، بسته به درجه و عنوان مأموریت و منصب بوده است. این‌گونه اقدامات از سوی درباریان بود که با هر یک از بانوان حرم نسبت داشته باشند و یا جلب توجه به واسطه رشوه و تقدیمی‌ها نموده باشند، یعنی هم در تقدیمی شاه و هم سهم خود آن بانو که باید احکام را به امضاء برساند» (اعظام قدسی، ۱۳۴۲: ۷۲). در زمان ناصرالدین شاه این عزل و نصب صاحب‌منصبان توسط زنان دربار بیشتر از دیگر شاهان به چشم می‌خورد. برادران انیس‌الدوله که به شغل پینه‌دوزی مشغول بودند، به حکومت کاشان و قم دست یافتند (دیولافوا، ۱۳۳۲: ۱۹۸). جیران، همسر سوگلی ناصرالدین‌شاه که در گذشته رقاصه‌ای بیش نبود، وسیله دریافت حکومت یکی از ولایات برای پدرش گردید و یکی از خویشان‌ش که حتی سواد خواندن و نوشتن هم نداشت به سمت فراش خلوت شاه برگزیده شد (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۶۲).

قدرت زنان حرم در دوره ناصری به‌گونه‌ای بوده است که حتی در تغییر عالی‌ترین مقام دربار یعنی صدراعظم، آشکارا مشارکت می‌کردند. جیران (فروغ‌السلطنه) یکی از زنان قدرتمند ناصرالدین‌شاه، مرگ مشکوک فرزندش ملک قاسم میرزا را که به تازگی (۱۲۲۲-۱۲۷۷ق) به ولیعهدی انتخاب شده بود، به وزیر اعظم، میرزا آقاخان نوری نسبت داد و زمینه سقوط وی را فراهم ساخت (امین‌الدوله، ۱۳۴۱: ۱۱-۱۲). با این که جیران زن صیغه‌ای شاه بوده، اما نفوذ

فوق‌العاده زیادی بر شاه و دربار داشت. باید اذعان داشت که با فشارهای زنان حرمسرا، در قالب گریه و به دست گرفتن قرآن از سوی آنان، امین‌الدوله از منصب صدراعظمی در عهد ناصری عزل می‌گردد (کسروی، ۱۳۶۹: ۲۳). در دوره مظفردالدین‌شاه با اعمال نظرهای حضرت‌علیا، خواهر فرمان‌فرما که همسر مظفردالدین‌شاه بود، فرمان‌فرما به حدی قدرت می‌یابد که به خود حق دخالت در تمام امور کشور را می‌دهد (کاساگوفسکی، ۱۳۴۴: ۱۶۵).

تعامل با سفرای خارجی: زنان دربار قاجار تنها به داخل کشور محدود نبودند و با سفیرهای دیگر کشورها هم نشست و برخاست می‌کردند و در جهت منافع خود و فرزندانشان با آنها تعامل داشتند. البته سفیرها و همسرانشان نیز با همه زنان حرمسرا ارتباط برقرار می‌کردند، زیرا می‌دانستند که زنان عامل نفوذ بر شاه هستند.

«همسر سرگور اوزلی سفیر انگلیس در ایران، در نوامبر ۱۸۱۱م، با تقدیم قطعه الماسی به دیدار آغاباجی، همسر فتحعلی‌شاه نایل آمد و زمینه نفوذ بر این زن تأثیرگذار فراهم شد» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳۸/۳). تاج‌الدوله همسر فتحعلی‌شاه، به علت علاقه‌مندی به ارتباط با انگلیسی‌ها، برای آنها ضیافت‌هایی ترتیب می‌داد. مهدعلیا از طریق میرزا آقاخان نوری با سفارت انگلیس در تهران ارتباط نزدیکی برقرار کرده بود و در جهت تثبیت قدرت انگلیس در ایران تلاش می‌نمود (شل، ۱۳۶۸: ۷۲). این زن با حمایت انگلیس سرسختانه در مقابل اصلاحات امیرکبیر ایستاد و با همکاری امینه اقدس کمیته‌ای را برای عزل امیرکبیر تشکیل داد (اعظام قدسی، ۱۳۴۲: ۷۳). انیس‌الدوله سوگلی ناصرالدین‌شاه که از سوی شاه مأمور پذیرفتن بانوان فرنگی در دربار بود، هنگامی که سفیر اول ممالک متحده آمریکایی در صدد برآمد تا از تهران عزیمت و مراجعت نماید، انیس‌الدوله، زن و دختر او را به اندرون دعوت کرد (گرین بنجامین، ۱۳۶۳: ۲۵۹). زنان دربار با عثمانی‌ها هم تعامل داشتند. زمانی که نصرت پاشا سردار عثمانی به حضور ناصرالدین‌شاه رسید، حامل نشان امتیاز برای شاه و نشان شفق برای امینه اقدس بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۴۴۳). کمپانی رویتر، علاوه بر وزرا و درباریان، به زنان حرم نیز رشوه پرداخت می‌کرد (دیولافوا، ۱۳۳۲: ۱۵۲). یکی از عوامل کنار زدن میرزا حسین خان سپهسالار، انیس‌الدوله بود که برای این کار یکی از سفرای اروپایی را به یاری طلبید (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۲۶۹). گاهاً زنان برای به دست آوردن پول و ثروت با سفیرهای خارجی همکاری می‌کردند و یا برعکس، سفیرهای خارجی برای زنان دربار کار می‌کردند.

ازدواج های سیاسی درباریان:

به طور کلی در کنار علاقه‌مندی شاهان قاجار به ایجاد حرمسرا که منجر به جمع آوری هفده زن در دربار آقامحمدخان قاجار و نزدیک به هزاران زن در دربار فتحعلی‌شاه (سپهر، ۱۳۲۹: ۳۲۸) و کمتر از پانصد زن در دربار ناصرالدین‌شاه گردید، ازدواج‌هایی نیز صورت گرفت که جنبه سیاسی داشت و دو طرف به دنبال سود خود بودند. در این ازدواج‌ها معمولاً دختران نقشی نداشتند و خانواده‌ها، آنها را به درباریان پیشکش می‌کردند تا رابطه‌ای خوبی با درباریان در آینده نصیب آنها شود و بتوانند جایگاهی برای خود کسب کنند. در طول تاریخ ایران ازدواج‌های سیاسی زیادی میان دو ملت، دو قبیله یا دو طایفه صورت گرفته است که اهدافی نظیر اتحاد یا تحکیم اتحاد و پایان جنگ و خونریزی را داشته است (احمدزاده و کاظمی، ۱۴۰۱: ۱۰). در طول حکومت قاجار ازدواج‌های سیاسی زیادی صورت گرفت که به برخی از آنان اشاره می‌کنیم:

اللهیارخان حاکم عصیان‌گر سبزواری، به منظور ابراز وفاداری خود به فتحعلی‌شاه، دختر خود را روانه دربار او کرد (اعظام قدسی، ۱۳۴۲: ۵۵). دو تن از زنان ناصرالدین‌شاه در اصل هدایایی از جانب اعیان شیراز بودند (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۶۱).

سلاطین قاجار نیز به منظور کاهش جو خصومت و با تصور وفاداری بیشتر خویشاوندان به نظام، پیش‌قدم بسیاری از ازدواج‌ها بودند که جز ازدواج مصلحتی و یا سیاسی بر آن نامی نمی‌توان گذاشت (دلریش، ۱۳۷۴: ۶۷). ازدواج سیاسی در اکثر موارد بدون تمایل دختر اتفاق می‌افتاد و گاه زن و مرد پس از ازدواج همدیگر را می‌دیدند. این ازدواج‌ها معمولاً به توصیه دیگران اتفاق می‌افتاد تا پیمان‌ها محکم‌تر شود. آقامحمدخان روزی به فتحعلی‌شاه خطاب کرد که: «من جماعت قاجار دولو را با دولت خویش شریک ساختم، تو می‌باید دختر میرزامحمدخان قاجار دولو را با عباس میرزا که ولیعهد دولت است به شرط زناشویی بازگذاری و فرزند ایشان که از سوی مادر دولو و از جانب پدر قوانلو خواهد بود، نیز ولیعهد دولت خواهد گشت؛ چون به سن رشد و بلوغ رسد، همچنین تو زنده باشی از بهر او دختری از جماعت قوانلو ضجیع فرمای تا فرزند ایشان از دو جانب نسب به قوانلو رساند و چون پادشاه باشد همه قوانلو باشد ... برهان سخن وی ناصرالدین شاه است» (سپهر، ۱۳۳۷: ۱۸۵). آقامحمدخان با توصیه به ازدواج‌های چند نسل بعد خود، نسب شاه‌های بعدی را رقم می‌زند. «آقامحمدخان وقتی بر قادرخان عرب از حاکمان بسطام دست یافت، این خانواده را در تهران مسکن داد و بدرجهان خانم دختر وی را به نکاح باباخان (فتحعلی شاه)

که در آن موقع یازده سال داشت درآورد» (عضدالدوله، ۱۳۲۸: ۱۳). در برخی موارد ازدواج از سنین خیلی پایین اتفاق می‌افتاد که شاید دختر و پسر کودکی چندساله بودند و این نشان می‌دهد که این ازدواج‌ها فقط جنبه سیاسی داشته‌اند. فتحعلی‌شاه به منظور ایجاد حس فرمانبرداری بیشتر در احمدخان بیگلربیگی تبریز، ضمن ازدواج با یکی از دخترانش، دختر دیگر او را به عقد فرزند ارشد خود محمدعلی میرزا درآورد (همان: ۲۸). با توجه به اسامی که لسان‌الملک در کتاب *ناسخ التواریخ* آورده است، چهل و هشت تن از دختران فتحعلی‌شاه به ازدواج دولتمردان، حاکمان و رؤسای ایالات مختلف درآمده‌اند. خاقان خود به سران عشایر تکلیف کرد تا تعدادی از شاهزاده‌خان‌ها را به زنی بگیرند، تا از این رهگذر آنها را به سلطنت نزدیک کند (پولاک، ۱۳۶۱: ۳۳۱). این‌گونه ازدواج‌ها حتی واسطه ایجاد پیوندی میان سلاطین قاجار با روحانیون نیز می‌گردید؛ به همین منظور، ناصرالدین‌شاه نیز یکی از دختران خود را به ابوالقاسم، امام جمعه وقت داد. این ازدواج مصلحتی مورد نقل محافل و تمسخر اهالی شوخ‌طبع قرار گرفت (سرنه، ۱۳۶۲: ۷۸). در دوره قاجار، روحانیون قدرت و نفوذ زیادی در بین مردم داشتند و مردم احترام زیادی به آنها می‌گذاشتند و شاهان معمولاً سعی می‌کردند با آنها ارتباط نزدیکی داشته باشند.

زنان گاهی بازیچه سیاست و سران قرار می‌گرفتند، از جمله ازدواج خواهر ناصرالدین‌شاه؛ هنگامی که ناصرالدین‌شاه بر تخت سلطنت جلوس کرد، خواهر خود ملک‌زاده را وادار به ازدواج با صدراعظم وقت امیرکبیر کرد تا بدین تمهید وی را از نظر خانوادگی به خود وابسته سازد. پس از مرگ امیرکبیر، شاه خواهر خود را مجبور به ازدواج با پسر صدراعظم جدید کرد. اما این پایان شوربختی‌های ملک‌زاده نبود، چراکه مجبور شد از شوهر دوم خود طلاق بگیرد و به عقد عموزاده خود عین‌الدوله درآید. این نمونه بارز همسری دادن با مقاصد سیاسی می‌باشد (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۵۰). زیبا خانم، زن حاج حسین در اصفهان به مادام دیولافوا می‌گوید: «نظر به اینکه حاجی حسین خدمات زیادی به ناصرالدین‌شاه کرده و کارهای مهمی برای او انجام داده، شاه هم در پاداش مرا به ازدواج او درآورد و من هم از بخت خود شکایتی ندارم» (دیولافوا، ۱۳۳۲: ۲۷۳).

زنان در برخی موارد پیشکش می‌شدند و در عوض کاری به مردان هدیه داده می‌شدند و این‌گونه ازدواج می‌کردند. «محمدعلی‌شاه قبل از حرکت ارشدالدوله به سوی تبریز، دختر خود، اخترالدوله را و می‌دارد که از عزل سلطان ملیجک طلاق بگیرد و با ارشدالدوله ازدواج کند و به هنگام حرکت وی به طرف تبریز محمدعلی‌شاه در لحظه وداع دست در گردن او انداخته صورتش را بوسید و

التماس می‌نماید که سردار ارشد من فتح تبریز را از تو می‌خواهم و در مقابل هرچه بخواهی می‌دهم» (ناهدی آذر، ۱۳۷۹: ۹۷).

نتیجه‌گیری:

در این پژوهش با توجه و ارجاع به منابع دست اول و دوم دوره قاجار، در مورد تاثیر زنان دربار قاجار در امور سیاسی اطلاعاتی گردآوری شد و نقش زنان حرمسرا در دربار و امور حکومتی با توجه به اطلاعات موجود مورد بررسی قرار گرفت. زنان درباری در دوره قاجار تاثیر زیادی بر شاهان و مردان درباری داشتند و گاهاً سرنوشت یک فرد بر دستان زنان با نفوذ بود. در دوره ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه این نفوذ به درجات بالا رسیده بود و علناً زنان بر امور دربار تاثیر مستقیم داشتند. در دوران دیگر شاهان قاجار نیز این نفوذ و تاثیرگذاری سیاسی وجود داشته و در نمونه‌های مختلف شاهد آن هستیم. زنان حرمسرای قاجار در جنبش‌های سیاسی که توسط مردم آغاز می‌شد و بر علیه شاه بود، تاثیر کوچکی داشتند و به هرگونه که بود اعتراض خود را نشان می‌دادند. این مورد در جنبش تنباکو و نهضت مشروطه به چشم می‌خورد. زنان دربار با این که نقش مستقیم و بسیار فعالی نداشتند، اما با نشان دادن اعتراض خود، اتفاقات مهمی را رگم زدند. آنها در امور سیاسی دربار نیز تاثیر مستقیمی بر عزل و نصب عوامل حکومت، رفت و آمد و همکاری با سفیران خارجی و مشورت دادن به درباریان و خود شاه داشتند و همواره برای منافع خود می‌جنگیدند. ازدواج‌های سیاسی دوره قاجار کم‌تعداد نیست و کم پیش می‌آمد ازدواجی بر اساس علاقه قلبی باشد و همواره در اکثر ازدواج‌ها منفعتی بود که شامل حال دو طرف می‌شد. با این عمل، پیمان‌های بزرگی بسته شد و همکاری‌های بسیاری صورت گرفت. علت ازدواج‌های سیاسی معمولاً صلح، پیمان وفاداری، پاداش، مهار کردن و یا منفعت دو طایفه بوده است.

منابع و مآخذ:

- آدمیت، فریدون، ناطق، هما، (۱۳۵۶)، افکار اجتماعی و سیاسی در آثار منتشر نشده دوره قاجار، تهران: انتشارات آگاه.
- آزاد، حسن، (۱۳۵۷)، پشت‌پرده‌های حرمسرا، ارومیه: انتشارات انزلی.

- آفاری، ژانت، (۱۳۷۷)، انجمن‌های نیمه سری زنان در نهضت مشروطه، ترجمه دکتر جواد یوسفیان، تهران: انتشارات بانو.
- اتحادیه، منصوره، (۱۳۸۰)، «نقش زنان در انقلاب مشروطه» تاریخ معاصر ایران، سال پنجم، شماره ۱۸.
- اجتهادی، مصطفی، (۱۳۸۲)، دایره‌المعارف زن ایرانی (ج ۱)، تهران: مرکز امور مشارکت زنان.
- احمدزاده، محمدمامیر، کاظمی، ظریفه، (۱۴۰۱)، «زن در عرصه سیاست ایران: مطالعه موردی دوره قاجار»، جستارهای سیاسی معاصر، سال سیزدهم، شماره ۲.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان، (۱۳۶۷)، تاریخ منتظم ناصری (ج ۳)، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان، (۱۳۵۰)، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، با مقدمه و فهرس ایرج افشار، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- اعظام قدسی، حسن، (۱۳۴۲)، خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صد ساله (ج ۱)، تهران: چاپخانه حیدری.
- امین‌الدوله، میرزا علی‌اصغرخان، (۱۳۴۱)، خاطرات امین‌الدوله، به کوشش حافظ فرمانفرمائی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- پولاک، یاکوب ادوارد، (۱۳۶۱)، سفرنامه پولاک «ایران و ایرانیان»، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- تاج‌السلطنه، (۱۳۷۱)، خاطرات تاج‌السلطنه، به کوشش منصوره اتحادیه، تهران: انتشارات تاریخ ایران.
- تیموری، ابراهیم، (۱۳۶۱)، تحریم تنباکو یا اولین مقاومت منفی در ایران، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- حاجیانپور، حمید، دهقان، معصومه، (۱۳۸۸)، «کارکردهای سیاسی و اجتماعی حرمسرا در عهد قاجار»، پژوهش زنان، دوره اول، شماره ۲.
- حبیبی فتح‌آبادی، مریم، پاک‌نیا، بختیار، (۱۳۸۹)، «نقش زنان در توسعه اجتماعی و فرهنگی از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی»، رشد آموزش تاریخ، دوره دوازدهم، شماره ۲.
- حجازی، بنفشه، (۱۳۸۸)، تاریخ خانم‌ها: بررسی جایگاه زنان ایرانی در عصر قاجار، تهران: انتشارات قصیده سرا.

- دلریش، بشری، (۱۳۷۵)، زن در دوره قاجار، تهران: دفتر مطالعات دینی هنر.
- دهقان حسام‌پور، مهدی؛ امانی، کامران، (۱۳۹۲)، «بازنمایی فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی زنان ایران از اوایل دوره قاجار تا انقلاب مشروطه با تاکید بر سفرنامه های اروپائیان (فرانسه، انگلیس، آلمان)»، فصلنامه پارسه، سال سیزدهم، شماره ۲۰.
- دیولافوا، ژان، (۱۳۳۲)، سفرنامه مادام دیولافوا، ترجمه همایون فره‌وشی، تهران: انتشارات خیام.
- راوندی، مرتضی، (۱۳۸۲)، تاریخ اجتماعی ایران (ج ۴)، تهران: انتشارات نگاه.
- زنجانی، محمدرضا، (بی‌تا)، تحریم تنباکو، تهران: موسسه انتشارات فراهانی.
- سپهر، محمد تقی، (۱۳۳۷)، ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)، به اهتمام جهانگیر قائم‌مقامی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سرنا، کارلا، (۱۳۶۲)، آدم‌ها و آیین‌ها در ایران: سفرنامه مادام کارلاسرنا، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران: انتشارات زوار.
- شل، ماری لئونورا، (۱۳۶۸)، خاطرات لیدی شل، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو.
- شمیم، علی‌اصغر، (۱۳۸۷)، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: انتشارات بهزاد.
- شیرودی، مرتضی، (۱۳۸۴)، «نقش اجتماعی-سیاسی زنان در جامعه معاصر ایرانی»، پژوهش زنان، دوره سوم، شماره ۲.
- عضالدوله، سلطان احمد میرزا، (۱۳۲۸)، تاریخ عضدی، به اهتمام حسین کوهی کرمانی، تهران: انتشارات مظاهری.
- فرخ‌زاد، پوران، (۱۳۸۱)، کارنمای زنان کارای ایران از دیروز تا امروز، تهران: انتشارات قطره.
- قدیانی، عباس، (۱۳۸۷)، فرهنگ جامع تاریخ ایران (ج ۱ و ۲)، تهران: انتشارات آرون.
- کاساگوفسکی، ولادیمیر، (۱۳۴۴)، خاطرات کلنل کاساگوفسکی، ترجمه عباسقلی جلی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- کسروی، احمد، (۱۳۶۹)، تاریخ مشروطه ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- گرین بنجامین، ساموئل، (۱۳۶۳)، خاطرات و سفرنامه ساموئل گرین بنجامین، ترجمه رحیم رضازاده ملک، تهران: انتشارات گلبانگ.
- مستوفی، عبدالله، (۱۳۶۰)، شرح زندگانی من: تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه (ج ۱)، تهران: انتشارات زوار.

- معزی، فاطمه، (۱۳۸۷)، «مهدعلیایهای دوره قاجار، تاریخ معاصر ایران»، سال دوازدهم، شماره ۲۵.
- ملک‌زاده، مهدی، (۱۳۶۳)، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران (ج ۲)، تهران: انتشارات سقراط.
- ناصرالدین شاه قاجار، (۱۳۷۷)، روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر اول فرنگستان، به کوشش فاطمه قاضیها، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، پژوهشکده اسناد.
- ناظم‌الاسلام کرمانی، میرزا محمد پسر علی، (۱۳۶۲)، تاریخ بیداری ایرانیان (ج ۱)، تهران: انتشارات فرهنگ.
- نظام‌السلطنه مافی، حسین‌قلی‌خان، (۱۳۶۲)، خاطرات و اسناد حسین‌قلی‌خان، تصحیح معصومه مافی و دیگران (ج ۱)، تهران: انتشارات تاریخ ایران.
- هدایت، رضاقلی، (۱۳۳۹)، تاریخ روضه‌الصفای ناصری (ج ۱۰)، تهران: انتشارات خیام، مرکزی و پیروز.

گذر تاریخ (فصلنامه علمی)

نشریه انجمن علمی گروه تاریخ
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه
سال اول، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۳

اربعین: عامل اجتماع و وحدت مسلمانان

کسری کرموندی^۱ (نویسنده مسئول)

ابوالفضل سلمانی گواری^۲

چکیده:

برپایی و بزرگداشت آیین اجتماع اربعین حسینی به عنوان یکی از مناسک دینی جامعه شیعی از محورهای اصلی ماندگاری گفتمان نهضت عاشورا و قیام امام حسین (ع) است. شرکت زائران حسینی در این پیاده‌روی، جلوه‌ای از آداب و رسوم، فرهنگ و معنویت است که به صورت نمادی تبدیل به قدرت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مسلمانان شده و افراد مختلف با فرهنگ‌های اسلامی و غیراسلامی بصورت یکپارچه متحد در این گردهمایی دینی شرکت می‌کنند. مسأله اصلی این پژوهش این است که چگونه پاسداشت مراسم اربعین حسینی عامل وحدت و اجتماع فرهنگی جوامع اسلامی و غیراسلامی با یکدیگر و حل دغدغه‌های جامعه می‌شود؟ این پژوهش با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی و جمع‌آوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای در پی آن است تا روند وحدت و اجماع فرهنگی مسلمانان و غیرمسلمانان را مورد بررسی و بحث قرار دهد. چنین به نظر می‌رسد که اربعین یک شاخصه اصلی در تاریخ اجتماعی شیعی به شمار می‌رود و حضور در این گردهمایی عظیم، یک نوع همبستگی بین مذاهب و حتی بین ادیان مختلف را شکل می‌دهد که برای ایجاد وحدت و تقویت انسجام و همگرایی میان مسلمانان، در ابتدا نیازمند به شناخت عوامل وحدت‌آفرین و ثانیاً نیازمند اسوه و الگویی است که این اتحاد شکل پذیرد و ثالثاً نیازمند ابزار و وسایلی است که در این راه ما را به مقصد برساند. با بررسی این مسأله، پیاده‌روی اربعین نقش اساسی و کلیدی در آن داشته و می‌تواند همگان را با محوریت نهضت امام حسین (ع) آشنا و به اهداف ذکر شده برساند. همچنین برگزاری مراسم اربعین تا حدودی می‌تواند مشکلات و دغدغه‌های جامعه شیعی را شناسایی و به دلیل قدرت همبستگی و توانایی که دارد، مشکلات را برطرف نموده و این امر را بازگو نماید که تفکر اربعین، عنصری وحدت‌بخش و سازنده است و صرفاً یک پیاده روی نیست.

واژگان کلیدی: اربعین، نهضت عاشورا، امام حسین (ع)، وحدت و همدلی، اجتماع فرهنگی.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۱

۱- دانشجوی کارشناسی آموزش تاریخ، دانشگاه فرهنگیان، مرکز آموزش عالی شهدای مکه، تهران، ایران،

kasrabahar7@gmail.com

۲- دانش آموخته دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه تهران، تهران، ایران، af.soleymani@ut.ac.ir

مقدمه:

در فرهنگ و تاریخ اجتماعی شیعیان، مولفه و شاخصه‌های گوناگونی وجود دارد که برخی از آنها در غالب مراسمات و گردهمایی‌هایی جهت انسجام و وحدت درونی جامعه شکل می‌گیرد. اربعین حسینی یکی از تجمعات وحدت‌بخش و ارزشمند فرهنگ شیعیان است که از سده‌های نخستین و بعد از حادثه عاشورا مورد توجه قرار گرفته است. امروزه نیز بزرگداشت سالانه مراسم اربعین در جامعه و امت شیعی بدان جهت که ارزش وحدت‌آفرینی را دارد، مورد بحث قرار گرفته است و به طور کلی آیین اربعین حسینی علاوه بر وحدت‌آفرینی، فرهنگ قیام عاشورا و رسالت این قیام را همواره در گوش جهانیان زنده نگه می‌دارد. مسأله اربعین حسینی و اقامه عزا و مجالس ذکر مصیبت در روایات ائمه شیعه (ع)، علما و متکلمان شیعی نیز مورد اهمیت بوده و همواره بر ارزش آن افزوده شده است.

از ابی محمد، حسن بن علی عسکری (ع) روایت است که فرمودند، علامت مؤمن پنج چیز است: پنجاه و یک رکعت نماز خواندن، زیارت اربعین، انگشتر به دست راست کردن، نهادن پیشانی بر خاک و بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم (طوسی، ۱۴۰۷: ۵۲/۶) و نیز از مرحوم قاضی طباطبایی اشاره داشته است: حرکت به سوی کربلا در روز اربعین از زمان امامان معصوم علیهم السلام حتی با وجود خطرات، در بین شیعیان رایج بوده است (قاضی طباطبایی، ۱۳۶۸: ۱-۲).

و در آخر، در اهمیت زیارت اربعین در کلام ائمه شیعه (ع) همین بس که در زمان امام صادق (ع) با وجود بیم و ترس از حکومت جائر، مردم از امام سؤال کردند که با وجود ترس از خبرچینان و عوامل حکومت، آیا به زیارت حضرت سیدالشهدا برویم؟ و حضرت می‌فرمودند که بروید و درباره ثواب زیارت امام حسین (ع) با پای پیاده می‌فرماید:

کسی که با پای پیاده به زیارت امام حسین (ع) برود، خداوند به هر قدمی که برمی‌دارد یک حسنه برایش نوشته و یک گناه از او محو می‌فرماید و یک درجه مرتبه‌اش را بالا می‌برد و وقتی به زیارت رفت، حق تعالی دو فرشته را موکل او می‌فرماید که آنچه خیر از دهان او خارج می‌شود را نوشته و آنچه شر و بد است را ننویسند (ابن قولویه قمی، ۱۳۵۶: ق: ۱۲۶-۱۲۷).

مسأله اصلی پژوهش این است که اربعین به عنوان یک عامل وحدت بخش و سمبل عظیم محبت در فرهنگ شیعیان، چه نقشی می‌تواند در اتحاد و همدلی جامعه شیعی ایفا کند و چگونه حاکمیت‌ها می‌توانند از این اجتماع در جهت حل مشکلات و دغدغه‌های امت اسلامی و بازتاب آن به جهانیان بهره ببرند؟

در رابطه با راهپیمایی اربعین حسینی، کتب، مقالات و پژوهش‌های ارزشمندی ارائه شده است و به طور نمونه مظاهری در کتاب پیاده‌روی اربعین و تأملات جامعه‌شناختی (۱۳۹۷) بر موضوع پیاده‌روی اربعین به صورت تخصصی و تحلیلی تمرکز دارد و از دیدگاه جامعه‌شناختی، به جریانات

و عوامل مختلف مرتبط با این آیین دینی می‌پردازد (حسام ظاهری، ۱۳۹۷)، آیت الله تهرانی در کتاب اربعین در فرهنگ شیعه (۱۳۷۵) نقش اربعین حسینی در فرهنگ شیعه را به صورت تخصصی و تاریخی بررسی کرده (حسینی طهرانی، ۱۳۷۵) و جعفریان نیز در کتاب تاملی بر نهضت عاشورا، اربعین حسینی را به صورت تاریخی-حدیثی بررسی کرده است (جعفریان، ۱۳۹۷). با توجه به پژوهش‌هایی که انجام شده ما در این تحقیق قصد داریم، برگزاری اربعین حسینی را با تکیه بر شرکت در این راهپیمایی و چندین مشاهده و تجربه حضور قبلی در این مراسم، با استناد به وحدت و همدلی مسلمانان در برگزاری آن از طریق روش تجربی-میدانی مورد بررسی و بحث قرار داده و نتیجه این محبت و اتحاد را در حل مشکلات و آسیب‌های جوامع مسلمان تحلیل و تبیین نماییم.

مفهوم و فلسفه اربعین:

در فرهنگ و تاریخ اجتماعی شیعیان به چهلمین روز شهادت حضرت حسین بن علی (ع) و یاران باوفایش اربعین گفته می‌شود که به اتفاق نظر مورخان و محدثین یکی از شعائر مختص شیعه است که در هیچ مکتب و ملتی نظیر و مشابهی برای آن نمی‌توان یافت و این نکته را بازنمایی می‌کند که مسئله اربعین حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام از اختصاصات فرهنگ تشیع است. در سال ۶۱ هجری زمانی که خبر شهادت امام حسین (ع) به مدینه رسید، جابر بن عبدالله انصاری از صحابه رسول خدا (ص) با پای پیاده به سمت سرزمین کربلا حرکت کرد و در روز ۲۰ صفر به آنجا رسید و آن حضرت را زیارت کرد و پس از آن، این سنت پیاده‌روی و با توجه معصومین (ع) به آن، بین دلدادگان حسین (ع) مرسوم شد و تا امروز نیز ادامه دارد که هر ساله شیعیان و عاشقان حسین (ع)، در ماه صفر جهت تجدید بیعت با آرمان‌های امام خود، از جای جای جهان به صورت راهپیمایی به سمت سرزمین کربلا حرکت کرده و خود را در اربعین سیدالشهدا (ع) به این سرزمین می‌رسانند که در ادامه بیشتر به این مبحث می‌پردازیم. از نظر تاریخی و فلسفی نمی‌توان هیچگونه پیشینه‌ای برای برگزاری این تجمع و اعمال این روز یافت؛ بنابراین، مطلب حاضر روشنگر این حقیقت است که برگزاری مراسم اربعین به این شکل و شمایل و به صورت گردهمایی عظیم، پیش از شهادت امام حسین (ع) موضوعیت نداشته است.

در کتب و روایات مختلف نیز بر اهمیت اربعین بسیار تاکید شده است و از امام صادق (ع) نیز درباره امام حسین (ع) روایت شده است که: آسمان تا چهل روز بر حسین (ع) خون گریست و زمین چهل روز با سیاهی و تیرگی گریه کرد و خورشید چهل روز با کسوف و سرخی خود گریست و فرشتگان آسمان چهل روز گریه کردند (ابن قولویه قمی، ۱۳۵۶ق: ۹۵).

در کتاب «إقبال»، سید بن طاووس با اسنادش به اَبی جعفر طوسی، و او با اسنادش به امام حسن عسکری (ع) روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند:

علامات المؤمن خمس: صَلَوَاتُ إِحْدَى وَخَمْسِينَ، وَ زِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ، وَ التَّخْتُمُ بِالْيَمِينِ، وَ تَعْفِيرُ الْجَبِينِ، وَ الْجَهْرُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. «نشانه های مؤمن پنج چیز است: اول، نماز پنجاه و یک رکعت (واجب و نافله در طول شبانه روز)؛ دوم، زیارت اربعین حضرت سید الشهداء علیه السلام؛ سوم، انگشتر در دست راست نمودن؛ چهارم، پیشانی بر خاک گذاردن؛ پنجم، بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحيم در نمازهای جهریه (صبح، مغرب و عشاء) (علی بن موسی بن طاووس حلی، ۱۳۷۶: ۱۰۰/۳).

مرحوم مقرر^۳ نیز در بیان فلسفه اربعین برای سیدالشهدا می‌نویسد: اربعین، اختصاصی به سال اول فوت ندارد و در هر سال روز اربعین دارای مزایا خواهد بود. اما اینکه برای انسان‌های معمولی فقط در سال اول فوت اربعین گرفته می‌شود به خاطر این است که مزایا و فضایل آنها محدود و تمام‌شدنی است، برخلاف سیدالشهدا که فضائل اربعین ایشان، نامحدود و فضائلش بی‌حساب و شمار است؛ به هر اندازه‌ای که تکرار شود، درس تازه‌ای خواهد بود و به هر اندازه که نسل‌ها پیشرفته و مترقی شوند، موجب می‌شود که هر نسلی نیاز مبرمی به او احساس کند و چنانچه تشکیل هیئات عزاداری در کنار مرقد مطهرش در هر اربعین موجب احیای نهضت و مایه ننگ و نفرت از دستگاه بنی‌امیه خواهد بود، به همین جهت عادت شیعیان بر این قرار گرفته است که در هر سال و در هر اربعین با این مسائل تجدید عهد کنند (مقرر، ۱۳۸۲: ۵۷۹).

بنابراین بر مبنای روایات در میان ذوات مقدسه ائمه معصومین (ع) و علمای شیعه، امام حسین (ع) جایگاهی خاص دارد و اگر چه معصومین (ع) کشتی نجات محسوب می‌شوند، اما کشتی نجات اباعبدالله (ع) وسیع‌تر و سریع‌تر از همه است، چرا که خون پاک آن حضرت اسلام ناب را بیمه کرد و آن حضرت به نوعی بزرگ‌ترین احیاگر اسلام حقیقی است. از همین رو اربعین شهادت آن بزرگوار نیز بیش از سایر معصومین (ع) مورد توجه قرار می‌گیرد و حتی برای وجود مقدس پیامبر اسلام (ص) و امیرالمومنین (ع) نیز مسأله اربعین رحلت و شهادت مورد توجه قرار نگرفته است، چرا که یادآوری اربعین شهادت حسین (ع) خونی تازه را در رگ‌های شیعیان به جریان می‌اندازد و همگان را به قیام برای خدا چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی دعوت می‌کند، همچنان که قرآن نیز موعظه اصلی خویش را همان قیام برای خدا (فردی و اجتماعی) می‌داند.

پیشینه زیارت اربعین:

زیارت با پای پیاده، بزرگداشتی است که از گذشته بوده و اختصاص به زمان خاصی ندارد، همان‌گونه که نقل شده، حضرت آدم هزار بار به زیارت خانه خدا رفت در حالی که این مسیر را به وسیله قدم‌هایش پیمود و این شیوه اختصاص به دین و فرهنگ خاصی هم ندارد و همان‌گونه که قیصر، امپراتور روم با خدا پیمان بسته بود که هر گاه در نبرد با امپراتوری ایران پیروز شود، به شکرانه این پیروزی بزرگ، از مقرر حکومت خود (قسطنطنیه)، پیاده به زیارت بیت‌المقدس برود و پس از پیروزی به نذر خود عمل کرده و با پای پیاده رهسپار بیت‌المقدس شد. از نقل‌های تاریخی این‌گونه به دست می‌آید که تشریف به بارگاه ائمه اطهار (ع) با پای پیاده، از زمان حضور ائمه رایج بوده و در نقاط مختلف سرزمین اسلامی صورت گرفته است؛ اما در سده‌های مختلف اسلامی و به مقتضای حمایت‌ها و فضا‌های سیاسی متفاوت، مشکلات بسیاری به خود دیده و همان‌گونه که زیارت ائمه اطهار (ع) در زمان‌ها و مکان‌های مختلف دچار سختی‌های فراوان بوده، این سنت نیز دارای فراز و نشیب بوده است.

در میان نقل‌های تاریخی، زیارت اربعین به این شکل و به صورت پیاده در سال ۶۱ هجری توسط جابر بن عبدالله انصاری از صحابی بزرگ رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بنیان نهاده شده بود و ایشان بعد از شنیدن خبر شهادت امام حسین (ع) از مدینه به سمت کربلا حرکت کرده و در روز ۲۰ صفر به زیارت قبر مطهر ایشان رسیدند و در همان روز، اهل بیت در راه بازگشت از شام، به کربلا رسیده و جابر را در آنجا ملاقات کردند (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۸: ۳۸۴/۸).

شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳ق: ۴۶) و شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۱۱: ۲/۷۸۷) در این باره می‌نویسند: «روز بیستم صفر روزی است که حرم امام حسین (علیه‌السلام) از شام به سوی مدینه بازگشتند و همچنین در این روز، جابر بن عبدالله انصاری، صحابی رسول خدا، برای زیارت امام حسین (علیه‌السلام) از مدینه به کربلا آمد و او نخستین کسی بود که قبر امام حسین را زیارت کرد.» به گفته برخی مورخین نیز، راهپیمایی در روز اربعین از زمان امامان معصوم (ع) در بین شیعیان رایج بوده است، همانطور که مرحوم سید محمدعلی قاضی طباطبایی با استناد به روایتی از امام صادق (ع)، زیارت امام حسین در روز اربعین را سنت و رفتار مداوم شیعیان از زمان ائمه دانسته که در زمان بنی‌امیه و بنی‌عباس نیز به این حرکت پایبند بوده‌اند (قاضی طباطبایی، ۱۳۶۸: ۲). روایت امام صادق (ع) بدین شرح است که ابن‌بکیر به امام صادق (ع) می‌فرماید:

من به شهر ارجان وارد شدم، ولی قلب و دلم آرزوی زیارت قبر مطهر پدر بزرگوارتان را داشت و لذا از شهر به قصد زیارت آن جناب خارج شدم، اما دلم ترسان و لرزان بود و از خوف و ترس سلطان و ساعیان و عمال وی و مرزبانان تا زمان مراجعت در وحشت و دهشت بودم. حضرت

فرمودند: ای پسر بکیر آیا دوست نداری که خداوند تو را از کسانی که در راه ما ترسان و خائف می‌باشند محسوب فرماید؟ آیا می‌دانی کسی که به خاطر خوف ما خائف باشد حق تعالی او را در سایه عرش مکان دهد و هم صحبتش حضرت امام حسین (ع) در زیر عرش می‌باشد و حق تعالی او را از فزع‌های روز قیامت در امان می‌دارد، مردم به فزع و جزع آمده ولی او فزع نمی‌کند، پس اگر فزع کند فرشتگان آرامش کرده و بواسطه بشارت دادن قلبش را ساکت و ساکن می‌نمایند (ابن قولویه قمی، ۱۳۵۶ق: ۱۲۶-۱۲۷).

زیارت اربعین با پای پیاده در گذر زمان:

همانطور که از منابع و روایات آشکار است، زیارت امام حسین (ع) در زمان ائمه معصومین با حضور خلفای جور اموی و عباسی بصورت پیاده و گروهی بسیار سخت و دشوار بوده است. در عصر زندگانی امام باقر (ع) حتی برپایی مجلسی با نام حسین بن علی (ع) ممنوع بوده، زیرا که ایشان با خلفای اموی هم عصر است و آنها که با این قساوت امام حسین (ع) و یارانش را در کربلا به شهادت رساندند، از هر راهی برای اینکه نام ایشان از ذهن مردم محو شود استفاده می‌کردند و تنها در اواخر عصر امویان یعنی زمان زندگانی امام صادق (ع) که با عهد مروان حمار، آخرین خلیفه اموی و ابوالعباس سفاح، اولین خلیفه عباسی همزمان بود، فرصتی پدید آمد تا امام صادق (ع) بتوانند علوم اهل بیت (ع) را میان مردم نشر دهند (شهرستانی، ۱۳۸۲: ۱۳۱).

در زمان خلفای عباسی نیز بدین صورت است، طوری که شیخ طوسی در کتاب امالی خودش از عبیدالله بن دانیه الطوری نقل کرده است:

در سال ۲۴۷ه.ق به زیارت خانه خدا به حج رفتم و بعد از انجام اعمال حج به عراق رفتم و مرقد نورانی امیرالمؤمنین را با خوف زیارت کردم و برای زیارت اباعبدالله به کربلا رفتم و متوجه شدم که زمین قبر امام حسین را شخم می‌زنند و کارگر گذاشته‌اند و بر آن آب جاری کرده‌اند. هر وقت برای متوکل خبر می‌دادند که شیعیان برای زیارت مرقد امام حسین گرد هم آمده‌اند، او با کینه‌ای که از علی و اولاد او به دل داشت دستور می‌داد که مرقد امام حسین را ویران کنید و برای آن مکان مقدس نگهبان بگذارید تا کسی نتواند به زیارت آن امام برود (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۱۹).

از این گزارش‌ها می‌توان به این نتیجه رسید که زیارت اربعین و قبور ائمه اطهار (ع) در زمان ائمه معصومین (ع) بسیار سخت و دشوار بوده است و حتی بعد از غیبت کبری حضرت مهدی (عج) نیز با فراز و نشیب‌هایی روبرو بوده است که در ادامه به آن می‌پردازیم. عصر آل بویه سرآغاز شکل‌گیری سوگواری در ایران است. خاندان آل بویه که شیعه مذهب بودند، برای نخستین بار در

عاشورای سال ۳۵۲ه.ق، دستور به تعطیلی بازار دادند و به عزاداری پرداختند (ابن الجوزی، ۱۴۱۲ق: ۱۵/۷). اهمیت آنها به برگزاری مراسمات عزاداری محرم الحرام نشان از به رونق افتادن زیارت قبور ائمه (ع) به خصوص زیارت اربعین می‌دهد. زیارت قبور ائمه در این عصر نیز توسط حاکمان آل بویه انجام می‌شد، به طوری که نقل شده است:

احمد معزالدوله در روزهای پنجشنبه به همراه عوامل حکومتی به زیارت امامین کاظمین (ع) می‌رفت و صبح شنبه به قصر خود بر می‌گشت و بعد از او عزالدوله پسر و جانشینش به زیارت حضرت علی (ع) در نجف اشرف رفت (مسکویه، ۱۳۷۹: ۳۰۴/۶-۳۰۵) و ایشان نیز بناهای بسیاری در حرم حضرت علی (ع) در نجف اشرف، حرم امام حسین (ع) در کربلا، حرم موسی بن جعفر در کاظمین و امامین عسکریین (ع) در سامرا ساخت و نام خود را بر سر در حرم امام علی (ع) حک کرد (مرعشی، ۱۳۶۱: ۶۷). با از میان رفتن آل بویه و روی کار آمدن غزنویان، رویکرد برخورد با شیعیان تغییر یافت. غزنویان حکومتی سنی مذهب بودند و با شیعیان خصومت و دشمنی بسیاری داشتند، به ویژه سلطان محمود غزنوی که با حمله به مراکز تشیع در ایران مثل سند، ری، غور و... باورها و شعائر دینی (عزاداری سیدالشهدا) این مناطق را تحت عنوان بدعت کوبید. از دوره حاکمیت سلطان محمود غزنوی به بعد، سیاست ضدشیعی شدت بیشتری پیدا کرد و شیعیان بیشتر مورد آزار و اذیت قرار گرفتند و نمی‌توانستند در جامعه آن روزگار، اعمال مذهبی خود را به راحتی انجام دهند.

ابن کثیر می‌نویسد (حجازی، ۱۳۸۲: ۳۲):

سلطان محمود در سال ۴۰۸ در خراسان و سایر مناطق قلمرو حکومتش، تعداد زیادی از معتزلیان، رافضیان، اسماعیلیان، قرمطیان، جهمیه و مشبهه را به دار آویخت و به قتل رساند و تعدادی را به زندان انداخت و تعداد دیگر را تبعید نمود و دستور داد آنان را بر بالای منبرها لعن کنند و جماعتی از بدعت‌گذاران^۴ را نفی بلد نمود (ابن کثیر، ۱۴۰۸ق: ۶/۸-۷).

پس از غزنویان، سلاجقه علمدار اسلام سنی و فقه حنفی بودند، از این رو پیداست که آنچه در مورد سوگواری حسینی در دوره آل بویه گفته شد، در دوره سلاجقه به گوشه‌ای رفته است و حتی در دوره سلاجقه شیعیان را در ردیف گبران و ترسان (غیر مسلمانان) قرار می‌دادند و آنها نمی‌توانستند اظهار به شیعه بودن کنند.

۴- منظور از بدعت‌گذاران، عزاداران حسینی است.

خواجه نظام‌الملک در سیاست‌نامه خود چنین می‌نویسد:

در روزگار محمود و مسعود و طغرل و آلپ ارسلان، هیچ گبری، جهودی، ترسایی و رافضی را زهره آن نبود که بر صحرا آمدی و با پیش بزرگی شدی و کدخدایان ترکان، همه متصرف پیشگان و دبیران پاگیزه و غلامان بد مذهب عراق را به خود راه ندادندی و ترکان هرگز ایشان را شغلی نفرمودندی و گفتندی: اینها هم مذهب دیلمیان و هواخواه، ایشان چون پای سخت کنند، ترکان بر زیان آرند و مسلمانان را رنج‌ها رسانند، دشمن همان بهتر که در میان ما نباشد لاجرم بی آفت زیستند (نظام‌الملک، ۱۳۴۴: ۱۷۹).

شیعیان در دوران سلاجقه چون توان مقابله نظامی نداشتند، در جهت زنده نگه داشتن هویت خود به عوامل فرهنگی روی آوردند؛ مناظرات با اهل سنت، منقبت خوانی، مجالس و تعزیت برای امام حسین (ع) از جمله این کارها بود (حلمی، ۱۳۸۴: ۱۶۲) و پیداست که اگر زیارت اربعین نیز به صورت پیاده برگزار می‌شده، بسیار مخفیانه بوده است.

پس از سلاجقه و در ابتدای قرن هفتم هجری بود که سلطان محمد خوارزمشاه برای سادات حسینی، بها و ارزش زیادی قائل شد و علاء‌الملک ترمذی، از سادات حسینی خراسان را به عنوان خلیفه برگزید (جعفریان، ۱۳۸۸: ۵۷۴). این کار باعث شد که نفوذ خلفای عباسی که طرفدار مذهب اهل سنت بودند کاهش یابد و احتمالاً با این کار، شیعیان شرایط بهتری برای توسعه و گسترش تشیع و برگزاری مناسک و مراسمات مذهبی، به‌ویژه عاشورا و اربعین حسینی پیدا کردند. از شاعران این دوره همچون قوامی، رازی و عطار نیشابوری نیز سوگنامه‌هایی در ارتباط با عاشورا و امام وجود دارد. عطار نیشابوری در این باره می‌سراید:

کیست حق را و پیمغیر را ولی آن حسن سیرت، حسین بن علی قره‌العین امام مجتبی‌ی شاهد
 زهرا شهید
 کربلا تشنه او را دشنه آغشته به خون نیم‌کشته گشته سرگشته به خون (عطار نیشابوری، ۱۳۶۴: ۳۷).

سید بن طاووس هم که از علمای شیعی قرن هفتم هجری است، در کتابش به اینکه مردم در دهه محرم به عزاداری امام و یارانش می‌پرداختند، اشاره کرده است (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق: ۹۰/۲).

بنابراین با توجه به گزارش‌ها می‌توان گفت که اگرچه سوگواری و زیارت قبور ائمه (ع) در دوران حکومت ترکان بر ایران بسیار سخت بوده، اما هیچ‌گاه تعطیل نشده است. حمله ویرانگر مغولان به ایران، آسیب‌های بسیار زیادی به اسلام و مسلمانان زد و حتی در تهاجم مغول نیز خلیفه منتخب سلطان محمد خوارزمشاه به جای دفاع از اسلام به فکر جان خویش بود. ابن اثیر فریاد بر می‌آورد:

خدا یار و یاور اسلام و مسلمانان باشد، زیرا هیچکس نیست که یار و یاور مسلمانان باشد و از اسلام نگهداری و پشتیبانی کند (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۱۳۰/۲۶).

در طول حیات سیاسی ایلخانان دو تلاش متقابل از سوی حکومت و مردم شکل می‌گیرد: از یک سو تلاش حکومت در جهت جذب مردم به خود و از سوی دیگر تلاش مردم در جهت ایستادگی و تجدید حیات فرهنگی خویش. اگرچه خسارت‌های مغولان بسیار سنگین بود، اما اسلام با قدرت نفوذی که داشت، توانست به قلوب برخی شاهان مغول راه پیدا کند و آنها را به نفع خود تربیت کند. غازان خان یکی از پادشاهان متعصب بودایی مغول بود که به دین اسلام گروید و اهمیت زیادی برای پیامبر (ص) و اهل بیت ایشان قائل بود، طوری که دستور داد که در سرتاسر سیطره حکومت خود عمارت‌های عام‌المنفعه بسازند و روحانیون را مورد توجه قرار دهند و همچنین به زیارت مقابر متبرکه نیز علاقه نشان داد و نذورات و صدقات فراوانی به آنها اهدا می‌کرد (بیانی، ۱۳۷۹: ۲۲۳). حکومت مغولان در ایران برای تشیع دارای فراز و نشیب‌های بسیاری بود، اما برگزاری مناسک سوگواری همچون عاشورا و زیارت اربعین در این دوره به مراتب آسان‌تر و راحت‌تر از دوران حکومت ترکان بود.

از جمله دوره‌هایی که پس از حاکمیت ایلخانان، مجدد مراسم مذهبی در آن رونق گرفت و مورد توجه و حمایت قاطع قرار گرفتند، دوره صفویه بود. شاهان صفویه به دلیل همسایگی با امپراطوری عثمانی و مقابله با قدرت روز افزون آن اقدام به رسمیت‌بخشی مذهب تشیع نمود و با حمایت همه جانبه آن را در ایران نهادینه کرد. شاهان صفویه در سایه رسمیت‌بخشی به مذهب تشیع به یک سرزمین واحد و حکومت مقتدر احتیاج داشت. شاهان صفوی برای تثبیت پایه‌های حکومت خود صرفاً به یک نیروی نظامی نیاز نداشتند، بلکه نیازمند یک اقدام عمیق و تاثیرگذار فکری-فرهنگی بودند که از این رو به زیارت مرقد ائمه اطهار (ع) و امامزادگان می‌رفتند و ایشان را اجداد نَسَبی خود معرفی می‌کردند و سفرهای متعدد زیارتی را با پای پیاده انجام می‌دادند.

انجام این‌گونه مراسم به عنوان یک منبع احساسی قوی باورهای مذهبی مردم را نسبت به شاهان صفویه و تقویت و تثبیت پایه‌های حکومت صفویه کمک شایان کرد. در دوره حکومت شاه عباس اول زیارت اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد، زیرا شاه سفرهای زیارتی را جایگزین سفرهای تفریحی کرد و به زیارت ائمه اطهار شیعه (ع) می‌رفت و آن را برای خود لازم می‌دانست و بارها برای انجام این امر از اصفهان خارج شد. شاه عباس اول در سال ۱۰۰۸ق به قصد زیارت امام رضا (ع) از اصفهان خارج شد و در نزدیک شهر مشهد مقدس به احترام ایشان از اسب پیاده شد و باقی مسیر را پیاده طی کرد و به مدت ۶۵ روز در مشهد ماند و به زیارت امام رضا (ع) می‌رفت (اسکندر بیگ، ۱۳۵۰: ۹۶۲).

مشهورترین سفر شاه عباس نیز در سال ۱۰۰۹ق انجام شد که او از میدان نقش جهان تا حرم امام رضا (ع) را با پای پیاده طی کرد و به همراهان خود اعلام کرد که هر کس می‌خواهد، می‌تواند سواره یا پیاده مرا در این سفر همراهی کند، اما خود نذر کرده‌ام که با پای پیاده به این سفر مقدس بروم (اسکندریبگ، ۱۳۵۰: ۹۸۲-۹۸۳). بنابراین با توجه به گزارش‌های نقل شده می‌توان نتیجه گرفت که زیارت ائمه اطهار (ع) و اربعین حسینی در دوره صفویه رونق بی‌سابقه‌ای داشته است. پس از حاکمیت شیعی مذهب صفویه و به حکومت رسیدن نادرشاه افشار، سیاستی دیگر پا به عرصه نهاد. نادرشاه افشار در جهت رفع اختلافات مذهبی با خلفای سنی مذهب عثمانی، سیاستی را پیش گرفت که منجر به ضعف تشیع شد.

نادرشاه افشار، توهین به خلفای راشدین را ممنوع کرد، روضه و عزاداری را محدود نمود و سیاستی را به کار گرفت که مذهب تشیع به عنوان مذهب پنجم اهل سنت قلمداد شود و آن را مذهب جعفری نامید؛ از این رو او سیاستی بی‌طرفانه اعلام کرد و منجر شد که محافل سوگواری عملاً هیچ رشدی نکنند (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۵۹۶ و ۵۹۸). در دوره زندیه نیز با اینکه حاکمان زند شیعه بودند، اما سیاستی معتدل را در پیش گرفتند و به دیگر مذاهب نیز احترام گذاشتند. مشکلات با عثمانی در این دوره نیز با پرجاست که مهم‌ترین آن اختلافات مذهبی است (احمدوند و عطایی، ۱۳۹۳: ۲۸). به طور کلی در دوره زندیه هرگاه روابط ایران با عثمانی‌ها خوب بود، سفرهای زیارتی و به خصوص زیارت اربعین پابرجا بود، اما در زمانی که روابط متشنج بود، ایرانیان از این سفر منع می‌شدند.

با ورود به قرن نوزدهم و آغاز سلطنت قاجاریه، توجه ویژه‌ای توسط شاهان قاجار به عتبات و عالیات برقرار شد، زیرا علمای مقتدر شیعه به عنوان رهبران دینی مردم به آنجا مهاجرت کردند و شاهان قاجار نیز به دلیل پیوند با رهبران شیعی، در جهت کسب مشروعیت به آنها نیاز داشتند (عربخانی، ۱۳۹۴: ۲). نخستین شاه قاجار، آغا محمد خان، خود پیاده به زیارت امام رضا (ع) رفت و در نجف اشرف برای حضرت علی (ع) ضریحی از جنس طلا ساخت (الگار، ۱۳۶۹: ۸۱). بنابراین می‌توان ظرفیت تشیع در دوره قاجاریه را با توجه به مطالبی که گفته شد، همانند دوره صفویه قلمداد کرد. دوره پهلوی دارای فراز و نشیب‌های بسیاری است. رضاشاه پهلوی تا قبل از رسیدن به قدرت خود را فردی متدین و باایمان معرفی می‌نمود و در دسته‌جات عزاداری با خضوع کامل حضور پیدا می‌کرد که کسی در دینداری او شک نکند و همین عوام‌فریبی او منجر شد که بتواند رضایت عمومی را کسب کند و به مقام شاهی دست یابد (بهار، ۱۳۷۱: ۹). حضرت امام خمینی (ره) که آن دوره را درک کرده‌اند، چنین می‌گویند:

من یادم هست ایشان کودتا کرد و آمد تهران و ابتدای امر خیلی اظهار اسلامیت و اظهار ایمان می‌کرد، تا وقتی که یک قدری مستقر شد و در ماه محرم و شب‌های ماه محرم گاهی می‌گفتند پا برهنه به این طرف و آن طرف می‌رود برای عزاداری و همه این تکیه‌هایی که در تهران برپا بود ایشان می‌رفت و پیش صاحب تکیه‌ها اظهار ایمان و اظهار اسلامیت می‌کرد تا وقتی که یک قدری مستقر شد، آنوقت دست بر نیزه برد و کوبید همه اقشار ملت را (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹: ۷/۴).

رضاشاه پس از رسیدن به حکومت، سیاستی ضد مذهبی اتخاذ کرد و ممنوعیت برگزاری مراسمات مذهبی از جمله عاشورا از سیاست‌های وی بود و در سال ۱۳۰۷ش عزاداری محرم ممنوع شد (نیرشیرازی، ۱۳۸۷: ۲۵۸) و رضاشاه حتی زیارت به اماکن مقدسه خارج از کشور را نیز ممنوع اعلام کرد.

مخبرالدوله در این باره می‌نویسد:

در این سال (۱۳۰۶) در عراق تعصبات نسبت به اتباع ایران ظهور کرد و در مجلس قانونی در منع مسافرت به عراق تصویب شد که البته منع عامه از زیارت خالی از مشکل نبود (هدایت، ۱۳۹۹: ۲۵۸).

پس از اینکه رضاشاه از حکومت برکنار شد و پسرش محمدرضا به جای او بر تخت نشست، اوضاع کمی متفاوت شد و محمدرضا شاه به صورت مستقیم با دین مبارزه نکرد و همواره دین را یکی از منابع مشروعیت بخش به سلطنت می‌دانست و شاه و رژیم درباره مشروعیت بخشی دین به نظام سلطنت آگاه بودند (علم، ۱۳۷۷: ۱۰۸/۱).

پس از چند مدت و تثبیت محمدرضا شاه، سیاستی جدید اتخاذ شد که سعی شد دین و مذهب و روحانیت همچون سایر نهادهای فرهنگی و اجتماعی در خدمت دولت درآیند و البته می‌توان نتیجه گرفت که این سیاست نتیجه تفکرات محمدرضا به تنهایی نیست، بلکه تجددگرایان نیز در آن نقش دارند (بصیرت‌منش، ۱۳۷۷: ۱۶۶). تیمورتاش که یکی از تجددگرایان است، در زمان وزارت خودش می‌گوید:

من با هفتاد دلیل ثابت می‌کنم که خدا وجود ندارد و روز قیامت دروغ است.

و در جایی دیگر آمده است که تیمورتاش روزی وارد خانه می‌شود و می‌بیند که همسرش در حال قرائت قرآن است و به او می‌گوید: این کتاب که کهنه را کنار بگذار و قرآن را آتش می‌زند (بهبول، ۱۳۸۴: ۱۵-۱۶).

به طور کلی آیین و مذهب شیعه و مراسم مذهبی از جمله عاشورا و زیارت اربعین در دوره پهلوی تضعیف شد، اما هیچ‌گاه نقش خود را در جامعه از دست نداد. در تاریخ ایران، عصر انقلاب اسلامی، عصری تحول‌آفرین در رشد آیین‌های مذهبی به خصوص سوگواری بوده است و انقلاب اسلامی توانست عاشورا و اهداف امام حسین (ع) را به گوش مردمان عالم برساند و به آنها اثبات کند که مکتب اسلام و تشیع با عاشورا و امام حسین (ع) زنده است. حضرت امام خمینی (ره) در سخنانی با اشاره به وظایف سنگین خطباء، وعاظ و دست‌اندرکاران محافل دینی، فرمودند:

کسانی که می‌گویند روضه سیدالشهداء را نخوانید اصلاً نمی‌فهمند که مکتب سیدالشهداء چه بوده و نمی‌دانند یعنی چه نمی‌دانند این گریه‌ها و روضه‌ها این مکتب را حفظ کرده و الان هزار و چهارصد سال است که با این منبرها، با این روضه‌ها و با این [ذکر] مصیبت‌ها و با این سینه‌زنی‌ها ما را حفظ کرده‌اند و تا حالا اسلام را آورده‌اند. این عده از جوان‌هایی که [البته] این طور نیست که سوءنیت داشته باشند، خیال می‌کنند که ما باید حرف روز بزیم و حرف سیدالشهداء حرف روز است. همیشه حرف روز است و اصلاً حرف روز را سیدالشهداء آورده است و به دست ما داده است، سید الشهداء و مکتبش را این گریه‌ها و این [ذکر] مصیبت‌ها و این داد و قال‌ها حفظ کرده است.

انقلاب اسلامی توانست یک منطق جدید را در منطقه حاکم کند که باید از حق مظلوم دفاع و با ظلم مبارزه کرد و بسیار روشن است که حکومتی با این عظمت که شعار آن اسلام است، تاثیر به‌سزایی در رشد محافل و آیین‌های مذهبی به‌خصوص عاشورا و اربعین حسینی می‌گذارد. در رابطه با اهمیت اربعین حسینی، رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی) می‌فرماید:

اربعین هم خود یک فروردین دیگر است؛ اولین شکوفه‌های عاشورایی در اربعین شکفته شد و اولین جوشش‌های چشمه جوشان محبت حسینی - که شط همیشه جاری زیارت را در طول این قرن‌ها به راه انداخته است - در اربعین پدید آمد. مغناطیس پُر جاذبه حسینی اولین دل‌ها را در اربعین به سوی خود جذب کرد؛ رفتن جابر بن عبدالله و عطیه به زیارت امام حسین‌ها در روز اربعین سرآغاز حرکت پربرکتی بود که در طول قرن‌ها تا امروز، پیوسته و پی در پی، این حرکت پرشکوه‌تر پرجاذبه‌تر و پرشورتر شده است و نام و یاد عاشورا را روز به روز در دنیا زنده‌تر کرده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴: ۳۷۷).

روایت اربعین، عنصر وحدت بخشی:

الف) وحدت و عوامل وحدت آفرین:

مناسک اجتماعی مجموعه‌ای از رفتارهای نمادین جمعی می‌باشند که به منظور بزرگداشت و نهادینه کردن ارزش‌های یک نظام اعتقادی شکل می‌گیرند. دین مبین اسلام نیز تاکید بسیار جدی بر برگزاری آیین‌های اجتماعی و حفظ وحدت دارد به طوری که خداوند در سوره آل عمران می‌فرماید:

وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱۰۳﴾ (قرآن کریم، آل عمران، آیه ۱۰۳).

و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اسلام و هرگونه وسیله وحدت]، چنگ زنید و پراکنده نشوید! و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دل‌های شما الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او برادر شدید! و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد؛ این چنین، خداوند آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد؛ شاید پذیرای هدایت شوید.

امام خمینی (ره) نیز در این باره می‌فرماید:

از کشورهای اسلامی و از حکومت‌های اسلامی باید شکوه کنیم و فریاد بزنیم. اسلام اینقدر برای اجتماع و برای وحدت کلمه، هم تبلیغ کرده است و هم عمل کرده است؛ یعنی، روزهایی را پیش آورده است که با خود این روزها و انگیزه این روزها تحکیم وحدت می‌شود، مثل عاشورا و اربعین و قرآن کریم پافشاری دارد در این مطلب که مردم و مسلمین از هم متفرق نباشند (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹: ۴۳۷/۱۵).

اربعین حسینی یکی از باشکوه‌ترین بزرگداشت‌های اجتماعی در دین اسلام است که با یادآوری گفتمان نهضت عاشورا و قیام امام حسین (ع) به عالمیان به ظرفیت و عامل مهمی برای وحدت و انسجام ملت‌های مسلمان و بیداری اسلامی تبدیل شده است. اربعین نماد وحدت بشریت است و زمانی که به شعار (حُبُّ الْحُسَيْنِ يَجْمَعُنَا) می‌رسیم، این وحدت ملموس‌تر می‌شود، زیرا عشق به امام حسین (ع) همه سلايق را بصورت یک‌دل و بدون تفرقه در کشتی نجات خود جمع کرده است و باعث شده که بشریت امروزه به این نتیجه برسد که از پراکندگی و تفرقه دست بردارد و به سلايق تمامی گروه‌ها احترام بگذارد. راهپیمایی اربعین نقطه عطف وحدت مسلمانان و غیرمسلمانان در جهان است و این وحدت جهانی مایه سربلندی اسلام است و موجب شده که اسلام از مرزهای خود عبور کند و شعار آزادی خود را به تمام جهان عرضه بدارد، به طوری که

در اجتماع بزرگ اربعین مشاهده می‌کنیم که حتی ملیت‌های غیرمسلمان اعم از مسیحی، زرتشتی و... حضور دارند و از این وحدت اسلامی حمایت می‌کنند.

پنج عامل مهم در وحدت امت اسلامی با محوریت اربعین بسیار مهم است: اول، شخصیت امام حسین (ع) است که به عنوان پاره تن رسول خدا و سرور جوانان بهشت، زینت آسمان‌ها و زمین، مورد اتفاق نظر اهل سنت و شیعه است و همگان ایشان را یک شخصیت الهی می‌دانند و در میان امت اسلامی دارای جایگاه خاصی هستند و احترام ویژه‌ای دارند و در این راستا روایات متعددی از رسول خدا در بیان جایگاه سیدالشهدا (ع) در متون و کتب اهل سنت و شیعه بیان شده است، زیرا حضرت یکی از بارزترین محورهای وحدت امت اسلامی است و دوم، اهداف و آرمان قیام امام حسین (ع) است. مبارزه با ظلم، ستم، فساد، تبعیض و اصلاح امور جامعه و امر به معروف و نهی از منکر، وجه مشترک امت اسلامی است؛ اصولاً شکل‌گیری امت اسلامی با این اهداف و آرمان بوده است و استمرار آن نیز بر همین مولفه‌ها خواهد بود. سوم، سخنان و خطبه‌های سیدالشهدا است؛ با نگاه کلی به شروع نهضت سیدالشهدا تا روز عاشورا مشاهده می‌کنیم که تمام این خطبه‌ها بر محوریت انسجام و وحدت امت اسلامی بوده است و ایشان در میان سپاه یزید و یاران خود فرمودند:

«أَيُّهَا النَّاسُ؛ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) قَالَ: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ، نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ فَلَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ، وَ لَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۳۸۱/۴۴). ای مردم! پیامبر خدا (ص) فرمودند: «هر کس سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال شمرده، پیمان الهی را شکسته و با سنت رسول خدا مخالفت ورزیده، در میان بندگان خدا به ستم رفتار می‌کند و او با زبان و کردارش با وی به مخالفت برنخیزد، سزاوار است خداوند او را در جایگاه آن سلطان ستمگر (دوزخ) ببیند».

از این نوع خطبه‌ها در سیره سیدالشهدا فراوان است و چهارم، وجود افراد مختلف از صحابه رسول الله (ص) با نژادهای گوناگون بوده که الگویی مهم در انسجام و اتحاد امت اسلامی است و حتی در سپاه امام حسین (ع) افرادی از ادیان غیراسلامی نیز حضور دارند، مانند وهب بن عبدالله کلبی که جوانی نصرانی است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴: ۳۷۵) که باز اشاره به همگرایی ادیان می‌کند و عامل پنجم، دستاوردها و اثرات قیام سیدالشهدا است که مهم‌ترین آن آگاهی‌بخشی و بیداری امت اسلامی و احساس مسئولیت در سرنوشت جامعه اسلامی است و در نهایت تجلی عبارت وحدت در عین کثرت است.

مشاهده شده است که شرکت‌کنندگان در راه‌پیمایی اربعین، نسبت به یکدیگر محبت می‌ورزند و مردم کشور عراق به عنوان میزبان، زائران حسینی را مورد محبت و مهربانی کامل قرار می‌دهند، طوری که برخی از آنها در نهایت فقر از زائران حسینی پذیرایی می‌کنند و بیانگر این است که مراسم اربعین حسینی به عنوان محور وحدت‌بخش، چگونه افراد مختلف را در کنار یکدیگر و با نهایت مهربانی جمع می‌کند.

پس از اینکه در این مراسم حضور یافتیم، متوجه این نکته شدم که بسیاری از تعصبات قومی و قبیله‌ای میان نژادها و ملیت‌ها با حب حسین (ع) و زیارت او از بین می‌رود و این نکته را به ذهن خاطر نشان می‌کند که اربعین حسینی موجب مساوات، برابری و دوری جامعه از تعصبات خواهد شد.

لازم به ذکر است که نقش حکومت‌های اسلامی و غیراسلامی و حمایت آنها در برگزاری هر چه باشکوه‌تر مراسم اربعین، یک ابزار برای وحدت است، زیرا که نشان‌دهنده تفاهم همگی آنها در یک امر مشترک است و حاکمیت‌ها با حمایت مالی و کمک به حفظ امنیت هر ساله وفاق خود را در عشق به حسین (ع) اثبات می‌کنند.

(ب) حمایت از مظلوم:

یکی از آرمان‌های اسلام و قیام عاشورا حمایت از مظلوم و مبارزه با ظلم است که امام حسین (ع) با خون خود آن را اثبات کردند و منجر شد امروزه این امر به جهانیان ثابت شود و بتوان از ظرفیت اربعین برای مبارزه با ظلم جهانی استفاده کرد. پیاده‌روی اربعین به منظور اعلام انزجار از ظلم و تبعیض و با شعار عدالت‌خواهی و «هیئات من الذله»، عزت و کرامت انسانی و دیگر مولفه‌ها جلوه‌ای از وحدت‌آفرینی است که اگر همین اهداف را دنبال کنیم در مسیر احیای ارزش‌های وحدت اسلامی نیز هستیم. این گرده‌مایی انسانی به بزرگ‌ترین حرکت و کنش اجتماعی و سیاسی در راستای تحقق تمدن نوین اسلامی تبدیل شده است و اربعین امروزه توانسته با قدرتی که دارد باعث هم‌اندیشی نخبگان مسلمان در جهت حل مشکلاتشان و تفاهم با یکدیگر و مقابله با ظلم را فراهم آورد و امروزه که ظلم جهانی بر فلسطین اشغالی غالب شده است، می‌توان از اربعین به عنوان یک ابزار در جهت قدرت‌بخشی به مردم مظلوم فلسطین و مبارزه با ظلم استفاده کرد.

مشاهده شده است که در اربعین سال ۱۴۴۶ق، اکثر شرکت‌کنندگان در این مراسم با شعار حمایت از فلسطین مظلوم در این اجتماع شرکت کرده و هرکدام از شرکت‌کنندگان در جهت نشان دادن حمایت خود و اعلام انزجار نسبت به ظلم جهانی نمادی از کشور فلسطین مانند پرچم آنها را به همراه داشته‌اند. در اربعین امسال، سخن امام خمینی (ره) که می‌فرمایند: «فلسطین پاره تن اسلام است»، به صورت عملی در راهپیمایی اربعین حسینی نمود پیدا کرد.

البته این نکته نیز قابل ذکر است که این تجمع عظیم انسانی همراه با زائرینی از اقصی نقاط جهان، لرزه به جان قدرتمندان و ظالمان جهانی انداخته است و آنها همیشه در تلاش هستند که از اهمیت این بزرگداشت بکاهند، اما وحدت حسینی در جامعه جهانی هیچ‌گاه قابل کتمان نیست.

نتیجه‌گیری:

اربعین و پیاده‌روی شکوهمند آن یکی از جلوه‌های دیپلماسی انقلابی است و در سایه آن، تقویت مناسبات مسیر اتحاد اسلامی و یکی از ملزومات ایجاد تمدن نوین اسلامی هموار شده است. بهره‌گیری از پیاده‌روی اربعین به عنوان یک رخداد مهم و دارای ابعاد مذهبی و سیاسی، می‌تواند یک راهکار دیپلماتیک برای تحقق اهدافی همچون رفع دغدغه‌های ملل اسلامی باشد. دوستی و درهم‌تنیدگی توده‌های مردمی از کشورهای مختلف همچون ایران، عراق و ملیت‌های دیگر، نقش مهمی در پیشرفت اهداف سیاست خارجی این کشورها داشته است و به عنصری برای تامین منافع کشورها مبدل شده است. بزرگداشت اربعین حسینی، با ایجاد وحدت میان ملت‌های مختلف به یک ابزار قدرت در جهت تقویت روابط ملت‌ها تبدیل شده است و می‌تواند چالش‌های آنها را در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... حل کند و در نهایت مراسم راهپیمایی اربعین نماد همگرایی، صلح و قدرت‌نمایی نرم جبهه اسلام و تشیع است و تجمع اربعین و شعار (هیئات من‌الدله) به بهترین شکل می‌تواند مسیر صحیح را به جهانیان نشان دهد و این امر را بازگو کند که تفکر اربعین، تفکری وحدت‌بخش و سازنده است و صرفاً یک پیاده‌روی نیست.

منابع و مأخذ:

- قرآن کریم.
- ابن اثیر، عزالدین، (۱۳۸۲)، تاریخ کامل، ترجمه محمد حسین روحانی، تهران: انتشارات اساطیر.
- ابن الجوزی، (۱۴۱۲ق)، المنتظم فی التاریخ الملوک و الامم، تحقیق محمد عبدالقادر عطا مصطفی، بیروت: دارالکتب الاسلامیه.
- ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد، (۱۳۵۶ق)، کامل الزیارات، نجف: چاپخانه مرتضویه.
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل، (۱۴۰۸)، البدایه و النهایه، بیروت: المكتبة المعارف.
- احمدوند، زینب و عطایی، عبدالله، (۱۳۹۳)، «روابط خارجی ایران و عثمانی در دوره زندیه (قرن هجدهم میلادی)»، نشریه تاریخنامه خوارزمی، شماره ۳ (پیاپی ۱۱).
- استرآبادی، میرزاهدی خان، (۱۳۴۱)، جهانگشای نادری، به اهتمام و تعلیق سید عبدالله انوار، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی ایران.
- اسکندریبگ ترکمان، (۱۳۵۰)، عالم آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- الگار، حامد، (۱۳۶۹)، دین و دولت در ایران، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات توس.
- بصیرت‌منش، حمید، (۱۳۷۷)، علما و رژیم رضاشاه، تهران: موسسه چاپ و نشر عروج.
- بهار، محمد تقی، (۱۳۷۱)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بهلول، محمدتقی، (۱۳۸۴)، خاطرات سیاسی، با نگاهی بر فاجعه مسجد گوهرشاد، تهران: انتشارات پیام عترت.
- بیانی، شیرین، (۱۳۷۹)، مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی (سمت).
- جعفریان، رسول، (۱۳۸۸)، تاریخ تشیع در ایران (از آغاز تا طلوع دولت صفوی)، تهران: انتشارات علم.
- جعفریان، رسول، (۱۳۹۷)، تاملی بر نهضت عاشورا، تهران: انتشارات علم.
- جمعی از نویسندگان، (۱۳۹۴)، مجموعه مقالات اربعین، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- حجازی، سیدعلیرضا، (۱۳۸۲)، حسین بن علی (ع) در آینه شعر فارسی، قم: انتشارات فارس‌الحجاز.

- حسام ظاهری، محسن، (۱۳۹۷)، پیاده روی اربعین: تاملات جامعه‌شناختی، اصفهان: انتشارات آرما.
- حسینی طهرانی، سید محمدحسن، (۱۳۷۵)، اربعین در فرهنگ شیعه، قم: انتشارات مکتب وحی.
- حلمی، احمد کمال الدین، (۱۳۸۴)، دولت سلجوقیان، ترجمه حجت‌الله جودکی و فرحناز افضلی، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حلی، رضی الدین ابوالقاسم سید علی بن موسی بن طاووس، (۱۳۷۶)، الاقبال بالاعمال الحسنه فیما يعمل مره فی السنه، ج ۲، تحقیق و تصحیح جواد قیومی اصفهانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- خمینی، سید روح‌الله، (۱۳۸۹)، صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (ره)، ج ۱۵، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، سید روح‌الله، (۱۳۷۹)، صحیفه نور، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- شهرستانی، سیدصالح، (۱۳۸۲)، تاریخ النیاحه، قم: انتشارات انصاریان.
- طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۴ق)، الامالی، قم: انتشارات دارالثقافه.
- طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۰۷ق)، تهذیب الاحکام، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۱ق)، مصباح المتهجد و سلاح المتعبّد، بیروت: مؤسسۀ فقه الشیعۀ.
- عربخانی، رسول، (۱۳۹۴)، عتبات و عالیات در روابط ایران و عثمانی قرن نوزدهم با تاکید بر عصر عبدالحمید دوم، مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی
- عطار نیشابوری، فریدالدین ابوحامد محمدبن ابراهیم، (۱۳۶۴)، مصیبت‌نامه، تصحیح نورانی وصال، تهران: انتشارات زوار.
- علم، اسدالله، (۱۳۷۷)، یادداشت‌های علم، ویراستار علینقی عالیخانی، تهران: انتشارات مازیار.
- قاضی طباطبایی، سید محمد علی، (۱۳۶۸)، تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا (ع)، قم: بنیاد شهید قاضی طباطبایی.
- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، ج ۴۴، بیروت: موسسه الوفاء.
- مرعشی، میرسید ظهیرالدین، (۱۳۶۱)، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به کوشش محمد حسین تسبیحی، تهران: انتشارات شرق.

- مسکویه، ابوعلی رازی، (۱۳۷۹)، تجارب الأمم، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران: انتشارات سروش.
- مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، مسار الشیعة، قم: کنگره شیخ مفید.
- محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۸۸)، دانشنامه امام حسین (علیه السلام) بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ج ۸، قم: انتشارات دارالحدیث.
- موسوی مقرر، سید عبدالرزاق، (۱۳۸۲)، سالار کربلا: حسین بن علی (ع)، قم: انتشارات سیدالشهدا (ع).
- نظام الملک، ابوعلی حسن بن علی طوسی، (۱۳۴۴)، سیاست نامه، با تصحیح علامه محمد قزوینی، تهران: انتشارات زوار.
- نیر شیرازی، عبدالرسول، (۱۳۸۷)، روزگار پهلوی اول، تصحیح محمد نیری، شیراز: انتشارات دریای نور.
- هدایت، مهدی قلی، (۱۳۹۹)، خاطرات و خطرات، تهران: انتشارات زوار.

گذر تاریخ (فصلنامه علمی)

نشریه انجمن علمی گروه تاریخ
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه
سال اول، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۳

خاندان مدیچی: آغاز و پایان یک شکوه

سید محمدرضا ذاکر^۱

چکیده:

هنگامی که نام ایتالیا را می‌شنویم، شاید اولین چیزی که به ذهن ما می‌رسد، آثار تاریخی این کشور باشد؛ کاخ‌ها، خانه‌های اعیانی، کلیساها و ده‌ها مکان دیگر که از گذشته‌های دور تاکنون در ایتالیا وجود داشته‌اند. در این میان، بدون شک نمی‌توان نام خاندان مدیچی را که تاثیر شگرفی بر تاریخ رنسانس در ایتالیا از جمله فلورانس نهادند، نادیده گرفت. خاندان مدیچی همان کلید آغاز رنسانس بودند و سپس همانند باغبانی از این نهال مراقبت و حمایت کرده و آن را رشد دادند. این آغاز توسط کوزیمو د مدیچی که از او به عنوان «پدر میهن» یاد می‌شود، انجام گرفت و توسط نوه وی لورنتسو به اوج شکوه و افتخار خود رسید. پژوهش حاضر نگاهی به زندگی خاندان مدیچی به خصوص کوزیمو د مدیچی و نوه وی لورنتسو دارد و فعالیت‌های آن‌ها را که سبب شکوفایی آن عصر شده مورد بررسی قرار داده است و سعی بر آن است که شرح زندگی این خاندان و چگونگی دستیابی به قدرت آنها در شهر فلورانس و تحکیم قدرت و ثروت‌شان در این شهر ارائه شود. در پژوهش حاضر سعی شده با روش و رویکرد توصیفی-تحلیلی و جمع‌آوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای، زمینه‌های آشنایی خوانندگان با رشددهندگان رنسانس ایتالیا و نجات‌دهندگان ادبیات کلاسیک روم و یونان باستان ایجاد و پایه‌های مطالعات آینده برای پژوهشگران نهاده شود و در پایان به این پرسش پاسخ داده شود که چگونه خاندانی کشاورزپیشه به چنین قدرت و ثروتی دست یافتند؟

واژگان کلیدی: فلورانس، رنسانس، بانکداری، کوزیمو، لورنتسو.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۸

۱- دانشجوی کارشناسی تاریخ، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران، smohammadreza88888888@gmail.com

مقدمه:

پیشینه خاندان مدیچی به سال ۱۰۰۰ میلادی بازمی‌گردد. مدیچی‌ها اهل دره موجلو^۳ بودند. مطالب بسیاری در مورد خاندان اولیه مدیچی‌ها در دست نیست، چراکه آنان همواره سعی داشتند با ساخت افسانه و داستان تبار خود را بلندمرتبه جلوه دهند. مؤسس این خاندان، «مدیکو دی پوترونه» بود که در حوالی سال ۱۰۰۰ میلادی زندگی می‌کرده و احتمالاً پزشک بوده است و برپایه شغلی که داشته نام خانوادگی او به مدیچی شهرت یافته است، زیرا ریشه کلمه مدیچی در زبان ایتالیایی نیز به معنای پزشک می‌باشد. اصل خاندان مدیچی به منطقه‌ای در ۳۰ کیلومتری شمال شهر فلورانس بازمی‌گردد. پدران این خاندان در آن‌جا زمین‌های کشاورزی داشتند. به نظر می‌رسد که مدیچی‌ها در حدود قرن سیزدهم میلادی به جمهوری فلورانس مهاجرت کردند تا از توسعه اقتصاد در این دولت-شهر بهره ببرند. آن‌ها در این شهر به بانک‌داری و مبادله پول و کالا مشغول شدند. شهرت خاندان مدیچی با به قدرت رسیدن کوزیمو د مدیچی^۴ در سال ۱۴۳۴م آغاز شد. اعضای خاندان مدیچی در سال‌های ۱۴۳۴ تا ۱۷۳۷ میلادی در فلورانس حکومت کردند و در ادامه، حکومت‌شان را به توسکانی گسترش دادند. آخرین حکمران مدیچی، جیان گاستونه^۵ در سال ۱۷۳۷ میلادی درگذشت. جیان گاستوته پسری نداشت و با مرگ وی و پس از تقریباً سه قرن، سلسله خاندان مدیچی پایان یافت و سپس دوره طولانی حکومت خاندان «هاپسبورگ لورن» آغاز شد. از خاندان مدیچی، چهار پاپ به حکومت رسید و ژن آنها در بسیاری از خانواده‌های سلطنتی اروپا گسترش یافت. این چهار پاپ کلیسای کاتولیک عبارتند از: پاپ لئو دهم (۱۵۲۱-۱۵۱۳م)، پاپ کلمنت هفتم (۱۵۲۳-۱۵۳۴م)، پاپ پیوس چهارم (۱۵۵۹-۱۵۶۵م) و پاپ لئو یازدهم (۱۶۰۵). همچنین دو زن از خاندان مدیچی به دو ملکه فرانسه - کاترین دی مدیچی (۱۵۵۹-۱۵۴۷م) و ماری دی مدیچی (۱۶۰۰-۱۶۱۰م) - مبدل شدند. در سال ۱۵۳۲م عنوان دوک فلورانس را به دست آورد (Machiavelli, 1990؛ Speake, 2004).

^۳- Mugello

^۴- Cosimo de' Medici

^۵- Gian Gastone

پول:

جووانی دی مدیچی، آغازگر کسب ثروت: جووانی دی بیچی دی مدیچی^۶ (۱۳۶۰-۱۴۲۹م) پدر کوزیمو، مؤسس بانک خاندان مدیچی در سال ۱۳۹۷ میلادی بود. این بانک پس از تاسیس توسط او تبدیل به یکی از مهم‌ترین بانک‌های اروپا در سده پانزدهم (۱۳۹۷-۱۴۹۴م) شد. وی علاوه بر این به تجارت و داد و ستد پشم نیز می‌پرداخت. طبق نوشته‌های نیکولو ماکیاولی در کتاب تاریخ فلورانس: «او مردی دلسوز بود، نه تنها به کسانی که از آنها می‌خواستند صدقه می‌داد، بلکه به دفعات نیازهای فقرا را برطرف می‌کرد، بدون اینکه از او خواسته باشند. او هرگز به دنبال افتخار حکومتی نبود، اما از همه آنها بهره‌مند شد و هرگز به قصر نرفت، مگر از او دعوت می‌شد. او صلح را دوست داشت و از جنگ اجتناب می‌کرد. بشر را در سختی‌ها آسوده می‌کرد و در رفاه آنها را یاری می‌داد. هرگز از پول عمومی برای مصارف خود استفاده نکرد، اما به ثروت عمومی کمک می‌کرد. در منصب مودب بود؛ مردی فصیح نبود، بلکه دارای احتیاط فوق‌العاده بود. رفتارش نشان‌دهنده مالیخولیا بود؛ اما پس از مدت کوتاهی گفت‌وگویش دلنشین و با ظاهر می‌گشت. او بسیار ثروتمند از نظر پول درگذشت، اما همچنان با شهرت خوب و بهترین آرزوهای بشر. و ثروت و احترامی که از خود به جای گذاشت نه تنها توسط پسرش کوزیمو حفظ شد، بلکه افزایش نیز یافت» (Machiavelli, 1990).

رنسانس و فلورانس:

رنسانس^۷، دوره نوزایی یا دوره تجدید حیات، جنبش فرهنگی حائز اهمیتی است که آغازگر دوره‌ای از انقلاب‌های علمی، اصلاحات مذهبی و پیشرفت هنری در اروپا شد. دوره نوزایش، عصر گذار بین سده‌های میانه (قرون وسطی) و قرون جدید است. نخستین بار، واژه رنسانس را فرانسوی‌ها در سده ۱۶ میلادی به‌کار بردند. آغاز دوره نوزایش را در سده ۱۴ میلادی در شمال ایتالیا می‌دانند. این جنبش در سده ۱۵ میلادی، شمال اروپا را نیز فراگرفت. رنسانس، یک تحول ۳۰۰ ساله است که از فلورانس در ایتالیا آغاز شد و به عصر روشنگری در اروپا انجامید. ایتالیایی‌ها این عصر بلوغ را «لاریناشیتا» یعنی نوزایی می‌خواندند، زیرا این عصر به نظر آنها عصر

^۶ - Giovanni di Bicci de' Medici

^۷ - Renaissance

رستاخیز پیروزمندانه روح فرهنگ کلاسیک روم پس از هزار سال استیلای بربریت بوده است. در پدید آمدن رنسانس عوامل دیگری جز احیای سنن فرهنگی دوران باستان نیز نقش داشتند و نقش پول در این میان بیش از همه بود که آنقدر انباشته شد که مازاد آن پس از کسر هزینه لذات دنیوی و خرید کرسی سنا و شوراها شهر می‌توانست صرف خرید اثری از میکل‌آنژ یا تیسین و تبدیل ثروت به زیبایی گردد و ثروت را به رایحه هنر آغشته کند. پول بازرگانان، بانکداران و کلیسا بود که هزینه نسخه‌های خطی را تأمین و ادبیات کهن را احیا می‌کرد (دورانت، ۱۳۷۸: ۷۸؛ Lucki, 2016; Machiavelli, 1990).

رنسانس در فلورانس: فلورانس یا فیورنتسا (شهر گلها) با سازماندهی به صنایع، گسترش بازرگانی و اقدامات کارشناسان مالی در قرن چهاردهم از دیگر شهرهای شبه جزیره ایتالیا، به استثنای ونیز، ثروتمندتر شد؛ اما برخلاف ونیزی‌ها که در آن عصر همه نیروی خود را صرف کسب لذت و ثروت می‌کردند، مردم فلورانس شاید به واسطه تأثیر حکومت نیمه‌دموکراتیک آشفته خویش، چنان حدتی در ذهن و ذکاوت و چنان مهارتی در همه هنرها به هم رساندند که شهر آنان به تصدیق همگان، پایتخت فرهنگی ایتالیا شد. نزاع جناح‌های مخالف، شور زندگی و اندیشه را افزایش می‌داد و خانواده‌های رقیب در حمایت از هنر نیز به اندازه کسب قدرت با یکدیگر چشم و هم‌چشمی می‌کردند. واپسین و نه نخستین انگیزه نیز زمانی پدید آمد که کوزیمو د مدیچی عواید املاک خود و ثروت و کاخ‌های دیگر را برای اسکان و پذیرایی نمایندگان که به شورای فلورانس می‌آمدند تخصیص داد. کشیشان و دانشوران یونانی که برای بحث درباره تجدید وحدت مسیحیت شرق و غرب به این شورا می‌آمدند، در شهر سخنرانی‌هایی ترتیب می‌دادند و نخبگان شهر برای شنیدن سخنان آنان گرد می‌آمدند. هنگامی که قسطنطنیه به تصرف ترکان درآمد بسیاری از یونانی‌ها آن شهر را ترک کردند تا در فلورانس، که چهارده سال پیش با چنان گرمی و مهمان‌نوازی آنان را پذیرفته بود اقامت کنند. برخی از آنان نسخه‌های خطی متون کهن را با خود به فلورانس بردند؛ گروهی نیز درباره زبان یونانی یا شعر و فلسفه یونان جلسات درس ترتیب دادند. این بود که رنسانس با گردهم آمدن بسیاری از جریان‌های مؤثر در فلورانس شکل گرفت و آن شهر را برای ایتالیا همچون آتن برای یونان مبدل کرد (دورانت، ۱۳۷۸: ۸۰؛ روزول پالمر، ۱۳۸۶).

خاندان مدیچی در فلورانس: سیاست در فلورانس عبارت بود از: کشمکش گروه‌ها و خاندان‌های ثروتمند ریتچی، آلبیتزی، مدیچی، ریدولفی، پاتنسی، پیتی، ستروتزی، روچلای، والوری، کاپونی، سودرینی، برای در اختیار گرفتن حکومت (دورانت، ۱۳۷۸: ۸۳).

ردپای خاندان مدیچی را می‌توان تا سال ۱۲۰۱م که کیاریسیمو د مدیچی عضو «شورای جامعه» بود، دنبال کرد. آواردو د مدیچی جد بزرگ کوزیمو با تهور در کار تجارت و به یاری تشخیص درست در امور مالی، ثروت هنگفتی برای خانواده گرد آورد و در سال ۱۳۱۴م به عنوان گونفالونیر (کلانتر) شهر برگزیده شد. نوۀ برادر آواردو به نام سالوسترو د مدیچی که در سال ۱۳۷۸م خود گونفالونیر فلورانس بود، با پشتیبانی از خواسته‌های شورشیان فقیر برای خاندان خویش محبوبیتی فراهم ساخت. نوۀ برادر سالوسترو به نام جووانی دی بیچی د مدیچی که در سال ۱۴۲۱م گونفالونیر بود، در سال ۱۴۲۷م با وجود اینکه خود زیان هنگفتی می‌برد، اما با پشتیبانی از یک قانون مالیات سالانه (کاتاستو) به میزان نیم درصد درآمد که خود معادل هفت درصد کل سرمایه شخص محاسبه می‌شد، محبوبیت خاندانش را بیش از پیش افزایش داد. به دنبال این امر، توانگران که در گذشته مالیات سرانه‌ای برابر با مالیات فقرا می‌پرداختند، کینه مدیچی را به دل گرفتند (دورانت، ۱۳۷۸: ۸۴؛ Hibbert, 1999؛ Parks, 2006).

آغاز قدرت‌گیری:

کوزیمو د مدیچی (پدر میهن): جووانی دی بیچی در ۱۴۲۸م درگذشت و برای فرزندش کوزیمو، نامی نیک و هنگفت‌ترین سرمایه‌های توسکان را به ارث نهاد. کوزیمو در این هنگام ۳۹ سال داشت و به خوبی قادر بود که شعبات گوناگون و گسترده تجارتخانه را اداره کند. کار این شعبات تنها محدود به امور بانک‌داری نبود، بلکه شامل اداره کشتزارهای وسیع تولید کالاهای پشمی و ابریشمی و تجارت کالاهای بسیاری می‌شد که روسیه را به اسپانیا، اسکاتلند را به سوریه و اسلام را به مسیحیت مرتبط می‌ساخت. کوزیمو ضمن آنکه سرگرم ساختن کلیساهایی در فلورانس بود، انعقاد پیمان‌های بازرگانی و مبادله هدایای گرانبها با سلاطین ترک را هم گناه نمی‌شمرد (دورانت، ۱۳۷۸: ۸۴؛ Strathern, 2016؛ بورکهارت، ۱۳۷۶). کوزیمو همه این امور را آرام و متبحرانه اداره می‌کرد و مجالی هم برای فعالیت‌های سیاسی می‌یافت. به عنوان عضو دیچی یا شورای جنگی ده نفری، فلورانس را در برابر لوکا به پیروزی رهبری کرد و به عنوان بانک‌دار برای تأمین هزینه جنگ وام‌های هنگفتی به دولت پرداخت. محبوبیت او حسادت زورمندان دیگر را برانگیخت. در سال ۱۴۳۳م رینالدو دلی آل‌بیتزی او را به اتهام اینکه سرگرم توطئه برای برانداختن حکومت جمهوری و رسیدن به مقام دیکتاتوری است، مورد حمله قرار داد. رینالدو توانست برنارد گوادانی

را که در آن هنگام گونفالونیر شهر بود، متقاعد سازد که حکم بازداشت کوزیمو را صادر کند. کوزیمو خود را تسلیم کرد و در کاخ وکیو زندانی شد. از آنجا که رینالدو با ملازمان مسلح خویش بر «پارلامنتو» در پیاتسا دلا سینیوریا مسلط بود، صدور حکم اعدام کوزیمو قطعی به نظر می‌رسید، اما کوزیمو موفق شد مبلغ هزار دوکاتو به رینالدو بپردازد و رینالدو ناگهان دل‌رحم شد و رضایت داد که کوزیمو همراه فرزندان و هواخواهان عمده‌اش ده سال از فلورانس تبعید شوند. کوزیمو در ونیز اقامت گزید و در آنجا فروتنی و ثروت او دوستان زیادی برایش فراهم آورد. چیزی نگذشت که دولت و نیز دست به کار استفاده از نفوذش شد تا اجازه بازگشت او را بگیرد. «شورای شهر» که در سال ۱۴۳۴م انتخاب شد، جانبدار او بود و حکم تبعیدش را لغو کرد؛ کوزیمو پیروزمندانه بازگشت و رینالدو و فرزندان او از شهر گریختند (دورانت، ۱۳۷۸: ۸۵).

کوزیمو، فرمانروای پشت‌پرده: «پارلامنتو» یک «بالیا» انتخاب کرد و به آن اختیارات فوق‌العاده داد. کوزیمو پس از سه دوره کوتاه خدمت، از همه مقامات سیاسی کناره گرفت و گفت: «انتخاب شدن به مقامی اغلب برای جسم مضر و برای روح زیان‌بخش است». از آنجا که دشمنانش شهر را ترک کرده بودند، قدرت به راحتی در اختیار دوستانش بود. کوزیمو بی‌آنکه در ترکیب حکومت جمهوری تغییری دهد، موفق شد با اغوا یا صرف پول، یاران خود را تا پایان عمر خود در مقام‌های دولتی نگاه دارد و با وام‌هایی که به خانواده‌های بانفوذ می‌داد حمایت آنها را به زور هم که شده جلب می‌کرد؛ هدایایش به روحانیان یاری مشتاقانه آنها را در پی داشت و بخشش‌های سخاوتمندانه و بی‌سابقه‌اش به مردم، آرامش و تعادل را برای حکومت او ایجاد کرد. مردم فلورانس دریافته بودند که قانون اساسی جمهوری آنان را در برابر اشراف ثروتمند حفاظت نمی‌کند؛ شکست شورش چومپی این درس را در خاطر مردم حک کرده بود. اگر بنا بود مردم از میان آلبیتزی که حامی ثروتمندان بود و مدیچی که پشتیبان طبقات متوسط و فقیر بود یکی را برگزینند، چندان تردید نمی‌کردند. مردمی که از ستمگری صاحبان ثروت به ستوه آمده بودند و از کشمکش‌های فرقه‌ای خسته بودند از حکومت‌های دیکتاتوری در فلورانس (۱۴۳۴م)، پروجا (۱۳۸۹م)، بولونیا (۱۴۰۱م)، سینا (۱۴۷۷م) و رم (۱۳۴۷م) استقبال کردند (دورانت، ۱۳۷۸: ۸۵؛ اسمن، ۱۳۸۶).

کوزیمو قدرت خود را با اعتدال مدیرانه‌ای گهگاه آمیخته با خشونت به کار می‌برد. هنگامی که یارانش شک بردند که بالداتچو د‌انگیاری سرگرم توطئه برای پایان دادن قدرت کوزیمو است، او را از پنجره‌ای به اندازه کافی مرتفع انداختند تا از تمام شدن کارش مطمئن شوند و کوزیمو از این بابت اعتراضی نکرد. یکی از تکیه کلام‌های کوزیمو این بود که با ورد و دعا نمی‌توان حکومت کرد.

کوزیمو به جای مالیات ثابت پیشین، بر سرمایه‌های خصوصی مالیات تصاعدی بست و متهم شد که با وضع این مالیات خواسته است از دوستانش دلجویی کند و دشمنانش را دلسرد سازد. کسانی که از پرداخت مالیات سر باز می‌زدند به سادگی روانه زندان می‌شدند. بنابراین بسیاری از اشراف، شهر را ترک کردند و زندگی روستایی نجبای قرون وسطی را از سر گرفتند. کوزیمو خروج اشراف را با خونسردی پذیرفت (دورانت، ۱۳۷۸: ۸۵).

سالخوردگی پدر میهن: کوزیمو تا پایان هفتاد و پنج سالگی به نحوی خستگی‌ناپذیر به ادارهٔ املاک شخصی و امور دولتی رسیدگی می‌کرد. هنگامی که ادوارد چهارم، پادشاه انگلستان مبلغ قابل توجهی از او وام خواست، کوزیمو بی‌توجه به بدقولی‌های قبلی ادوارد سوم، تقاضای او را اجابت کرد و شاه نیز دین خود را با سکه‌های طلا و پشتیبانی سیاسی به او باز پرداخت. تومازو پارتوچلی، اسقف بولونیا، گرفتار کسر بودجه شد و از کوزیمو طلب یاری نمود و کوزیمو به او نیز کمک کرد و هنگامی که پارتوچلی با نام نیکولاوس پنجم به مقام پاپی رسید، ادارهٔ همهٔ امور مالی پاپ‌ها به دست کوزیمو سپرده شد. کوزیمو معمولاً مردی با عاطفه ملایم، باگذشت و آرام بود و در عین حال به خاطر طنز تلخش شهرت داشت. با فقرا گشاده دست بود، مالیات دوستان نیازمند خود را می‌پرداخت و نیکوکاری خویش را چون قدرت سیاسی‌اش در بی‌نامی پنهان می‌کرد (دورانت، ۱۳۷۸: ۸۶).

این اقبال خوش ایتالیا و بشریت بود که کوزیمو به همان اندازه که به پول و قدرت دل بسته بود، به ادبیات، فلسفه و هنر هم مهر می‌ورزید. کوزیمو مردی فاضل و خوش‌ذوق بود؛ زبان لاتین را خوب می‌دانست و با زبان‌های یونانی، عبری و عربی آشنا بود. کوزیمو، یوآنس آریروپولوس آرجیرو را به فلورانس آورد تا به جوانان این شهر زبان و ادبیات یونان باستان را آموزش دهد و خود مدت دوازده سال نزد فیچینو به تحصیل ادبیات کلاسیک یونان و روم پرداخت. مبالغه‌نگفتی از دارایی خویش را صرف خرید متن‌های کلاسیک کرد، به طوری که اغلب اوقات گرانبهارترین محمولات کشتی‌های بارکش او که از یونان به اسکندریه می‌آمدند، نسخه‌های خطی بود. هنگامی که نیکولو د نیکولی هر آنچه داشت را صرف خرید نسخه‌های خطی کهن کرده بود، کوزیمو اعتبار نامحدودی از بانک خود به او اختصاص داد و تا پایان عمر حامی او بود. برای استنساخ متن‌های خطی غیرقابل خرید، ۴۵ کاتب استخدام کرد. او استفاده از این کتاب‌ها را برای آموزگاران و دانشجویان آزاد و رایگان کرده بود (دورانت، ۱۳۷۸: ۸۷).

پیرو: پیرو فرزند کوزیمو در پنجاه سالگی، ثروت، قدرت و بیماری نقرس پدر را به ارث برد. حتی از کودکی به این بیماری خاص ثروتمندان مبتلا بود و معاصرانش برای اینکه از سایر پیروها متمایزش کنند، او را ایل گوتوزو (نقرسی) می‌نامیدند. پیرو مردی نسبتاً توانا و دارای فضایل اخلاقی بود و چند مأموریت سیاسی را که از طرف پدر به او محول شده بود با موفقیت به انجام رسانده بود. نسبت به دوستان، ادبیات، دین و هنر گشاده‌دست و توانمند بود، اما هوش، خوش‌مشربی و حضور ذهن کوزیمو را نداشت. یکی از اشتباهات پیرو که سبب متزلزل شدن قدرت او شد، این بود که وام‌هایی را که کوزیمو برای تحکیم پایه‌های قدرت سیاسی خویش به افراد متنفذ پرداخته بود، بازخواست. ماکیاولی در این خصوص می‌گوید: «چندتن از بدهکاران از ترس ورشکستگی، انقلابی علیه وی برپا کردند؛ البته تحت لوای آزادی، چرا که می‌خواستند برنیات اصلی خویش سرپوش فریبنده‌ای بگذارند». اینان برای مدت کوتاهی حکومت را به دست گرفتند، اما طرفداران خاندان مدیچی به‌زودی حکومت را از آنان باز پس گرفتند و پیرو تا پایان عمر (۱۴۶۹م) به حکومت آشفته خویش ادامه داد. پس از پیرو، از او دو فرزند به جای ماند: لورنتسو بیست ساله و جولیانو شانزده ساله. مردم فلورانس باور نمی‌کردند که این جوانان حتی از عهده گرداندن امور خانواده خود برآیند، چه برسد به اداره امور حکومت. گروهی از ثروتمندان خواستار بازگشت حکومت جمهوری هم به مفهوم واقعی و هم به شکل صوری بودند و بسیاری از بروز هرج‌ومرج و جنگ داخلی می‌ترسیدند (دورانت، ۱۳۷۸: ۱۲۶؛ Strathern, 2016).

پرواز به اوج:

لورنتسو و دوران رشد: کوزیمو با در نظر داشتن مریض‌احوالی پیرو، نهایت کوشش خود را به کار برده بود تا لورنتسو را برای به دست گرفتن قدرت آماده کند. او زبان یونانی را نزد یوآنس آرجیرو پولوس و فلسفه را نزد فیچینو آموخته بود و با شنیدن گفتگوهای دولتمردان، شاعران، هنرمندان و اومانیست‌ها ناخودآگاه معلوماتی را فراگرفته بود. فنون جنگی را نیز آموخت و در نوزده سالگی در مسابقه شمشیربازی جایزه اول را با لیاقت خویش کسب کرد. در این میان به سرودن غزل‌هایی به سبک دانته و پترارک نیز پرداخته بود. او عاشق لوکرتسیا دوناتی شده بود، اما پیرو که ازدواج را درمان قطعی عاشق‌پیشگی می‌دانست، فرزندش را به ازدواج با کلاریچه

اورسینی ترغیب کرد و بدین ترتیب خاندان مدیچی را با یکی از دو خاندان مقتدر رم متحد ساخت (دورانت، ۱۳۷۸: ۱۲۷).

کوزیمو، لورنتسو جوان را تا اندازه‌ای در مسائل جامعه شرکت داده بود و پیرو که به قدرت رسید، محدوده مسئولیت‌های او را در امور مالی و حکومتی گسترش داد. پس از مرگ پیرو، لورنتسو ثروتمندترین مرد فلورانس و شاید ایتالیا شد.

اداره امور مالی و تجاری چه بسا برای این جوان او کافی می‌بود و جمهوری نیز اکنون فرصت یافته بود تا اقتدارش را باز یابد، اما طرفداران، بدهکاران، دوستان و گماشتگان خاندان مدیچی آن قدر زیاد بودند و علاوه بر این به ادامه حکومت مدیچی دل بسته بودند، که دو روز پس از مرگ پیرو، نمایندگان طبقات بانفوذ فلورانس در خانه لورنتسو گرد آمدند و از او خواستند تا رهبری حکومت را به دست گیرد و او نیز به راحتی پذیرفت. امور مالی تجارتخانه مدیچی چنان با وضع مالی شهر پیوند داشت که وی می‌توانست تسلط دشمنان یا رقیبان بر قدرت سیاسی موجب ورشکستگی وی شود. لورنتسو برای فرونشاندن انتقاداتی که از جوانی و سن و سال او می‌شد، شورایی از افراد با تجربه شهر برگزید تا در تمام امور مهم از مشورت آنها بهره گیرد؛ گرچه او در سراسر دوره حکومت با شورا مشورت می‌کرد، اما به زودی چنان لیاقتی از خود نشان داد که رهبری‌اش به ندرت زیر سوال می‌رفت. لورنتسو با گشاده‌دستی برادر جوانش را در اختیارات خویش سهیم ساخت، اما جولیانو به شعر، موسیقی، نیزه‌بازی و عشق‌ورزی بیشتر علاقه داشت؛ لورنتسو به همان شیوه‌ای حکومت می‌کرد که کوزیمو و پیرو حکومت کرده بودند. لورنتسو تا سال ۱۴۹۰م یک شارمند عادی باقی ماند، اما خط‌مشی سیاسی را به بالیایی که در آن هواداران خاندان مدیچی اکثریت مطلق را داشتند دیکته می‌کرد. بالیا که طبق قانون اساسی قدرت مطلق اما موقتی داشت، در زمان فرمانروایی خاندان مدیچی به صورت شورای «هفتاد نفری» دائمی درآمد. هنگامی که لورنتسو در رأس هیئتی از اهالی فلورانس به روم رفت تا به مناسبت ارتقای سیکستوس چهارم به مقام پاپی به او تبریک گوید، ثروت خاندان مدیچی بیش از پیش فزونی گرفت. سیکستوس به پاداش این خوش‌آمدگویی همانند دوره کوزیمو اداره امور مالی دربار پاپ را به خاندان مدیچی سپرد. پنج سال پیش از آن پیرو امتیاز پرمفعت بهره‌برداری از معادن زاج سفید در نزدیکی چیویتاوکیا را که محصول گران‌بهای آن در رنگرزی و پرداخت پارچه به کار می‌رفت از پاپ گرفته بود (دورانت، ۱۳۷۸: ۱۲۸؛ Parks, 2006).

نخستین بحران: لورنتسو بلافاصله پس از بازگشت از روم، با نخستین بحران بزرگ حکومت خویش روبه‌رو شد که در حل آن توفیق چندانی نداشت. یکی از معادن زاج سفید در ناحیه ولترا که بخشی از قلمرو حکومت فلورانس بود، به مقاطعه‌کاران خصوصی که ظاهراً به خاندان مدیچی وابستگی داشتند، اجاره داده شده بود. اهالی ولترا، پس از آگاهی از منافع سرشار معدن، سهمی از این منافع سرشار را برای شهر خود مطالبه کردند. مقاطعه‌کاران نپذیرفتند و اختلاف را به شورای فلورانس کشاندند و شورا با صدور فرمانی مبنی بر اینکه همه درآمد باید به خزانه عمومی فلورانس ریخته شود، مشکل را دوچندان کرد. شهر ولترا این فرمان را نپذیرفت و اعلام استقلال کرد. شورش با توسل به زور فرونشاندن شد و سربازان مزدور که اختیارشان از دست فلورانس خارج شده بود، شهر شورشی را تراج کردند. لورنتسو با شتاب به ولترا رفت و برای بازگرداندن نظم و جبران خسارت مردم به تکاپو افتاد، اما این حادثه همچون لکه‌ای در سوابق حکومتش برجای ماند. مردم فلورانس این اشتباهات لورنتسو را هنگامی که او به سرعت و پیش از همه‌گیر شدن قحطی غلات را وارد شهر کرد، بخشیدند. آنها همچنین از اینکه لورنتسو اتحاد سه‌جانبه‌ای با ونیز و میلان برای تأمین صلح ایتالیای شمالی ترتیب داد، خشنود شدند. هرچند این اتحاد چندان به مذاق پاپ سیکستوس چهارم خوش نیامده بود. هنگامی که سیکستوس باخبر شد که فلورانس در صدد است شهر و سرزمین ایمولا (بین بولونیا و راونا) را بخرد، مشکوک شد که شاید لورنتسو قصد گسترش قلمرو فرمانروایی فلورانس را تا دریای آدریاتیک دارد. سیکستوس خود با شتاب ایمولا را با کمک مالی بانک‌های خاندان پاتنسی که اکنون نیرومندترین رقیب خاندان مدیچی به شمار می‌رفت، خریداری کرد و همچنین امتیاز پرسود اداره امور مالی پاپ را از خاندان مدیچی به خاندان پاتنسی انتقال داد و دوتن از دشمنان مدیچی جیرولامو ریاریو و فرانچسکو سالویاتی را به ترتیب به فرمانروایی ایمولا و اسقف اعظمی پیزا که در آن زمان از متصرفات فلورانس بود، منصوب کرد. لورنتسو با چنان شتاب خشونت‌آمیزی که از او بعید بود، عکس‌العمل نشان داد و برای نابود کردن تجارتخانه پاتنسی دست به اقداماتی زد و به مردم پیزا فرمان داد تا سالویاتی را از اسقف‌نشینش بیرون کنند. پاپ چنان برآشفته که با توطئه پاتنسی، ریاریو و سالویاتی برای برانداختن لورنتسو موافقت کرد. هرچند پاپ حاضر به قتل لورنتسو جوان نشد، اما هم‌دستانش با بی‌اعتنایی نسبت به حرمت اماکن مذهبی، قرار گذاشتند لورنتسو و جولیانو را در مراسم روز یکشنبه عید ۲۶ آوریل ۱۴۷۸م در کلیسا به قتل برسانند. قرار بود در همان لحظه سالویاتی و دیگران نیز کاخ و کیو را به تصرف درآورند و شورای شهر را منحل کنند. در روز موعود لورنتسو به عادت همیشگی خود بدون سلاح و محافظ به کلیسا وارد شد. جولیانو مقداری تاخیر کرد، اما آمد. در همان لحظه‌ای که

کشیش سینی نان عشای ربانی را بلند کرد، باندینی دشنه‌ای در سینه جولیانو فرو برد. آنتونیودا ولترا و ستفانو کشیش با دشنه‌های خود به لورنتسو حمله‌ور شدند، لورنتسو با زور بازو از خود دفاع کرد و دوستانش او را محاصره کردند و به خزانه کلیسا بردند و مهاجمان از میان جمعیت خشمگین فرار کردند. در همان هنگام که این مراسم در کلیسا برگزار شد، اسقف اعظم سالویاتی، یاکوپو د پاتنسی و صد مرد مسلح جنگی به سوی کاخ وکیو پیش تاختند و کوشیدند با بانگ: «مردم! آزادی!»، مردم را به کمک بطلبند و آنها را بشورانند، اما مردم در این لحظات بحرانی با فریاد: «زنده‌باد توپها!»، وفاداری خویش را به خاندان مدیچی ابراز داشتند. سالویاتی که به کاخ وارد شد، به دست گونفالونیر چزاره پتروتچی کشته شد. هنگامی که لورنتسو با محافظان متعدد خود ظاهر گشت، مردم خشنودی خویش را از سلامتی او با ابراز خشونت علیه همه کسانی که گمان می‌رفت در توطئه دست داشته باشند، نشان دادند. لورنتسو تا آنجا که می‌توانست از عطش خونریزی جماعت جلوگیری کرد و چندتن را که به نادرستی مورد اتهام قرار گرفته بودند، نجات داد (دورانت، ۱۳۷۸: ۱۲۸-۱۳۰).

ایتالیا درگیر جنگ داخلی: سیکستوس چهارم که از به دار آویخته شدن اسقف اعظم یکه خورده بود، لورنتسو و گونفالونیر و دیگر سران فلورانس را تکفیر کرد و برگزاری تمام مراسم دینی را در سرتاسر فلورانس ممنوع ساخت. پادشاه ناپل، سفیری به فلورانس فرستاد و از شورا و مردم شهر خواست که لورنتسو را تسلیم پاپ کنند و یا دست‌کم از شهر تبعیدش کنند، اما شورا اعلام کرد که هرگز این کار را نخواهد کرد. همزمان با این پاسخ، سیکستوس و فرانته در ۱۴۷۹م به فلورانس اعلان جنگ دادند. چیزی نگذشت که مردم فلورانس از سنگینی مالیاتی که لورنتسو برای تأمین هزینه جنگ وضع کرده بود، زبان به شکایت گشودند و لورنتسو دریافت که هیچ جامعه‌ای تاب نمی‌آورد که خویشتن را قربانی یک فرد کند. این بود که در این نقطه عطف فرمانروایی‌اش از پیزا با کشتی به ناپل رفت و درخواست کرد او را نزد پادشاه ببرند. فرانته شهامت او را ستود و با خوش‌رویی از او پذیرایی کرد. لورنتسو با صراحت دشواری‌هایی را که فلورانس با آن روبه‌رو بود بیان کرد، اما این را نیز یادآور شد که هرگاه پاپ سلطه خویش را به قلمرو فلورانس توسعه دهد و سپس دعوی دیرین پاپ‌ها را درباره مالکیت ناپل به عنوان تیول باج‌دهنده عنوان کند، مسئله تا چه حد برای سلطنت ناپل خطرناک خواهد بود؛ همچنین به ترک‌ها اشاره کرد که آنها از راه زمین و دریا به جانب غرب در حال پیش‌روی بودند و ممکن بود که هر آن به ایتالیا یورش آورند و ایالات زیرفرمان فرانته را در کرانه آدریاتیک مورد حمله قرار دهند؛ از این رو در این لحظه

بحرانی صلاح نبود که ایتالیا در نتیجه دشمنی و جنگ داخلی یکپارچگی خود را از دست بدهد. فراتنه جوابی نداد، اما دستور داد که لورنتسو باید هم به عنوان زندانی و هم به عنوان مهمانی عالی‌قدر توقیف شود. لورنتسو سه ماه بلا تکلیف در بازداشت بود. او با رفتار خوب، مهمان‌نوازی، سخاوتمندی، خوش‌رفتاری و گشاده‌رویی خود، دوستانی برای خودش در دربار پیدا کرد. کنت کارافا، وزیر کشور نیز با او دوست شد و از او پشتیبانی نمود. فراتنه نیز که فرهنگ و شخصیت زندانی خویش را می‌ستود و پی برده بود که ظاهراً با مردی درست‌کار سروکار دارد و می‌دانست با بستن پیمان صلح با چنین مردی، ممکن بود ناپل را دست‌کم تا پایان عمر لورنتسو از دوستی فلورانس برخوردار سازد، با لورنتسو پیمان صلح بست و او را به شهر خود فرستاد. هنگامی که مردم فلورانس دریافتند که لورنتسو با خود صلح به ارمغان آورده است، با مراسمی باشکوه از او استقبال کردند. سیکستوس قصد کرد تا خود به تنهایی جنگ را ادامه دهد، اما هنگامی که سلطان محمد دوم، فاتح قسطنطنیه، در ۱۴۸۰م به اوترانتو لشکر کشید و تهدید کرد که سراسر ایتالیا را در خواهد نوردید و پایتخت دینی جهان مسیحی لاتینی را به تصرف در خواهد آورد، سیکستوس از مردم فلورانس دعوت کرد تا به مذاکره بنشینند. نمایندگان فلورانس احترامات لازم را نسبت به پاپ به جای آوردند، پاپ آنها را مؤدبانه سرزنش کرد، گناهشان را بخشید و ترغیبشان کرد که یازده‌ناو جنگی علیه ترکها بسیج کنند و پیمان صلح هم بسته شد. از آن زمان به بعد لورنتسو فرمانروای بلامنازع توسکان شد (دورانت، ۱۳۷۸: ۱۳۰-۱۳۲؛ اسمن، ۱۳۸۶؛ بورکهارت، ۱۳۷۶؛ Hibbert, 1999).

لورنتسو باشکوه: لورنتسو اکنون در مقایسه با ایام جوانی با اعتدال بیشتری فرمانروایی می‌کرد. پس از توطئه پانسی، دریافت که به علت وجوهی که صرف امور عمومی و خصوصی کرده، تجارتخانه‌اش از عهده تعهداتش بر نمی‌آید؛ از این رو در ۱۴۸۰م یک شورای دولتی تصویب کرد که تمام وام‌های او از خزانه دولت پرداخت شود. به سبب آزاداندیشی و نیز ثروت، خانه و زندگی پرتجملش بود که مردم او را ایل مانیفیکو (باشکوه) می‌نامیدند فعالیت‌های فرهنگی وی تا حدودی موجب غفلتش از امور گسترده تجارتخانه‌اش شد. نمایندگان او از گرفتاری‌هایش سوءاستفاده کردند و به ولخرجی و حساب‌سازی پرداختند. لورنتسو دارایی خانوادگی را بدین طریق نجات داد که آن را اندک اندک از تجارت خارج کرد و در املاک شهری و کشتزارهای وسیع سرمایه‌گذاری نمود. او از نظارت شخصی بر کشتزارها و باغ‌های خود لذت می‌برد (دورانت، ۱۳۷۸: ۱۳۳).

فلورانس در زمان لورنتسو: در دوره فرمانروایی او زندگی اقتصادی فلورانس رونق گرفت. نرخ بهره تا میزان پنج درصد کاهش یافت و امور بازرگانی با سرمایه‌های سهل‌الوصول تا اواخر عمر لورنتسو که انگلستان در کار صادرات منسوجات به صورت رقیب مزاحمی درآمد، همچنان شکوفا ماند. آنچه بیش از هر عاملی در پیشرفت اقتصاد فلورانس مؤثر بود، خط‌مشی صلح‌طلبانه و توازن قوا بود که او در دومین دهه فرمانروایی خویش در ایتالیا برقرار ساخت. برای بیرون راندن ترک‌ها از ایتالیا، فلورانس به حکومت‌های دیگر ایتالیا پیوست و چون این مقصود حاصل شد، لورنتسو، فرانته پادشاه ناپل و گالاتسو سفورتسا پادشاه میلان را ترغیب کرد که با فلورانس پیمان دفاع متقابل ببندند و چون پاپ اینوکنتیوس هشتم نیز به این اتحادیه پیوست، بیشتر حکومت‌های کوچک‌تر نیز به آن ملحق شدند. هرچند ونیز در این اتحادیه عضو نشد، اما از ترس متحدین رفتار سازش‌کارانه‌ای در پیش گرفت. بدین طریق بود که جز در وقفه‌هایی کوتاه مدت، ایتالیا تا پایان عمر لورنتسو از صلح و آرامش برخوردار بود (دورانت، ۱۳۷۸: ۱۳۴؛ Strathern, Parks, 2006). (2016).

پایان باشکوه:

لورنتسو نیز از جمله افراد آن روزگار بود که پیری خود را ندید؛ همچون پدرش از تصلب شرابین و نقرس رنج می‌برد و ناراحتی معده نیز که گهگاهی موجب درد شدید می‌شد، به این بیماری‌ها اضافه گشت. معالجات گوناگونی را انجام داد و تنها حمام‌های آب معدنی گرم تسکینی زودگذر به او می‌دادند. او که همواره به دنبال خوش‌گذرانی در زندگی خود بود، مدتی پیش از مرگش دریافت که دیگر زمانی به عمرش باقی نمانده است. زنش در سال ۱۴۸۸م مرد و لورنتسو با اینکه چندان به او وفادار نبود و به او عشقی نداشت، اما در مرگ او صادقانه سوگواری نمود و احساس کرد که یاری‌های بی‌دریغ او را از دست داده است. زنش، فرزندان بسیار برای او آورده بود که هفت تن از آنان زنده ماندند. لورنتسو در آموزش و تربیت فرزندانش سخت کوشا بود و در سال‌های آخر عمر تلاش فراوان کرد تا آنها را به ازدواج وادارد و سعادت فلورانس و خود آنها را فراهم سازد. پسر بزرگش پیرو، با دختری از خاندان اورسینی نامزد شد تا یارانی در فلورانس پیدا کند. جوانترین پسرش جولیانو، با یکی از خواهران دوک ساووا ازدواج کرد و از فرانسوای اول لقب دوک نمود گرفت و بدین ترتیب در ایجاد پل ارتباطی بین فلورانس با فرانسه مؤثر واقع شد. پسر دومش

جووانی، به جرگه روحانیان پیوست و با خلق و خوی خوب و رفتار نیک و زبان لاتین، همه را به خود علاقه‌مند ساخت. لورنتسو، پاپ اینوکنتیوس هشتم را ترغیب کرد تا با تخلف از سنن پیشینیان، جووانی را در سن چهارده سالگی به کاردینالی برگزیند و پاپ نیز به این کار رضایت داد. لورنتسو از شرکت فعالانه در امور حکومتی فلورانس کناره گرفت؛ بخش‌های بیشتری از امور اجتماعی و خصوصی خویش را به تدریج به پسرش پیرو سپرد و در پناه آرامش روستا و مصاحبت دوستانش به استراحت پرداخت. اما دیگر فرصت چندانی برایش باقی نمانده بود تا از آرامشی که به آن عادت نداشت لذت ببرد. او که به تازگی در ۱۴۹۲م به ویلای خود در کاردجی نقل مکان کرده بود، دچار درد معده به نحو خطرناکی شد. پزشکان برایش معجونی از آب جواهرات تجویز کردند، اما حال لورنتسو به سرعت رو به وخامت نهاد و او خود را تسلیم مرگ کرد. به لحظات پایانی عمر که رسید، به دنبال کشیشی فرستاد و با آخرین توان خویش اصرار ورزید که از تخت پایین آمده، به زانو بیفتد و مراسم دینی پیش از مرگ را به جا آورد. لورنتسو در ۹ آوریل ۱۴۹۲م در سن چهل و سه سالگی درگذشت. هنگامی که خبر مرگ نابه‌هنگام لورنتسو به فلورانس رسید، تقریباً همه مردم شهر سوگواری کردند و حتی مخالفان لورنتسو اکنون نمی‌دانستند که چگونه می‌توان بدون یاری راهگشای او نظم اجتماعی را در فلورانس یا صلح و آرامش را در ایتالیا برقرار ساخت. اروپا لیاقت او را به عنوان مردی سیاسی قبول داشت و ویژگی‌های مشخص آن زمانه را در وجود او احساس می‌کرد. او در همه چیز «مرد رنسانس» بود، جز در نفرتش به اعمال خشونت. لورنتسو قدرت خویش را با اعتدال و به دلیل تامین مصالح دولت حتی با نادیده انگاشتن ثروت شخصی خود به کار برد. لورنتسو با قریحه تمیزدهنده خویش، معیاری در تشخیص آثار هنری برای اروپا پایه‌گذاری و از همه رشته‌های هنری حمایت کرد (دورانت، ۱۳۷۸: ۱۶۲-۱۶۳).

نتیجه‌گیری:

قدرت و ثروت همراه یکدیگر می‌توانند دوره‌ای نوین را برای یک جامعه پدید آورند، به طوری که یادگار آن تا قرن‌ها بعد باقی باشد و آثارشان برای آیندگان قابل مشاهده. اما این دو زمانی موثر خواهند بود که در اختیار فردی باشند که توانمندی اینکه چگونه از آنها استفاده کند و اسیر آنها نشود را داشته باشد. کوزیمو و لورنتسو نمونه‌های واضحی از این افراد هستند که در اوج دارا بودن قدرت و ثروت، اسیر آنها نشدند و در عین حال مردم را نیز از خود و خاندان خود راضی ساخته و برای نوادگان خود نیز این قدرت، ثروت و محبوبیت را بر جای گذاشتند.

منابع و مآخذ:

- اسمن، کارن، (۱۳۸۶)، رنسانس ایتالیا، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: انتشارات ققنوس.
- بورکهارت، یاکوب، (۱۳۷۶)، فرهنگ رنسانس در ایتالیا، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: انتشارات طرح نو.
- دورانت، ویل، (۱۳۷۸)، تاریخ تمدن (رنسانس)، ترجمه ابوطالب صارمی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- روزول پالمر، رابرت، (۱۳۸۶)، تاریخ جهان نو، ترجمه ابوالقاسم طاهری (ج ۱)، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- Hibbert, Christopher, (1999), *The House of Medici its Rise and Fall*, Mariner Books.
- Lucki, Emil, (1963), *History of the Renaissance*, University of Utah Press.
- Machiavelli, Niccolo, (1990), *Florentine Histories (Book 4)*, Translated by Laura F. Banfield and Harvey C. Mansfield, Princeton University Press.
- Parks, Tim, (2006), *Medici Money (Banking, Metaphysics and Art in Fifteenth Century Florence)*, w. w. Norton & Company.
- Speake, Jennifer, (2004), *Encyclopedia of the Renaissance and the Reformation*, Edited by Thomas G. Bergin, Facts on File.
- Strathern, Paul, (2016), *The Medici (Power, Money and Ambition in the Italian Renaissance)*, Pegasus Books.

Medici dynasty: the beginning and end of a glory

Seyed Mohammad Reza Zaker¹

Abstract:

When we hear the name of Italy, perhaps the first thing that comes to our mind is the historical works of this country; Palaces, noble houses, churches and dozens of other places that have existed in Italy since the distant past. In the meantime, the name of the Medici family, which had a tremendous impact on the history of the Renaissance in Italy, including Florence, cannot be ignored. The Medici family was the key to the beginning of the Renaissance, and then they cared for and supported this seedling and grew it like a gardener. It was started by Cosimo de' Medici, who is known as the "Father of the Fatherland", and was brought to its glory by his grandson Lorenzo. The current study has a look at the life of the Medici family, especially Cosimo de' Medici and his grandson Lorenzo, and their activities that led to the prosperity of that era have been investigated, and it is an attempt to describe the life of this family and how they achieved power in the city. Florence and consolidate their power and wealth in this city. In the current research, with the descriptive-analytical method and information collection in the library method, it has been tried to create the fields of acquaintance of the readers with the developers of the Italian Renaissance and the saviors of the classic literature of Rome and Ancient Greece, and to lay the foundations for future studies for the researchers, and at the end to answer this question. How did the farming family get such power and wealth?

Keywords: Florence, Renaissance, Banking, Cosimo, Lorenzo.

Gozar-e Tarikh
(Scientific Quarterly)

Journal of the Scientific Association of History Department
Faculty of Literature and Humanities, Urmia University
Vol. 1, No. 3, Autumn 2024

Arbaeen: the factor of Community and Unity of Muslims

Kasra Karamvandi¹
Abolfazl Salmani Gavari²

Abstract:

The establishment and commemoration of the Hosseini Arbaeen gathering as one of the religious rites of the Shia community is one of the main axes of the sustainability of the discourse of the Ashura movement and the uprising of Imam Hossein (a.s.). The participation of Hosseini pilgrims in this walk is a manifestation of customs, culture and spirituality, which has become a symbol of the political, social and cultural power of Muslims, and different people from Islamic and non-Islamic cultures participate in this religious gathering. The main issue of this research is how observing the Hosseini Arbaeen ceremony becomes the factor of unity and cultural gathering of Islamic and non-Islamic societies with each other and solving the concerns of the society? Using the descriptive and analytical method and collecting information in a library method, this research seeks to examine and discuss the process of unity and cultural consensus of Muslims and non-Muslims. It seems that Arbaeen is a major feature in Shiite social history and the presence in this huge gathering forms a kind of solidarity between religions and even between different religions, which in order to create unity and strengthen cohesion and convergence among Muslims, in the beginning It is necessary to know the unifying factors, and secondly, it needs a form and model for this unity to be formed, and thirdly, it needs tools and equipment that will lead us to our destination. By examining this issue, the Arbaeen procession has played a key role in it and can make everyone familiar with the centrality of the movement of Imam Hussain (a.s.) and reach the mentioned goals. Also, holding the Arbaeen ceremony can to some extent identify the problems and concerns of the Shia community and solve the problems due to its strength of solidarity and ability and tell that Arbaeen thinking is a unifying and constructive element and is not just a walk.

Keywords: Arbaeen, Ashura movement, Imam Hussein (AS), Unity and empathy, Cultural community.

Received Date: 2024/10/12

Accepted Date: 2024/11/22

1- Corresponding Author, Undergraduate Student of History Education, Farhangian University, Martyrs of Mecca Higher Education center, Tehran, Iran,
kasrabahar7@gmail.com

2- PhD in History of Islam, Tehran University, Tehran, Iran, af.soleymani@ut.ac.ir

The effects of Qajar court women on the political situation of the country

Maryam Heshmati¹

Abstract:

Due to the importance of the political influence of Qajar women on the situation of the Qajar court, the study of the harem of the Qajar kings is very important. Women have influenced the society along with men in every era and sometimes this influence has been very strong. The influence of harem women on the court and the king is one of the important topics that is important for the study of the political history of the Qajar period. Harem women have had an impact on Qajar kings in all eras, but this influence has been greater in some kings such as Naser al-Din Shah and Muzaffar al-Din Shah. The women of the court were involved in the positions of the courtiers for their own interests and those of their relatives, and they cooperated with foreign ambassadors, and of course, the kings also listened to them and consulted with them. These women have had positive effects in some cases and negative effects in others. The current research, using the descriptive and analytical method and collecting information in the library method, seeks to investigate and analyze the impact of the Qajar harem on the political and social developments of the country. To collect information, library sources of the Qajar period, including first-hand sources and second-hand sources, have been used. First-hand sources in this period include information written directly by people from the Qajar period, although the first-hand sources of the Qajar period are very limited and include travelogues and biographies. Second-hand sources also include information that has emerged from first-hand sources by researchers, which include books and articles that analyze the information obtained from first-hand sources. In this research, using these sources with historical analysis, the political influence of women on the situation of the Qajar court has been discussed with a descriptive-analytical method.

Key words: Seraglio Women, Political impact, Qajar court.

Received Date: 2024/10/12

Accepted Date: 2024/11/09

1- Undergraduate Student of History Education, Farhangian University, Amir Kabir Campus of Karaj, Karaj, Iran, Maryamheshmati81@gmail.com.

Review and Criticism: The Sasanian World through Georgian Eyes (Stephen Rapp)

Ahmed Gholami Ghazankandi¹

Abstract:

The book *The Sassanid World from the Viewpoint of the Georgians* written by Stephen Rapp is one of the most outstanding scholarly works in the field of the study of the Sassanid Empire that has been written in the last two decades. This book analyzes the history of this period not only in the framework of Iran's geography, but also in the context of extensive relations with neighboring regions, including the Caucasus and especially Georgia. This book tries to present a comprehensive picture of the role of the Sassanids in the formation of the history of Georgia by using Georgian, Armenian, Roman and Iranian sources. In this article, the book and the author's point of view are first introduced and then the historical and cultural aspects are examined from the perspective of Georgians. Finally, the strengths and weaknesses of the author's analysis regarding the relationship between Sassanids and Georgians will be evaluated .

Key words: Sassanids, Georgia, Caucasus, Foreign policy, Rome.

Gozar-e Tarikh
(Scientific Quarterly)

Journal of the Scientific Association of History Department
Faculty of Literature and Humanities, Urmia University
Vol. 1, No. 3, Autumn 2024

Analysis of Sasanian defense structures in the borders

Amin Babadi¹

Abstract:

Like other well-organized powers of the ancient world, the Sasanian kingdom was able to define its borders, mostly based on natural barriers and cultural characteristics. The Sassanids gave this vast area a cultural identity and called it Iranshahr. However, in the ancient world, primitive tribes and powerful neighboring states did not always respect these borders and often sought to exploit the wealth within them. To create a secure island among their enemies, the Sasanian constructed numerous large defensive structures along the borders of Iranshahr. The main focus of this research is to investigate the defense structures used by the Sasanian to protect their territory. This article employs a descriptive method to examine all the border defense structures of the Sasanian Empire through written sources and archaeological findings.

Keywords: Sasanian, Borders, defensive wall, Fortress, fortified city.

Gozar-e Tarikh
(Scientific Quarterly)

Journal of the Scientific Association of History Department
Faculty of Literature and Humanities, Urmia University
Vol. 1, No. 3, Autumn 2024

Faraatieh Island, the origin of Civilizations and Religions

Ghasim Yasin¹

Abstract:

Mesopotamia is a region in Western Asia. This region is the cradle of human Civilization and Civilization in this region in the fourth millennium BC was established. Mesopotamia is a sedimentary region resulting from the confluence of the Tigris and Euphrates rivers and is considered one of the inhabited areas and the center and origin of an important world Civilization. The Muslim Arabs inherited the irrigation heritage of the Sassanids and divided Mesopotamia into two upper and lower parts. The lower part was known as Babylon with its fertile soil, while the upper part was known as the "Island", which itself consisted of the fertile and pristine land of Rabi'a. is the current research, relying on the descriptive aspect, has investigated and explained the Historical Geography of Euphrates Island as the origin of human Civilization among Muslim Geographers in order to determine the importance and position of this area in Geographical and Historical sources.

Keywords: Mesopotamia, Faraatieh Island, Human Civilization, Origin of Prophets.

*In Memory of the Professors
of History and Culture of Iran*

Contents:

Faraateh Island: The origin of Civilizations and Religions	1
-Ghasim Yasin	
Analysis of Sasanian defense structures in the borders	13
-Amin Babadi	
Review and Criticism: The Sasanian World through Georgian Eyes (Stephen Rapp)	41
-Ahmed Gholami Ghazankandi	
The effects of Qajar court women on the political situation of the country	53
-Maryam Heshmati	
Arbaeen: the factor of Community and Unity of Muslims	73
-Kasra Karamvandi	
-Abolfazl Salmani Gavari	
Medici dynasty: the beginning and end of a glory	93
- Seyed Mohammad Reza Zaker	

Editorial Board:

Dr. Mohsen Momeni (Associate Professor, History group, Urmia University)

Dr. Hasan Allahyari (Associate Professor, History group, Persian Gulf University)

Dr. Masoud Kasiri (Associate Professor, History group, Isfahan University)

Dr. Mohammad Reza Barani (Associate Professor, History group, Alzahra University)

Dr. Zeinab Ahmadvand (Assistant Professor, History group, Urmia University)

Dr. Aziz Talei (Assistant Professor, History group, Urmia University)

Dr. Farshid Naderi (Assistant Professor, History group, Shahid Chamran University)

Dr. Arezoo Rasouli (Assistant Professor, History group, Shahid Beheshti University)

Dr. Parviz Hossein Talaee (Assistant Professor, History group, Shahid Bahonar University of Kerman)

Dr. Najmedin Gilani (Assistant Professor, History group, Ferdowsi University of Mashhad)

Dr. Kolsoum Ghazanfari (Assistant Professor, History group, Tehran University)

Dr. Mohammad Bitarafan (Assistant Professor, History group, Kharazmi University)

Dr. Karim Faraji (Professor of teaching rights of History, History group, Urmia University)

Dr. Ghasim Yasin (Professor of teaching rights of History, History group, Urmia University)

Dr. Javad Shotorbanzadeh (Professor of teaching rights of History, History group, Urmia University)

Dr. Ali Davtalab (Professor of teaching rights of History and Sociology, Sociology group, Urmia University)

Forouzan Lotfi (Associate Professor, Sociology group, Department of Education, District 2 (Province of Kermanshah, City of Kermanshah), Ministry of Education, Iran)

IN THE NAME OF GOD



Journal of the Scientific Association of History Department
Faculty of Literature and Humanities, Urmia University
License Code: 27/833

Vol. 1, No. 3, Autumn 2024

- ❖ **Copy right:** Urmia University
- ❖ **Publication Period:** Quarterly
- ❖ **Concessionaire:** Scientific-Student Association of History group of Urmia University
- ❖ **Consulting Professor:** Dr. Zeinab Ahmadvand
(Assistant Professor, Department of History, Urmia University)

❖ **Director in Charge:** Faraz Farshadian
(B.A. student of History, Urmia University)

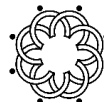
❖ **Editor in Chief:** Mohammad Javad Jalili Lak
(B.A. student of History, Urmia University)

❖ **Internal Manager:** Yasaman Vahid Bikaran
(B.A. student of History, Urmia University)

❖ **Literary Editors:** Mohammad Javad Jalili Lak
(B.A. student of History, Urmia University)
Yasaman Vahid Bikaran
(B.A. student of History, Urmia University)

❖ **Designer of Cover and Layout:** Faraz Farshadian
(B.A. student of History, Urmia University)

- Journal Email: gozar.tuu@gmail.com
- Journal Telegram Canal: t.me/GozareTarikhUU
- Journal Instagram Page: [@GOZAR_E_TARIKH_UU](https://www.instagram.com/GOZAR_E_TARIKH_UU)
- Journal Academia Address: Gozar-e Tarikh Journal



انجمن ایرانی تاریخ
The Iranian
Society of History
تعدادیه انجمن های علمی دانشجویان تاریخ
تاسیس ۱۳۹۱



نشریه علمی گذر تاریخ

GOZAR-E TARIKH

SCIENTIFIC JOURNAL

بنانهاد: ۱۴۰۲/۲۰۲۳ EST

GOZAR-E TARIKH

Scientific Quarterly

Vol. 1, No. 3, Dec 2024

Affiliated to the Scientific-Student Association of History group of
Urmia University

Faraatieh Island: The origin of Civilizations and Religions 1
Ghasim Yasin

Analysis of Sasanian defense structures in the Borders 13
Amin Babadi

Review and Criticism: Sasanian World through Georgian Eyes,
Stephen Rapp 41
Ahmad Gholami Ghazankandi

The effects of Qajar court Women on the Political Situation of
the Country 53
Maryam Heshmati

Arbaeen: The Factor of Community and Unity of Muslims 73
Kasra Karamvandi
Abolfazl Salmani Gavari

Medici Dynasty: The Beginning and end of a Glory 93
Seyed Mohammad Reza Zaker